ریاضیات و علوم بشری

Ketabton.com

PROPERTY OF ACKU 5660

ادبیات

وضع سیاسی و اجتماعی افغانستان در قرن چهارم ونیمه ی قرن پنجم هجری

وضع سیاسی :

قیامهای غلامی وسیاسی خراسانیان وضعف عمومی دستگاه خلافت منتج بتشکیل دولتهای نیمه مستقل ظاهری صفاوی وسامانی گردید . راجع بچگونگی تشکیل دولتهای ظاهری صفاوی وسامانی صحبت کردیم درینجا صرف یادآور میشویم که عهد سامانیان یکی از درخشنده ترین وعالیترین دوره های تاریخی این سرزمین است . ازیکطرف رسوم وسنن قدیم احیاگشت واز طرف دیگر توجه بشعروادب دری موجب شد که کتب بیشماری تالیف وتدوین گردد وشعرا وعلمای نامداری ظهور کنند .

دربار شاهان سامانی مرجع وملجا شعرا وفضلا بود . سامانیان شعرا مورد اکرام واحترام قرار میدادند وعلما راکرامی میداشتند وپیوسته تشویق میکردند . چنانچه دیدیم بعضی از امرای سامانی مانند الیاس فاخری وامیر ابراهیم منتصر طبع شعر داشتند وذوق ازمایی میکردند وزرای سامانیان اغلب ازخانواده ی فضلا بودند مانند مصعبی جیهانی بلعمی وعتبی . سامانیان کمترین تعصب وبعضی نسبت بهیچیک ازفرق مذاهب ابرازنمی داشتند وپیروان کلیه مذاهب دردربارشان درکمال امن واوطان میزیستند که این خود درروج علوم واشاعه حکمت وعلوم عقلی نهایت مفید وموثر بود . حکومت آل سامان که ازاصیلترین اقوام اریانا (تاجک) بودند در ۳۸۹ تسلط سلطان محمود غزنوی پایان یافت . یکی ازعلل زوال سامانیان اختلاف شدیدی است که میان امرای اندولت مانند سیمجوریان ابوالحسن فایق ایلک بغرا خان وبکتوزون پدید آمد . دیگرعلت تقراض آل سامان سفرسن شاهان اخیر واختلاف امرا ووزرا ودخالت ترکان وزنان رادرامور مملکتی میدانند

درقرن چهارم که آل سامان برماوراالنهرخراسان وسیستان فرمانفروایی میکردند حکمرانان محلی دیگری نیز درعراق وفارس طریق عصیان پیش گرفتند وباخلافت بغداد علم مخالفت برافراشتند مانند دیالمه آل زیار وآل بویه درآواخر قرن چهارم سلطنت آل ناصر بظهور پیوست چون این خاندان ازتربیت یافتگان دربار سامانی بودند وسنت آنان راتعقیب میکردند درعداد ادبیات

فارسی دری با سرعتی عجیبی طریق کمال گرفت وتحول عظیم وشگرفی در تمام شؤن علمی وادبی آن عهد رونما گردید . درین روزگار حکومتهای دیگری نیز در گوشه وکنار وجود داشت که بجای خود ازانها یاد خواهیم کرد مانند آل افراسیاب آل عراق آل محتاج شارهای غرجستان شاهان طبرستان دیالمه یا آل زیار دیالمه یا آل بویه فریغونیان وبایتوزیان .

آل ناصر (غزنویان ۳۵۱ـ۵۸۲هـ) برابر ۹۶۲ـ۱۱۸۶م

الپتگین از امرای سامانیان بود در ۳۴۹ سپهسالار خراسان شد . پس از مرگ او حکومت قسمتی از ماوراء النهر تخارستان وغزنین بپسرش ابواسحق رسید که بعد از وی از امرای متنفذ ترک (که غلام او بود) بلکاتگین منتقل شد . سبکتگین در خدمت این امیر میبود وپس از وفات بلکاتگین لشکریان سبکتگین را که شخص کاردان وستوده سیرت بود بامارت برگزیدند (۳۶۷) سبکتگین از غلامان الپتگین ونیز داماد او بود در نتیجه رفع فتنه ی فایق وابوعلی . سیمجور (۳۸۴) نوح بن منصور سامانی سبکتگین را لقب ناصرالدین والدوله وپسرش محمود را سیف الدوله داد وحکومت خراسان را بوی سپرد وروز بروز بقدرت آنان افزوده میشد . پس از وفات سبکتگین (۳۸۷) پسرش اسماعیل که از صلب دختر الپتگین بود بجای او نشست محمود که مادر شریکی از حکمرانان زابل بود حکومت پدر خواست اما اسماعیل راضی نشد وبین هرد وجنگ درگرفت ومحمود پیروز گردید ودر غزنین متمکن شد . پس از انقراض سامانیان توسط ایلک خانیه محمود کاملا مستقل گشت ودر حدود ۳۹۰ از طرف خلیفه القادر بالله ملقب بیمین الدوله شد . در سال ۳۹۲ برخلف بن احمد سفاوی غلبه یافت وخلف او را سلطان خواند گویند محمود نخستین کسی است که این لقب را یافته . سپس متوجه هند شد وبریک قسمت بزرگ آن سرزمین مسلط گشت دین اسلام وزبان دری را در آنجا رایج ساخت . از پس پیروزیها وفتوحات مال وخواسته ی فراوان بدست آورد ودر ۴۰۱ بلاد غور را مسخر ساخت ودر ۴۰۳ نواحی مرغاب علیا و ودر ۴۰۷ ماوراء النهر را ضمیمه ی قلمرو خود کرده دولت او از لاهور تا اصفهان واز سمرقند تا سیستان

دیلم : نواحی کوهستانی مازندران را گویند . دیالمه بطور عموم ملوک آل زیار وآل بویه را نامیده اگر کلمه دیلمی یا دیالمه بتنهائی ذکر شود مراد آن آل زیار است که صرف در مازندران حکومت میکردند وسلسله های آل بویه بعدها در فارس وکرمان وعراق فرمانروایی میکردند .

بسیار داشت در زمان محمود غزنه حکم دارالعلم را یافته بود . گویند ۴۰۰ شاعر در دربار وی بود این سلطان شعر دوست شاعر نواز علما و شعرا را تشویق میکرد و بآنان صلات گران میبخشید در بار او را میتوان از بزرگترین دربارهای علمی جهان دانست و شعرا و حتی فضلا شعرا فلاسفه در خشنده ترین عصرهای علمی و ادبی افغانستان است شاعران دانشمندان از اطراف بدربار این سلطان بزرگوار و میهن دوست بگرمی تمام استقبال میشدند . شاهنامه که افتخار مشرق زمین است در این عصر بامر و توجه این سلطان بوده بود اما آثار علمی بیشمار و کتب تاریخی و دینی در این عصر تالیف شد که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت

ابوالقاسم یمین الدوله محمود در ۴۱۱ در غزنین وفات کرد . پسران وی امیر مسعود در اصفهان و امیر محمد در جوزجانان بودند بزرگان غزنین محمد را که کمتر بود بغزنین آوردند و پادشاه ساختند گویا که محمود را نیز بدو عنایتی بود . امیر مسعود بر سفت و با قوای عظیم بمقابله شتافت و در نتیجه موفق شد . از وقایع مهم زمان وی هجوم ترکان سلجوقی بخراسان است که مسعود چندین بار آنها را شکست داد و بالاخره در ۴۳۱ از طرف طغرل سلجوقی شکست خورد و بطرف هند و ستان رفت و مردم محمد را بپادشاهی گزیدند مسعود بالاخر بسال ۴۳۲ بقتل رسید و پسرش بخواهش پدر بجنگ با محمد برآمد و او را شکست داد و در سال ۴۳۳ مقتول ساخت و خود تا ۴۴۱ در قید زندگی بود . پس از مودود غزنویان دیگر قدرتی نداشتند و فقط پادشاهی ازین سلسله در غزنین و حوالی آن و قسمتی از هند و ستان سلطنت میکردند . خسرو ملک آخرین عضو خاندان غزنویان بود که در ۵۸۳ در لاهور توسط معزالدین محمد سام غوری دستگیر و در سال ۴۸۹ در فیروزکوه پایتخت غوریان مقتول شد . با این حادثه دولت غزنویان بپایان رسید . از نتایج تاریخی این سلسله بازکردن راه هند و ستان بروی ممالک اسلامی بود که پس از غزنویان کرارا بآنجا را مورد تاخت و تاز قرار داده و دین اسلام و فرهنگ و زبان فارسی در سی را در آن سرزمین رایج گردانیدند .

اینک بشرح بعض از سلسله های دیگر که در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم در گوشه و کنار ماوراء النهر و خراسان عرض اندام و فارس فرمانروایی داشتند میپردازیم :

آل خاقان (آل افراسیاب یا ایلک خانیه یا خانیه) : عبارت از پادشاهان ترک مسلمان بودند که بعد از سامانیان و پیش از مغول در ماوراء النهر سلطنت میکردند زمان آنان از ۳۸۰ تا ۶۰۹ بوده است شعرای

معروف انان عمعق بخاري رشيدي سمرقندي وجزانها ست که نظامی عروضی درچهار مقاله نامبرده است. این خانواده بدست خوارزمشاهیان منقرض شد.

ال عـــــراق :

ازسلسله هاي قديم سلاطين خوارزم بودند که درقسمتی ازروزگار سلطانیان نیز درخوارزم فرمانروایی داشتند. آغاز این سلسله به پیش ازاسلام میکشد پایتخت انان شهرگاث ازبلاد شرقی جیحون بوده است. این سلسله در ۳۸۵ منقرض شد تمام افراد این خانواده علمدوست بودند وابوریحان ازانان بنیکی یادکرده است ازافراد این خانواده یکی بنام ابونصر منصور بن علی بن عراق ازریاضیدانان ومنجمان بزرگ زمان خود بوده است.

مامونیـــان : پس ازال عراق سلسله ي ديگري درخوارزم بنام مامونیه فرمانروایی کردند که تا قسمتی ازعهد غزنویان پابرجا بودند. ازجمله ي سلاطین این سلسله مامون بن محمد خوارزمشاه استکه درگرگانج حکومت داشت دربار فرزند مامون (علی) بزرگانی مانند ابوریحان ابونصرعراق وابوسهل مسیح وابن سینا منسوب بودند. این سلسله در ۴۰۸ توسط التونتاش حاجب محمود بر انداخته شد بدین مناسبت ولقب خوارزمشاهی یافت وامیران نواحی گردید. بعدا نوشتگین ساتی لژارم ملك سلجوقی خوارزم را گرفت وسلسله خوارزمشاهی را بنیاد نهاد علاء الدین محمد الشر محمد انوشتگین.

شارهاي غرجستان : درین موقع درغرجستان امرایی بالقب شاربکار علم وادب اشتغال داشتند پایتخت انان ظاهرا بلکیان وگاه پشن بود. پس ازانکه میان محمد شار شاه ومحمود غزنوي خلاف افتاد ارسلان جاذب والتونتاش غرجستان رافتح کردند واین خاندان برافتاد.

دیگرازسلسله هاي مهم این روزگار ال محتاج یاچغانیان است. ازین خاندان افراد دانشمند وشاعر دوستی برخاسته اند مانند ابوعلی ابوالمظفر طاهربن فضل (۳۷۷ که مردي بغایت فاضل وهنرپرور بود چنانکه دیدیم خود نیز شعر میگفت ودیگر فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد استکه ممدوح دقیقی وفرخی بود. اسم این خاندان ازمحل ماخوذ شده یعنی چغانیی واعرابانان راچغانیان مینامند.

ال سیمجور : ازخاندانهاي بزرگ دوره سامانی است. ابراهیم سیمجور ازطرف نوح بن منصور سپاه لار بود که بعدا مارت درخداندان انان باقی ماند.

(مقرانان در نیشاپور بوده وگاهی بدربار در باو بعض فستهای خراسان میتاختند)
خاندان سیمجور نیز بشعر وادب توجهی داشتند. وازجمله شعرای دربارانان ابوالفرج سکری است وعتبی نویسنده معروف نیز در انتساب این خاندان منسوب بود
سلسله فریغونیان یاآل فریغون که در گوزگانان میبنه) وحوالی ان حکومتهایی داشتند ازخاندان علمیرور بودند. چنانچه کتاب معروف حدود العالم در جغرافیا در دستگاه انان تالیف وبنام اویر اد والحارث محمد بن احمد بن فریغون در ۳۷۲ نوشته شده است.
بایتوزیان که در بست وحوالی ان حکمروا بودند نیز خاندان بافضلی بودند وابوالفتح بستی شاعر بزرگ وادیب اریب زبان فارسی وعربی رئیس دیوان رسائل این خاندان بود که پس از انقراض این خانواده سبکتگین ویرا بغزنین اورد ومنصب رسالت داد. این سلسله مانند فریغونیان توسط غزنویان ازمیان رفتند.
ملوک طبرستان: در پنجصد در گرگان طبرستان ورویان (قسمتی ازمازندران) نیزحکومتهایی بوده است که سابقه ی بعضی ازانها بپیش ازاسلام میرسیده مانند آل باوند وآل قارن ونیزکسانی مانند داعی الکبیر (ازسلسله سادات العلویه) اسفاربن شیرویه واکان بن کاکی گاهگاه علم استقلال ومخالفت برمی افراشتند (باخلفای بغداد) همچنین مرداویج (مرداویز - مرد جنگی) بن زیارسلسله دیالمه یاآل زیار رابوجود اورد. غالب افراد این خاندان ادب دوست بودند ازانجمله قابوس بن وشمگیرملک کمال البلاغه درعربی است چنانکه بعد هم درفارسی نیزوی اشعاری دارد خسروی سرخسی در دربار او میزیسته وبیرونی اثار رابنام اونوشته است. عنصرالمعالی کیکاوس فرزندوی نیز ازدانشمندان عهد خود بود. اثرمعروف او قابوسنامه دلیل روشن برکثرت اطلاعات ووفوردانش وتوانایی اودرانشاء است عنصرالمعالی بزبان تبری وفارسی نیز اشعار متوسطی دارد که درقابوسنامه درج است. نظامی عروضی ازشعرای عهد انان قمری گرگانی ورافعی نیشاپوری وغیره رانام میبرد.
آل بویه (جزملوک طبرستان) دراوائل قرن چهارم کاریکی ازعالی دیلم بنام علی بن بویه بادو برادرخود حسن واحمد بالاگرفت تاانکه بربغداد مسلط شدند (۳۳٤هـ) علی لقب عمادالدوله حسن لقب رکن الدوله واحمد لقب معزالدوله یافت. این خانواده تاسال ٤٤٧ که سال فتح بغداد -

بدست طغرل است براین شهر تسلط داشتند . نظامی عروضی منطقی رازی کیای فضائری وبندار رازی را از منسوبین دربار آنان قلمداد میکند . همچنین علاالدوله کاکویه (ابوجعفرمحمد بن ابوالعباس دسمزار کاکو) که درآغاز از سپهسالاران آل دویه درعراق وحیال بود در ۳۹۸ امارت اصفهان یافت وتا عهد سلاجقه امارت درخاندان آنان باقی ماند این سینا کتاب معروف دانشنامه علائی را به خواست وی خاتر همین علاالدوله بفارسی نوشته است درهمین اوان نیز خانواده های دیگر مانند بنی دلف بنی ساج وحسنویه درکاد ستان وآذربایجان سلطنت داشتند .

وضع بغداد درقرن چهارم ونیمه ی اول قرن پنجم

قرن چهارم عهد ضعف دستگاه حکومت عباسی وغلبه عناصر دیگر مانند خراسانی ترکی وفارسی بود چنانکه میدانیم درعهد متوکل آثار نفوذ ترک زیاد میشود وبمرور بغداد رونق خود را از دست میدهد خاصه اززمانیکه خلیفه بحث ومناظره را نیز موقوف کرد . درین دوره ترکان بنحوی در امورخلافت تسلط داشتند که گاهی عزل ونصب خلفا ازاختیار آنان بود . باین ترتیب بخلفا اقتداری نماند وازطرف دیگربوجود آمدن سلسله های مختلف درنواحی مختلف سبب شد که تنها بغداد واطراف آن خزقلمروخلفا باشد . پس ازانکه آل بویه بربغداد مسلط شد (۳۳۴ ط ۴۴۷) بغداد نشبه رونق دیرین را از سرگرفت بیمارستانها وعلمخانه های متعدد ساخته شد اما از طرف دیگرحمایت وتبلیغ تشیع ازناحیه ی آل بویه احساسات اهل سنت وجماعت را جریحه دار ساخته سبب انقلابات وانقلابات شدیدی درعراق شد . درنتیجه ضعف عمومی دردستگاه خلافت زمینه گردید وتجزیه ممالک اسلامی آغاز گشت . گذشته ازدولتهای شرقی که دیدیم دولت طولونیان (۲۵۴ ـ ۲۹۲) بدست احمد بن طولون درمصر ودولت فاطمیان بدست عبیدالله مهدی درمصر (۳۶۲ ـ ۵۶۷) وسلسله ی اخشیدیه درمصر وشام (۳۲۳ ـ ۳۵۸) بدست محمد الاخشید بن طغج ازردم فرغانه تشکیل شد ودولت حمدانیه (۳۱۷ ـ ۳۹۷) درموصل وحلب ودر اندلس نیز دولتهای اموی ادراسه واغالبه بتسلط خود ادامه میدادند . درجمله حکومت مرکزی اسلامی کاملا تضعیف گردید ودولتهای مستقل ونیمه مستقل رویکار آمد که هرکدام به تنهائی بموقع خود بحث مفصل خواهد شد

وضع اجتماعی :

این دوره ازلحاظ وضع اجتماعی دارای خصوصیاتی است ازانجمله اینکه تمام سلسله‌های ازساکنان بومی واصلی این سرزمین بوده وعنصر خارجی در دستگاه حکومت آنان غلبه ندارد از قبیل سامانیان فوریان وسلسله های کوچک دیگر که ازآنان یاد کردیم (البته لاهریان وصفاریان نیز همین خصوصیت را داشتند) هرچند سلسله غزنویان اختلافی ازنژاد ترک دارد اما این امر چندان قابل توجه نیست چه ازنظر مظاهر خارجه ازلحاظ آداب ورسوم فکر نوع حکومت آیین سلطنت وچگونگی روابط آنان با مردم کاملا مشابه حکومت سامانی است ودراثار آنان مظاهر ترکی کم دیده میشود وبجرات میتوان آنرا حکومت خراسانیان برخراسان گفت والبته تسلط حکومت هایی که دران عنصر ترکی بیگانگان (مغول وغیره) غلبه دارد ازعهد سلجوقیان آغاز میشود (باستثنای آل کرت) درینعصر اتابکان ترکمان وادبیات دری راه کمال میپیماید وازطرف دیگر توجه بمفاخر گذشته وتاریخ باستان موجب شد شهنامه های منظوم ومنثوری بمیان آید باتوجه بدین نکات این عهد را دوره ای کمال تمدن اسلامی درخراسان وپارس وماوراء النهر افکار وآراء مختلف علمی وفلسفی میدانند که بجای خود ازآن بتفصیل یاد خواهیم کرد . اعیاد رسوم سنن وآداب قدیم که روبزوال بود دوباره احیا وحتی درد ستگاه سلطنت نیز متداول شد . دیگر ازخصوصیات این دوره وجود خانواده های علمدوست است که درطول مقاله این فصل ازآنها شده ویاد خواهد شد . ازمهمترین خصایص این دوره آبادانی وسعت بازار کثرت قصبات فراوانی نعمت فزونی جمعیت رونق وفلاحت وثروت سرشار است واین معنی درسراسر ازکتب تاریخ وجغرافیایی که توسط اعراب دران قرون ویا نزدیک بدان زمان نوشته شده منعکس است ونیز ازدواوین شاعران زبان دری واثار منثوران نیز پیداست . دیگر ازمختصات این عهد وجود بندگی وبردگان است . چنانکه میدانید مسلمین در غزوه ها وحملات خود اسراء را هم باخود ازبلاد هند سند وامقاع بلاد ترک روم واقطاع حبشه وزنگ می آوردند وپس ازمختصر آموزش وتربیت بمعرض بیع وشری میگذاشتند درد ستگاه سلسله های سامانی وبزرگان خراسان ازین غلامان وکنیزکان بسیار ومخصوصا ازترکان بوده است . گویی شکوه وتجمل دربارستگی باکثرت آنان داشت که یکی درحسن وجمال ودیگری درشادت وشجاعت معروف بودند نظام الملک درسیاستنامه فصلی درچگونگی تربیت این دسته دارد ومورخان عرب نیز وانان بکثرت

یاده کرده اند و این غلامان پس از سالها اربیت مطابق استعداد خود بمراتب وشاقی (غلامی) خیلباشی حاجبی وامیری ومحتشمی (حاکمی) میرسیدند وکم کم در دستگاه دولتی صاحب نفوذ ورسوخ میشدند چنانکه دیدیم الپتکین پس از طی این مراحل بامارت رسید . از طرف دیگر وجود این غلامان در دستگاه سلطنت ودر مقام امارت موجب انتشارات گوناگون میشدند ازانجمله موضوع فایق وبکتوزون را باید نامبرد . همچنین در اثر اشرتهای متوالی وازدواجهای متعدد اختلاطی در نژاد اریایی وترکی صورت گرفت وصد کنیزکان ترک وغلامان انان در ادبیات فارسی بسیار است تاانجاکه کلمه ی ترک بمعنای معشوق وشاهد بکاررفته وازین جاست که موضوع مبارزه خراسان باترکان وایران باتوران بشدت درسالهای ایندوره دیده میشود البته باید متذکر شد که تورانیان شهنامه فردوسی ازتیره ونژاد اریایی بودند واین معنی را مستشرقین نیز بتفصیل شرح داده اند . همچنین در دایره المعارف اسلامی در ذیل کلمه ترک توضیح داده شده که گاهی این کلمه با اریایی های مقیم پاردریا نیز اطلاق شده است . ازنتایج وجود ترکان میتوان یکی ورود کلمات و اصطلاحات ترکی را در ادبیات ودیوان دانست .

عقاید ادیان ومذاهب در قرن چهارم

واغاز قرن پنجم

بقایای مذاهب غیراسلامی : در این دوره هنوز بقایای ادیان عیسوی یهودی زردشتی وبودایی درخراسان پاردیا عراق وسیستان دیده میشود . دربرخی ازنواحی مانند ولایت غورعدد غیر مسلمان بحدی بود که جغرافیه نویسان قرن چهارم ان را دارالکفر نامیده اند (۱) وداستان فتح غور در تاریخ بیهقی نیزموید این مطلب است . قسمتهای لمغان وننگرهار در ایام سبکتکین بدین اسلام مشرف شدند . درعهد محمود هنوز طوایفی درنواحی حیال سلیمان بودند که اسلام راقبول نکرده بودند چنانکه ابن اثیر (جلد نهم تاریخ الکامل صفحه ۱۶۰) بان اشاره میکند . ایین زردشتی بقول مقدسی بیشتر ازهمه رواج داشت واعیاد وایام مشهور ان برگزار میشد اتشکده های فراوان وجود داشت که البته بیشتر این اتشکده ها ومعتقدین باین ایین درفارس بود . بروایت ابن حوقل در بعض قراء اذربایجان طرفداران ایین مزدک بنام اباحیه وجود داشته وباز میگوید خرمیه ازاتباع بابک اند قران میخوانند ولی درباطن اعتقادی باسلام ندارند (۲) البغدادی صاحب الفرق بین الفرق متوفی ۴۲۹ محمد بن کریم شهرستانی در اوایل قرن ششم ونظام الملک

(۱) صورة الارض ابن حوقل بغدادی ص ۴۴۴ ــ (۲) ص ۳۷۲

عوفی وزیر ملکشاه سلجوقی اشاره ي بوجود خرمدینان کرده اند و شماره ي یهود ان را در غزنین
جغرافیه نویسان عرب هشتاد هزار نوشته اند (۱) و همین تناسب بوجود انان در سایر شهرها
اشاره کرده اند و هرچند خلفا بسیر مسلمین امور ي راکه مستلزم فرمانروایی باشند واگذار نمیکردند
وکارهایی مانند سیاست ومالیات را مخصوص انان کرده بودند اما بازهم در اول تاریخ می بینیم که
اهل نصارا مسند ي شغلهاي مهمی بوده اند وحتی کاهی بمقام وزارت نیز داشته اند مانند
ابوالعلا صاعدبن ثابت نصرانی وزیر عضدالدوله ونصربن هارون وزیر عمدالدوله وامثال انان با
وجود غلبه اسلام نصاري ازید واسلام تا ان زمان سرگرم تالیف کتب بزبان عربی در اثبات اصول ایین
مسیح بودند واین امر در سائر مذاهب مانند زردشتی نیز دیده میشود

مذاهب اسلامی : مذاهب اسلامی در قرن چهارم واوایل قرن پنجم در نباله ي مذاهب دو قرن
پیش بوده است . پیداست که تعدد ي مذهبی پیاپی ومستمري که در قرن دوم وسوم رخ میداد
درین عهد کمتر واقع میشد زیرا بروي هم این دوره زمان استقرار وضع مذاهب وانتخاب بعض و
ترک بعض دیگر بوده است . چنانچه از کتب ملل ونحل تاریخ وجغرافیا برمی اید درین دوره
این مذاهب در نواحی مختلف رائج بوده وبترتیب اکثریت داشته است : شافعیه حنفیه نجاریه
کرامیه (دودیه) ثوریه اثنا عشریه اسماعیلیه غالیه قرامطه خوارج مالکیه معتزله کرامیه
صوفیه سپید جامگان (بیض الثیاب) حمه قدریه (٤)

درین عهد تعصب در ادیان شدید نمود نکرد بلکه جاهاکه گرمی دیده میشد مثلا در
سیستان عصبیات بین سنیه (اسمی که بپیروان ابوحنیفه در سیستان اطلاق میشد) وصدیقیه
(اسم شافعیه در سیستان) پیوسته رخ میداد چنانکه کاهی خونها درین راه ریخته میشد تا انجاکه
حکومت وقت ناگزیر در خاتمه میکرد . در سرخس نیز بین دشمنی میان عروسیه (اسم اصحاب ابوحنیفه
در سرخس) واعلیه (عنوان اصحاب شافعی در سرخس) دائر بود (٥)

نظایر این عصبیات در سایر بلاد نیز دیده میشد . اما سائر قرن چهارم حکومت ها درین عصبیات
وارد نمیشدند بلکه بطور معمول از شدت اختلاف جلوگیري میکردند اما از قرن پنجم ببعد تدریجا
شاهان ورجال مملکت درین گونه عصبیات وارد شدند وبسختگیري نسبت بمذاهبیکه بانها نظر

(۱) حضارة الاسلامیه فی قرن رابع جلد اول ص ٦٢ چاپ مصر . (۲) ابن حوقل ص ۲٥٤ اصطخري ۱۳۲
اسرار التوحید ۷۷ احسن التقاسیم ۳۲۳ . (۳) احسن التقاسیم ص ۳۳٦

مساعد ند اشتند مبادرت کرد ند وعلما وفقهانیز درینکار باانها همدستان گردید ند درینداد درعهد متوکل رواج بازارتعصب اغازگردید وي نخستین خلیفه ایست که ردم رازقول بخلق قران بازداشت وبحث وجدل رامنوع ساخته وعامه رابتسلیم وتقلید فرمان داد وشیوخ محدثین رابتحدیث واظهار سنت وجماعت امرکرد (مروج الذهب جلد چهارم صفحه ۲۴۶و۳۷) نسبت بمعتزله اغاز سختگیري نمود وانان راانکار برکنار داشت سختگیري نسبت بمعتزله ازهمین وقت درممالك اسلامی اغاز شد منتها درعراق وحیال وپارد ریا (ماوراء النهر خراسان تاال بویه وال سامان حکومت داشتند یعنی درتمام قرن چهارم معتزله مشغول نشرمقالات بودند وعلی الخصوص درقلمروال بویه بویژه درپلاد فارس حیال وخوزستان انتشار مذهب اعتزال بیش ازجاهاي دیگربوده است زیرا ال بویه ان فرقه را حمایت میکردند وازمیان رجال اندولت بعضی خود معتزلی مذهب وپراکننده ي عقاید انان بودند چنانکه صاحب این عباد تالقانی وزیر مشهور این خاندان بمذهب بهمشیه (ازفروع معتزله) اعتقاد داشت وانرا ترویج میکرد ازارمعتزله بپیروي ازخلفا درعهد سلطان محمود غزنوي نونیز ادامه داشت چنانکه معتزله رواعض وباطنیه را دردیف کفرقلمداد کرده قلع وقمع ان مبادرت میکردند ۰

وصف ازاربی منتهایی راکه سلطان محمود وحاجت وي بفرمان اودروي کردند فرخی درمدح محمود درقصیده یی به مطالع ذیل اورده است:

ایملك کیتی کیتی تراست حکم توبرهرچه توگویی رواست

تاانجا که گوید :

ملك ري ازقرمیان بستدي میل تواکنون بمناوصفاست

دارفروبردي بارید ویست گفتی کین درخور خوي شماست

هرکه ازایشان بهواکارکرد بسرسرچوبی خشك اندر هواست

بسکه ببینند وبگویند کاین دارفرون معتروبهمان کیاست

صاحب محمل التواریخ والقصص درصفحه ۴۰۳ گشتار دیلمان رابدست سلطان محمود بتفصیل یادکرده وایشانرا نشار مذهب رافضی باطنی وفلسفه (مراد همان اعتزال است که مباحث ان امیخته بامباحث فلسفی بود)خوانده است۰ همچنین نظام الملك این مطلب رادرسیاستنامه ي خود اورده وشرح داده استکه محمود چگونه لشکربردیلمان وزنادقه وبواطنه گماشت تاتخم-

ایشان ازبیخ برکند . موسوع واعتزالی فردوسی چنانکه صاحب جهار مقاله اشاره کرده اثرمبنای صحیح داشته باشد نمونه ی دیگری ازین تمییات استوحیینکه دیالمه بربغداد دست یافتند بااهل سنت وجماعت بوی تند تر وخشنتری در پیش گرفتند وبتقویه اهل تشیع پرداختند شاید این امر عکس العمل روشی باشد که در بغداد برخلاف معتزله اتخاذ شده بود ومخصوصاً پیروان امام حنبل که دراین راه افراط مینمودند شکست معتزله راتنها ازین نظر برای تمدن اسلامی مفید نمیدانند که چون مذهب آنان مبتنی برتفکر تعقل استدلال وفلسفه بود ازترین علوم عقلی کاست واز شکست معتزله ببعد پیشرفت خاصی درعلوم عقلی نصیب مسلمین نگشت موضوع تعصب پیروان ادیان غیراسلامی مانند یهود نصاری ومجوس ازان زمان دربغداد شروع شد که اهل ذمه ی بغداد مجبور شدند لباس مخصوصی وکلاه خاصی بپوشند تاازمسلمین تمیز داده شوند (ظهرالاسلام تالیف احمد امین صفحه ۴۳ چاپ مصر)

مذهب اشعری ؛ چنانکه درصفحات گذشته دیدیم یکی ازعلل بزرگ ضعف معتزله پیدا شدن مذهب اشعریه است ، ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری ازاعقاب ابوموسی اشعری است که بسال ۲۶۰ دوازده سال پس ازقتل متوکل ولادت یافت وی شاگرد ابوعلی جبایی بود وبدین ترتیب درمیان معتزله تربیت شد ومانند انان بسلاح منطق وفلسفه مسلح گردید ودرچهل سالگی از طریقه معتزله دست برداشت وباقی حیات رادرمبارزه باانان گذارند وکتاب بسیار دراثبات روش خود تالیف کرد ، این خلکان میگوید که اشعری راغاز امرمعتزله بود سپس روزجمعه درمسجد جامع بصره علناً ازقول بعدل وخلق قران توبه کرد وباصوت بلند چنین گفت تاکنون معتقد بخلق قران بودم ومیدانستم که خداوند بچشم دیده نمیشود وفاعل افعال منم (اشاره است بسیده باختیار که ازاصول عقاید معتزله بود اکنون توبه کردم واین اعتقاد راازخویش مسلوب ساختم ومعتقد بردبرمعتزله ام وازقبایح ومعایب انان دوری جستم(وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۶۴) شهرستانی درذکرعقاید اشعری چنین میگوید مذهب دروعد ووعید اسما واحکام سمع وعقل ازهرحیث مخالف معتزله است اوگفته است ایمان عبارتست ازتصدیق بقلب امتثال قول بلسان وعمل بارکان ازفروع ان است وکسیکه بقلب تصدیق کرد یعنی بوحدانیت خدایتعالی اقرار اورد وبپیغمبران وانچه ازخداوند برسالت اورده اند ازروی

قلب اعتراف کرد ایمان اود رست است کو اگرهم د رهمان حال بمیرد مومن ورستکار شمرده میشود ومومن جزبانکار ایمان ولوازم ان ازایمان خارج نمیشود وصاحب گناه کبیره اگر بدون توبه بمیرد حکم اوباخداوند است یااورا برحفت خود میامرزد ویا بشفاعت پیغمبر ببخشد ویا بمقدار جرمش عذاب میکند اماتر توبه کند امرزش او برخداوند واجب نیست زیرا خداوند موجب است وچیزي براوو واجب نمیشود واعتقاد برقبولی توبه متنی برسمع است. خداوند مالك خلق است انچه میخواهد میکند وبرهرچه اراده کرد فرمان میدهد اگر همه یخلق جهان رابهشت برد مرتکب حیفی نشده است واگرهمه راباتش افکند ظلمی نکرده است چه ظلم عبارتست ازتصرف درانچه مابملك متصرف نیست ویا عبارت است اووضع شی درغیر موضع خود درصورتیکه خداوند مالك مطلق است ازینرونه ظلمی براومتصوراست ونه حوري بد ومنسوب) راجع برویت خداوند گفته است:(که هرچه باشد مرئی است وچون باریتعالی موجود است پس مرئی خواهد بود) درباره سمع وبصرویرووجه گوید (این جمله صفات چیزي استکه چون سمع یان ورود یافته اقراربان واجب است بان طریق که شرع ان وارد است وباریتعالی عالم است بعلم قادراست بقدرت وحی است بحیات مرید است باراده متکلم است بکلام سمیع است بسمع وبصیر است به بصر وهمه ي این صفات هم قدیم است. انچه درسمع وارد است ازاخبارامورفائبه مثل لوح عرش وکرسی جنت ونار اعتقاد بان برظاهر چنانکه امده واجب است وانچه راجع بامورمستقله دراخرت ورود یافته ازقبیل سوال قبرثواب وعقاب میزان وحساب وصراط انقسام فریقین به بهشتی ودوزخی واعتقاد بان واجب است امامت باتخاذ واختیارنه به نصع وتعیین ثابت میشود) باین ترتیب فریقه اهل سنت راتایید میکند. راجع بقران مجید اشعریه خلاف قول معتزله دراصول عقاید خود پیروهمان مسائلی هستند که اصحاب حدیث بران میرفتند مانند قدم کلام الله جبراکتفابظواهرایات واخبار بنحوي که ورود یافته است(عدم تاویل وعدم توسل بعقل) رویت باریتعالی زائد بودن صفات برذات وقدیم بودن هریك وامثال اینها.

وضع شیعه. باغلبه ي اشاعره واهل حدیث وسنت ازارمخالفان فرق اتی ازقبیل معتزله شیعه — اسماعیلیه وحتی صوفیه وفلاسفه شروع شد وبتحقیق مسائل ازنظر فلسفی اعتنا کم شد چنانچه بفرمان القادربالله (۳۸۱—۴۲۲) محمود غزنوي امرکرد معتزله وشیعه رابرمنابرلعن کنند ودرتاریخ بغداد

(جلد ٦ صفحه ۳۸) امده که القادر بالله کتابی در اصول نوشته بود که هرجمعه خوانده میشد گویا نخستین متنهای رسمی اعتقادی بود ازقرن پنجم نفوذ فقها شدید شد تا انجاکه گاهی در تغییر مذهب شاهان موثر بود داستانی راکه این خلکان راجع بگرایید ن محمود ازحنفی بشافعی آورده است اگرحقیقت تاریخی باشد ناشی ازهمین مبادرتها بوده است وضع شیعه درین قرن فقط درعراق عجم جبال وایالت فارس دراثر غلبه ی سادات بطالبیه وال بویه به بود . سامانیان چون نسبت بنظام قرن پی ازاربودند معتقدین تشیع درقلمرو انان درامان بودند . این بی نظاری سامانیان تاانجا بود که رودکی توانست بفاطمیان بگرود چنانکه معروفی بلخی درباره اوگفته است ازرودکی شنیدم استاد شاعران کاندرجهان بگیرد جز بفاطمی افراط ال بویه درتشیع منجر به بروزمناقشات سختی میان اهل سنت وال طایفه شد چنانکه پس ازغلبه محمود برعراق وضع شیعه روبخرابی گذاشت . قرن چهارم مصادف است بادوره غیبت امام منتظر واین امر ازچند جهت در نزد اهل تشیع موثر واقع شد . نخست ازان باب که ازادامه تشتت شیعیان جلوگیری کرد ودوم ازان روی که باغیبت امام مساله اجتهاد وموضوع انتخاب کسی ازعلمای شیعه که اعلم واتقی از دیگران باشد بعنوان نایب امام پیش امد وهمین امر باعث تکامل علوم مذهبی شیعه ازقبیل حدیث فقه وکلام شد چنانکه بزرگترین علمای انان یعنی ابویعقوب کلینی شیخ صدوق وشیخ طوسی بعد از این تاریخ ظهور کردند

وضع فرقه اسماعیلیه : این فرقه ازباب تاثیریکه درانحطاط دولت بنی عباس کرده اند قابل توجه است این گروه پس ازتصرف مصر درسال ۳۵۸ هـ قاهره را پایتخت قرارداده بنشر مذهب خود درین بحرین شام فلسطین فارس عراق وشمال افریقا پرداختند ازمبلغان اسماعیلیه درعراق ابوحاتم رازی متوفی ۳۲۲ واسفاربن شیرویه ومرداویج بن زیار ودیگر محمد بن احمد النسفی متوفی ۳۳۱ ازعلمای دربار نصربن احمد سامانی استکه بقول نظام الملک طوسی ظاهرانصرتحت تبلیغات ازنیز فرارگرفته بود . دیگرازدعات اسماعیلیه ابومعین ناصربن خسرو قبادیانی بلخی حجت جزیره خراسان متوفی ۴۸۱ است ورجالی ما حسن بن صباح واین سینا وخزانان قله قابل توجه اینست ال بویه که خود علمبردار روحانی تشیع بودند بافاطمیان که ناشرمذهب اسماعیل بودند روی خوش نشان نمی دادند اسماعیلیه ازانجاکه برای ظواهردین بیوا ن معتقد بودند ناچار از تاویل های-

عقلی وفلسفی د رحفظ وسط علوم عقلی تاثیر د اشتند و بتحصیل علوم فلسفی راغب بود ند .

وضع قرمطی ها : ازاواخر قرن چهارم واوائل قرن پنجم مبارزه یی شدید با اسماعیلیه وقرامطه از طرف خلفای بغداد وسلطنتهایی چون غزنویان شروع شد ومحمود برای اینکار والی خاص داشت تاانجا که اند ک انتساب بمذاهب با نی وسیله برای اتهام مردم شد چنانچه هرگاه قصد مصادره اموال یاشکنجه وازار وباقتل کسی د رمیان بود اورا بقرامطه منسوب میداشتند چنانکه د رباره حسن (ابوعلی حسن بن محمود میکالی نیشاپوری وزیر عهد محمود) وکسان بسیار د رتاریخ بیهقی می بینیم محمود خود میگفت که من ازبهر عباسیان انگشت د رکرده ام ود رهمه جهان قرمطی مجویم وانچه یافته اید ود رست گرد د برد ار میکشم (بیهقی صفحه ۱۸۳) حتی بعض نویسندگان قرن چهارم وپنجم قرامطه وبا نیه راازهرفرقه دیگر حتی ازیهود ونصارا ومجوس برای اسلام زیان اورتروخ رناکتر میشمرد ند

اخوان الصفا : هرچند این د سته ازلحاظی باید د رذیل علوم عقلی مخصوصاً د رفصل فلسفه و حکمت مطالعه شود اما ازنظر ارتباط انان بابعض مذاهب انعهد ومبارزه باعقاید سطحی عده ئی ازمذاهب اند وره - رینجا انان ذکری بمیان می اید . اخوان الصفا د سته یی ازحکمای چهارم اند که میخواستند اصول حکمت فلسفه یونان را بامیانی دین اسلام سازش د هند ومعتقد بود ند که دین اسلام بجهالت وگمراهیها الوده شده وباضلالت ونادانی امیخته گشته است . برای تهذیب و تنقیح ان راهی جز فلسفه نیست واگرفلسفه یونانی وشریعت عربی بیکدیگر امیزند کمال مطلوب حاصل خواهد شد . این مجمع ازعده یی دانشمندان روشنضمیر د ربصره باسم اخوان الصفا وخلان لوفا تشکیل شده خود که تقریباً میتوان گفت این عنوان ترجمه کلمه فیلوزوفیای یونانی است اعضای این جمعیت بد رستی وتفصیل معلوم نیست زیرا بواسطه خوف جان اسم رامخفی میداشتند وبهیچ مذهبی ازمذاهب ود سته یی های سیاسی تعلقی نداشتند وازروی صداقت ویکرنگی وکمال صدق وصفا بایکدیگر بسر میبرد ند وسعی میکرد ند بانشرکتب و رسالات علمی اذهان خلق رابنورعلم روشن سازند چنانچه پنجاه رساله د رینجاه فن ازحکمت تالیف کرد ند که عبارات کتاب رامقدسی اصلاح میکرد . این کتب راد رخفا انتشار داد ند بکتابفروشها سپرد ند وبمردم بخشید ند که بامقدمه یی که خلاصه یتمام

رسائل است پنجاه وچهار رساله میشود وبرای آن رسالات فهرستی ترتیب داده‌اند وآنرا رسائل اخوان الصفا نامیده‌اند آنچه مسلم است اینست که نویسندگان این رسالات ازاعاظم نویسندگان و افاضل علمای عصر خود بوده‌اند ودر زمان خود شان هیچکس ازوضع آنان تشکیلات دقیق ومخفی ایشان اطلاعی نداشت وهنوزهم کسی ازکیفیت زندگی آنان آگاهی ندارد . نویسندگان این رسالات بنابر روایت ابوحیان توحیدی (در کتاب مقابسات) وقفطی (در کتاب اخبار الحکماء تاریخ حکما وعلما) عبارتند از : ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف بمقدسی ابوالحسن بن هارون زنجانی وابواحمد مهرجانی وابوالحسن علی بن رامیناس عوفی وزید بن رفاعه ... راسائل اخوان الصفا شامل کلیه مسائل علوم منطقی ربانی طبیعی الهی وحکمت عملی است این رسائل هنگامیکه برابواسلیمان منطقی سجستانی عرضه شد اعتراض کرد ونزدیک کردن فلسفه واجزای آن را باشریعت اسلامی غیرممکن خواند . و همچنین ابوحیان رسائل اخوان الصفا را باختصار وبی اساس انتقاد کرده است این رسائل بزبان بسیار ساده وعام فهم عربی نوشته شده ودران آیات قرآن احادیث حکایات قصص واشارات درضمن مطالب فلسفی آورده است اخوان الصفا ضمن تمثل باشعار در رسائل خود امیانی وازشعرفارسی دری آورده اند که ازاشعار فصیح دلاویز قرن چهارم است این قطعه ازانجا است .

وقت شبگیر بانگ ناله ی زیر — خوشتر آید بگوشم ازتکبیر
ناله زاری زیر مدار شگفت — گرزدشت اندر آورد تخچیر
تن او تیرتک زمان برمان — بیند اندر سی گذارد تیر
گاه گریان وگه بناله زار — بامدادان وروز تا شبگیر
آن زبان آوروزبانش — خبر عاشقان کند تفسیر
گاه دیوانه راکند هشیار — که بهشیار برنهد زنجیر

حسین دانشمند مصری درمقدمه‌یی که براین رسائل نوشته متذکر شده است که نویسندگان مجهول این رسالات در فلسفه ازفیثاغورثیان افلاطون ارسطو وفلاطونیان جدید سخت متاثرشده اند ودرموضوعات دینی وتصوف سعی کرده که ازتمام اقوال مسلمانان اعم از شرقی وغربی فلسفی وسطحی ادبی وخرافی وغیره استفاده کنند وآنها راباهم بیامیزند وازمیان آنهمه چیزیرا که

بفلسفه ومنطق وعقل وفق د هد برگزینند • بطورکلی این طایفه معتقد ند که هرکس برای رسید ن بهدف ومقصد عالی انسانی باید ریاضیات فلسفه ودیضن بیاموزد که بوسیله معاشیات خود را مرتب ومنظم کند وبافلسفه طرزتفکر خویش را اصلاح نماید ووسیله دبن راه اخرت خود را هموار کند • دراصول تربیت نیز بد ونوع تربیت نفسانی وجسمانی اعتقاد دارند ودرپروش بدن بمیانه و رعایت اعتدال وبخوشیتند اری معتقد ند وهیچگاه مانند صوفیان برپاغت تن مرید ان خود را توصیه نمیکرد ند درموضوع تربیت نفس بسه مرحله معتقد بود ند • اول تربیت خود دوم پرورش فرزند ان سوم تربیت اصحاب عقاید وارا این لایفه وکیفیت تربیت خلق ودعوت انان بسیار مفصل است وخود شان درپنجاه ودورساله بیان کرده اند این رسائل درسال ۱۳۰۱ هـ بزبان فارسی وهمچنین بزبانهای المانی هندی وفرانسوی ترجمه شده است •

صوفیـــــه :ادبیات فارسی ازحدود قرن پنجم بامساله تصوف امیختگی عمیقی پید اکرده وازان تاریخ ببعد کمترشاعری بوده است که کم وبیش باین مساله سروکار نداشته باشد چه شعرایی که واقعاً مومن بتصوف وشخصاً معتقد باین ربقت بوده اند چه انهاییکه اصطلاحات تصوف راازباب انکه بعدها ازبان شیرین شعروادب بوده است • استعمال میکرده اند بعرحال همه کمابیش رنگی ازتصوف داشته اند • تصوف یکی ازوسیعترین ویراصطلاحترین مذاهب است یعنی زبان ان ازحیث لغت واسالیب مختلف تغییری واصطلاحات گوناگون بسیار توانا است وشاید هیچ طریقه ای دروسعت دایره اصطلاح وتعبیر بتصوف نرسد • از طرف دیگرمی بینیم که زبان واصطلاحات صوفیان غالباً متغیر ولغزنده است یعنی برخلاف سایر فرق ومذاهب مثلاً فرقه های مختلف فلاسفه وعلمایی لغات والفاظ وتعبیرات ثابتی دارند که متفق علیه همه پیروان وشاگردان ان فرقه فلسفی است ولی زبان واصطلاحات صوفیه ان ثبات ندارد وبکاربردن لغت درمعانی مجازی وگاهی مجاز بسیار دور هروان است • صوفی درحال وجد وشوق غلبه سکروبیخودی نه قافیه ای اندیشیده ونه حدود لغت وتعبیررارعایت میکند چون مذهب صوفی عشق ومایه اوذوق واحساس است کلامش رقیق لطیف وموثر میشود اینستکه زبان تصوف مانند نغمات دلکش موسقی خوش اهنگ ودلپذیرشده است که خودیکی ازعلل شیوع تصوف است • تصوف یاعرفان درنزد مسلمین عبارتست ازطریقه مخلوی ازفلسفه ومذهب که عقله پیروان ان راه وصول بحق منحصر بدان است • واین

وصول بکمال وحق متوقف است برسیروتفکرومشاهداتی که مودی بوجود وحال وذوق میشود ودرنتیجه بنحو اسرارآمیزی انسان رابخدا متصل میسازد . پیروان این طریقه بصوفی عارف واهل کشف معروفند وخود خویشتن را(اهل حق) مینامند . در وجه تسمیه این کلمه سخن بسیار گفته شده است یکی آنرا منسوب باهل صفه میدانند که جمعی ازفقرای مسلمان بودند که در صفه مسجد رسول الله منزل داشتند اما انتساب باهل صفه بایستی صفی شود نه صوفی بعضی گفته اند که صوفی ازصوفانه می‌آید که گیاه نازک وکوتاهی است وچون صوفیه بگیاه قناعت میکردند بدین‌مناسبت صوفی نامیده شدند این‌وجه نیزخالی استزیرا درصورتنسبت بآن باید صوفانی شود نه صوفی . بعضی کلمه صوفی راماخوذ ازصفا میدانند ولی اشتقاق صوفی ازصفابعید استواینکه بعضی دیگرگفته اند که صوفی مشتق ازکلمه صاست باین مناسبت که ازجهتقلب درصف اول هستند . هرچند این‌معنی صحیح استولی درمقتضای لغت چنین نسبتی صحیح نیست . ابوریحان در ماللهند میگوید . اینستراي صوفیان‌که حکمانند چه صوفیونانی حکمت راگویند ولفظ فیلسوف که آنان پیلاسوفیاگویند ازین ماده استیعنی دوستدارحکمتوچون دراسلام قومی نزدیک بآرا آنان رایی اختیارکردند آن نام رانیز برخویش‌نهادند ازقول ابولفتح بستی نقل میکنند .

تنازع‌الناس‌فی‌الصوفی واختلفوا قد ماوخلنعه مشتقا من‌الصوف
ولستانحا هذا‌الاسم غیرفتی صافی فصونی حتی‌لقب الصوفی

مردم درلفظ صوفی اختلاف کرده اند درقدیم وآنرامشتق ازپشم گمان کردند ومن این راویژه کس‌ندادم جزجوانمردی که صافی بود وصفا یافت تاصوفی ملقب گشت عده ای ازمستشرقین بواسطه مشابهت‌صوتی صوفی وسوفیا این عقیده راپذیرفته اند که لفظ صوفی عربی ماخوذ ازسوفیای یونانی است ولی نیکلسن ماتسینیون ونولدکه این فرض‌رابا لل‌شمرده ودر ضمن نشانداده اند که سن یونانی (سیگما) همه جا درعربی سین ترجمه شده نه صاد ونیز در لغت‌آرامی کلمه ای نیست‌که واسطه انتقال سوفیابه صوفی شود . حاصل انکه نزدیکترین قولها بعقل ومنطق وموازین لغت انست‌که صوفی کلمه ایست‌عربی ومشتق ازلغت صوف بمعنی پشم‌ووجه تسمیه زهاد ومرتاضین‌قرون اول اسلام‌بصوفی انست‌که لباس‌پشمینه خشنی میپوشیدند واصولا لباس‌پشمینه علامت‌زندگی ساده ودوری ازتظاهرتفاخر وتحمل بوده است چنانکه مسعودی

در مروج الذهب راجع بجبه پشمی حضرت عمر و سلمان فارسی اشاره کرده است. لغت تصوف مصدر باب تفعل است که معنی آن پشمینه پوشیدن است که بعد مترادف بالغت عارف شده است و در فارسی اصطلاح پشمینه پوش عیناً بهمان معنی است و از مترادفات صوفی عارف و درویش است.

سرمست در بغبای زرافشان چو بگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن

منشا تصوف: برای تصوف اسلامی منابع مختلفی را ذکر کرده اند و آن منابع بدینقرار است:

۱ــ عده یی تصوف را بحکم انفعالات نفسی و تحت تاثیر عواطف و احساسات مخفیه عکس العمل فکری ایرانی مغلوب در مقابل عرب و اسلام غالب میدانند.

۲ــ عده یی آنرا زاییده افکار هندی و بودایی میدانند.

۳ــ جماعتی برآنند که تصوف اسلامی ناشی از افکار فلسفی مخصوصاً افلاطونیان جدید است.

۴ــ دسته یی سرچشمه تصوف اسلام را مسیحیت و رهبانیت میدانند.

۵ــ بعضی احتمال داده اند که تصوف خود بخود و مستقلاً در ممالک اسلامی در بین مساجین پیدا شده است و نظر فروزانفر اینست که منبع اصلی تصوف اسلام است از زهد و تقوای شدید و ورع دقیق شروع شده و با اخلاص در عمل و صفای نیت از زهد متداول ممتاز گردیده سرانجام صورت فلسفی بخود گرفته است. در توضیح این نکته باید افزود که اولاً صوفیه با طرز فکر مخصوصی که دارا بوده اند و بمقتضای احوال و ظروف خاصی که بآن مواجه شده اند دست استنباطهای مخصوصی از قرآن و اسلام کرده و بعد بتدریج از منابع مختلف عملاً و نظراً تحت تاثر اوضاع و احوال گوناگون بر آن افزوده اند. از آنجمله میتوان گفت دیانت مسیح اعمال رهبانان افکار هندی و بودایی ایرانی و افکار یونانی (مخصوصاً افلاطونیان جدید) در تصوف اسلام کم و بیش موثر بوده اند. عین عقیده تعریف تصوف: تعریفهای بسیاری در فارسی و عربی از تصوف شده است که بقول نیکلسن بعد از همه آن گفته ها باید گفت تصوف را نمیتوان کرد. شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا طی شرح حال هریکی از مشایخ و اقطاب صوفیه یک سلسله اقوال و عقاید راجع بباب تصوف و تعریف آن ذکر میکند که از مجموع آن گفته ها حاصل این میشود که تصوف مذهب و طریقه متغیری است که نقطه

فلوطین متوفی ۲۷۰ شاگرد امینوس ساکاس سر سلسله افلاطونیان جدید است که مدتی بهند و ایران سفر کرد و مولفاتش را شاگردش فرفریوس در شش جلد که هر جلدی ۹ کتاب است بنام تاسوع گرد آورده.

شروع ان زهد وپارسایی بوده بالاخر بمبالغه امیز ترین اشکال وحدت وجودی خاتمه یافته است ودربین شروع وخاتمه عقاید گوناگون مسالک فکری وتمایلات مختلف پیدا شده وحرف صحیح همانست که خود شان گفته اند الی الله بعدد النفس الخایق غزالی در عوارف المعارف صد ها تعریف راد رتصوف صوفی عارف عارفان ومعرفت میشمارد وهجویری نیز د رکشف المحجوب یک سلسله تعریفات بروسای صوفیه میدهد چون تصوف امریست د رونی واز مقوله احساسات شخصی هرکس چیزی راتصوف میداند که خود احساس کرده است پس بایک تعریف جامع ومانعی که مورد قبول همه باشد نمیتوانیم حقیقت تصوف را وصف کرد بطور مثال بعض ازتعریفهایی راکه بزرگان صوفیه ازتصوف کرده اند د رینجا نقل میکنیم :

ازذوالنون مصری پرسیدند که صوفیان چه کسانند گفت مردانی که خدای برابر همه چیزبگزینند و خدای ایشانرا برهمه بگزینند ازمعروف کرخی پرسیدند تصوف چیست گفت گرفتن حقایق وگفتن بدقایق ونومید شدن ازانچه هست د رد ست خلایق حنید بغدادی (تعاونا ی) گوید : این راه راکسی باید که کتاب خدای بردست راست گرفته باشد وسنت مصطفی بردست چپ ود رروشنایی این د وشمع میرود تانه د رمنجلاب شبهت افتد ونه د رظلمت بدعت ابوالحسن نوری گفت صوفیه ان قوم توند که جان ایشان ازکدورت بشریت ازاد گشته وازافت نفسانی صافی شده وازهوی خلاصی یافته تاد رصف اول ود رجه اعلی باحق بیارامیده اند وازغیراورمیده نه مالک بوده اند نه مملوک ابوسعید ابوالخیر گوید : صد پیرازپیران د رتصوف سخن گفتند اول همان گفت که اخر عبارات مختلف ومعنی یکی بود که (التصوف ترک التکلف) وهیچ تکلف ترابد ترازتوبی تونیست چون بخویشتن مشغول گشتی ازوبازماندی ـ موگوید : شیخ مارا پرسیدند که صوفی چیست گفت : انچه راد ر شرداری بنهی وانچه راد رکف داری بدهی وانچه برتواید نرنجی بازهموگوید ـ ازشیخ ما ـ پرسیدند که صوفی کیست گفت که صوفی انست که انچه حق کند ازپسندد تاهرچه اوکند حق بپسندد ونیزگوید تصوف غزنی است د رذل توانگری است د ردرویشی وخداوندی است د ربد یوسیری است تاد رگرسنگی پد شندگی است د ربرهنگی وازادی است د ربندگی وزندگانیست د رمرگ وشیرینی است د رتلخی هرکه د رین راه اید واین راه بدین نرود هرروزی سرگردان تربود هجویری گوید : واهل

ان اند رین د رجه بر سه قسم است یکی صوفی د یگر متصوف وسد یگر مستصوف پس صوفی ان بود که برخود فانی بود وبحق باقی ازفبضه طبایع رسته وبحقیقت حقایق پیوسته وتصوفانکه بمجاهدت این د رجه رامی طلبد واند رطلب خود برمعاملت ایشان د رست همیکند ومستصوف انکه ازبرای منال وجله وحظ د نیا خود راماننند ایشان کرده باشد شبلی گوید : صوفی ان بود که اند رد وجهان هیچ چیز نبیند بجز خدا ابو عمربن محمد سهروردي د رکتاب عوارف المعارف فقرزهد وتصوف راازیکدیگر تفکیک کرده میگوید تصوف غیرازفقراست وزهد نیزغیرازفقراست وهمچنین تصوف غیراززهد ولی تصوف اسم جامعی است براي معانی فقروزهد بااوصاف واضافات دیگري که بدون انها شخص ولوفقیر وزاهد باشد صوفی محسوب خواهد شد انگه یک سلسله تعریفاتی ازقول مشایخ صوفیه نقل میکند ود رعریک تحقیق میکند وازمجموع این تعریفات قد رمشترک وجامعی که بتوان بد ست اورد اینست که تصوف خداپرستی است مبتنی برمحبت وبعقیده فروزانفریکی ازعالیترین تحلیات روح بشراست .

تاریخ تصوف : این خلدون روایت کرده است که نخستین کسیکه خود را کاملاً وقف خد متبخدات کرد مردي بود مجاور خانه کعبه بنام صوفه که اسواواقعی اوغوثبن مرابود وزهادي که ازحیث انقطاع ازماسواالله شبه باوبودند صوفیه نامیده شدند مانسنیون د رد ایر المعارف اسلامی د ر ذیل کلمه صوفیه نوشته استکه کلمه صوفی اول مرتبه د رنیمه اخیرقرن د وم باجایرین حیان که طریقه تزهد خاصی د اشته وابوهاشم کوفی عارف معروف دیده میشود د رقرن اول اسلامی بلخ رازطراف ان ازمراکه بسیارمهم تصوف بود وصوفیان خراسان د رتحول فکري وازاد منشی پیشروسائرصوفیان بشمار میرفتند د راواخرقرن د وم هجري صوفیه بشکل حزب مخصوصی د رامدند وقهرامیایستی باسم مخصوصی هم نامیده شودند وان نام صوفی بود مسلک انان تصوف نامیده شد د رنتیجه پیداشدن علوم وفلسفه و تماس ملل مختلف هرروزتصوف قدمی پیشرفته ورنگ خاصی گرفته وبمعنی تازه یی د رامده استتا انکه د راواخرقرسوم ومنتو سائقرن چهارم تقریباً بحد کمال رسید وبشکل طریقه ومسلک معینی د رامد بطوریکه میتوان گفت تصوف واقعی ازقرن سوم شروع شده است .

خصوصیات تصوف د رقرن سوم : اند رینعهد تصوف بتفکر وتتبع وامعان نظربیشتراهمیتمید اد تا بزیاغیت شافه باین معنی که زندگی سخت وپرمشقتی راکه صوفیان عهد د وم ازقبیل ابراهیم

ورابعه عدویه وامثالی انان اساس نجات میدانستند صوفیان ایندوره ازقبیل جنید وپیروانش کنار میگذارند وزهد راوسیله میدانند نه غایه بعبارت دیگر جنبه نظری تصوف اهمیت یافته جنبه عملی راتحت الشعاع قرار میدهد .

۲ــ شیوع افکار وحدت وجودی چنین نتیجه داد که صوفیه اتصال بخدا راتنها منظوروحصول صوفی میدانستند وازین منظور عالی که گذشت دیگر بهیچ چیزاهمیت نمیدادند (هرچند افکار ایشان نظراء وعملاء نزد فقها ومتشرعین پسندیده نبود) مفهوم صوفیه قرن سوم ازخدا باین عبارت ممکن است دراید که خدا) هستی حقیقی بمعنی وجود حقیقی ساری درهمه اشیا استکه هستی مطلق است(بود) مطلق است ومابقی همه نمود . موضوع وحدت وجود که اساس مهم مذهب فلوطین بود ممکن است باین عبارت تعبیر شود : حقیقت یکی است ومنشاء وجود همان حقیقت واحد است جمیع موجودات تراوش ازمبدا احدیت است که بطریق تجلی وفیضان وانبعاث ازاو صادر گشته ومالاء همه چیزبه همین رجوع بهمان مبداء برمیگردد وحتی باوجود این تعبیر میگوید خدا راوجود هم نمیتوان گفت زیرااو بالاتراوجود است ورجود فیض است ازفیوض او برای وصول بخدا باید باشراق بخود وسیرمعنوی متوسل شد حسن وعقل برای وصول بخدا کافی نیست خدا مبدا خیروفیض است جمیع کائنات ازان فیض الهی زاییده شده وکمال بریک بسته بدوری ونزدیکی ازان فیض الهی است اینها نمونه یی است ازازا فیلسوفان افلاطونیان جدید که مسلمین انرا با شرع اسلامی توفیق داده وباین منظور چیز هائی ازان کاسته ویابدان افزوده وبنام حکمت اشراق موسوم ساخته اند . باین ترتیب تصوف تاانوقت زهد عملی بود اساس نظری وعلمی یافت وحدت وجودی همه دنیا راآیینه قدرت حق می بیند وهرموجودی درحکم اینه یی است که خدا دران جلوه گرشده ولی این مزایا همه ظاهرونمود است وهستی مطلق ووجود حقیقی خدا است . انسان باید بکوشد تاپرده هارابدرد وخود را جلوه کامل حق قرار دهد وبسعادت ابدی برسد . سالک باید باپروبال شوق وعشق بسوی خدا بپروازاید وخود راازقید هستی خود که نمودی بیش نیست ازاد کند . ودرخدا که وجود حقیقی است محوفانی سازد تاثیر عمیق حکمت افلاطونیان جدید را درعقاید وافکار صوفیه خاصه اثار سنایی عطارومولوی می بینیم مثنوی که درحکم دایرةالمعارف عرفاست مشحون ازین حقایق ودقایق است مقدمه مثنوی نمونه کامل این افکاراستکه

بمناسبت اطاله کلام فقط بذکر این رباعی اواکتفا میکنیم :

عشق امد وشد چوخونم اندر رگ وپوست　　تاکرد مراخالی وپرکرد زدوست

اجزاي وجود همگی دوست گرفت　　نامی است زمن برمن وباقی همه اوست

ازمسائل مهمی که تصوف ازافلاطونیان جدید اقتباس کرده ودران بحث بسیار نموده وان موضوع راپرورش داده است مساله عشق بخدا است که صوفی انرا مدار همه جد وجهد هاي خود قرار داده است ومابقی چیزها ازقبیل زهد ذکر ریاضت ومقامات مختلف سلوک همه تابع این اساس شد . وباین ترتیب تصوف ازفلسفه بالاتروبرتر رفت زیرا غایه قصواي فلسفه وکمال مطلوب حکمت ان بود که انسان شبیه بخدا که مثال خیر جمال وکمال است میشود درصورتیکه تصوف میخواهد انسان در ذات الهی محو وفانی گردد وپااین فنا خدا شود . صوفیه حتی عشق مجازي راهم بحکم الجاز قنطره الحقیقه مقبول شمودند یعنی هرنوع عشقی راازباب اینکه مایه ذوق وحال وحاکی ازوجد وشور ومؤید انهاست مستحسن دانستند که :

عاشق گرزین سرو گرزان سراست　　عاقبت مارا بدان شه رهبر است

اوحد الدین کرمانی عارف قرن ششم گفته است :

زان می نگرم بچشم سردر صورت　　زیرا که زمعنی است اثر در صورت

این عالم صورتست ومهر صوریم　　معنی نتوان دید مگر در صورت

۳ــ صوفیه چنانکه گفتیم درین عهد بکثل حزب وفرقه خاصی درامدند بعض خصوصیات حزبی مقررات رسوم وعادات فرقه یی پیدا کردند ودر دسته یی تحت راهنمایی وسرپرستی شیخ ومرشد و پیري درامد . وشیخ یامرشد وپیرکاملاً برمردان مسلط بود واعمال انان را تحت مراقبت داشت وهر فردي را وادارمیکرد که ازاوامر مرشد پیروي کند ونظامات را رعایت نماید . اینک بترتیب اسامی یک عده ازصوفیان بانام وهم چنین کلماتی راکه ازافغانستان بوده ودرقرن دوم وسوم وچهارم میزیستند نام میبریم (براي اطلاع بیشتر رجوع شود بفهرست اسامی متصوفین صفحه ۵۹ تاریخ تصوف)

۱ــ رابعه عدویه متوفی ۱۳۵

۲ــ ابوهاشم صوفی معاصر سفیان ثوري

۳ــ سفیان ثوري متوفی ۱۶۱

PROPERTY OF ACKU 5660

۴ــ ابراهیم ادهم بلخی ۱۶۲

۵ ــ شقیق بلخی ۱۷۴ ــ داود طایی ۱۶۵

۶ ــ معروف کرخی ۲۰۰

۷ــ ابومحفوظ بلخی ۲۴

۸ــ ابوالعباس حمزه بن محمد هروی ۲۴۱

۹ــ ذوالنون مصری ۲۴۵

۱۰ــ زکریابن یحیی هروی ۲۶۰ ــ ۱۱ــ بایزید بسطامی ۲۶۱

۱۲ــ فتح بن شخرف مروزی ۲۷۳ ــ ابوحمزه خراسانی ۲۹۰ ــ ۱۴ــ جنید بغدادی ۲۹۷

۱۵ــ حمشاد دینوری ۲۹۹ ــ ۱۶ــ حسین بن منصورحلاج ۳۰۹

تصوف در قرن پنجم : وضع صوفیه در ینقرن خاصه در نیمه دوم قرن پنجم در اثرعوامل گوناگون که در مباحث گذشته از آن یاد کردیم به سلیقات مختلف باشکال تازه دیده میشود عده یی مانند خواجه انصار وغزالی یکی بخلوا مروتعصب خشک پابند بوده ودیگری بتکفیر فلاسفه برخاسته بود جماعتی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی عارف شطاح (کلمه یی است که بوی خود پسند یی ادعا از آن استشام شود) شوریده وست ازکائیات کنار جسته ودرگوشه انزوا مستغرق جذبه های صوفیان است ابوسعید ابوالخیر یکی ازافرائی ترین عرفای وحدت وجودی وعارف سرمست وخندانی که اهل صحبت سماع وشوروجد است بابا لاهر عریان با سوز ناگزیر بی ریبی خاص خود روح مذهب تصوف یعنی عشق برافروخته است ترین وی پیرایه ترین کلمات مثل ساخته ودرجان مرحاجدلی مستعدی اتش شوق برافروخته است درین میان شیخ ابوالقاسم قشیری عارف معتدلی است که ازافراط وتفریط برکنار بوده آراء واقوال اودر رساله اش مثال اعتدال ومیانه روی است. جای دیگر شیخ الاسلام احمد نامقی جامی ۵۳۶ معروف به ژنده پیل رینت راعبارت ازتوبه گناهکاران وامربمعروف ونهی از منکروخم شکستن وخمخانه خراب کردن بدانسته است خلاصه در قرن پنجم عدها عارف دیگرهر یک باخصوصیات جداگانه یی میزیستند درجمله درین قرن بتصوف ازحیث مبانی واصول چیزی افزوده نشده است ولی همان مسایل واصولیکه از قرنها پیش بصوفیان این قرن بمیراث رسیده بود پخته

ترشده است وکتب فراوان درین مبحث نوشته شد . ازجمله ان کتب بزبان فارسی کشف المحجوب هجویري است از رد دیگر نفوذ تصوف وعرفان در شعرعمیقتر شد بطوریکه در قرن ششم خواهیم دید تاروپور قسمت معظمی ازاشعار ما خود ازتصوف وعرفان بود وحتی نثر عرفارنگ شعر داشت . از مجموع حابتهایی که ازخلال تواریخ ان قرن بنظر میرسد من حیث المجموع صوفیان مورد احترام مردم امرا وملوک بوده اند وازانجمله داستان رفتن سلطان محمود بخانقاه شیخ ابوالقاسم خرقانی دروي است صوفیان بنام وعرفاي بزرگ قرن پنجم که بعض درقسمت اخیر قرن چهارم متولد شده ودر قرن پنجم وفات کرده اند وبعض درقسمت اخیرقرن پنجم بدنیا امده ودراوایل قرن ششم درگذشته اند عبارتند ازجماعتی که برجست ترتیب سال وفات ذیلاً ازانان نام برده میشود :

١ــ شیخ ابوعلی دقاق ٤٠٥ (ابولقاسم قشیري شاگرد ودامادا وبود)

٢ــ پیرابوالفضل حسن سرخسی که پیر طریقت ابوسعید بود ( )

٣ــ شیخ ابوعبد الرحمن سلمی نیشاپوري ٤١٢ مولف طبقات صوفیه واستاد ابوسعید ابوالخیر طبقات صوفیه ار بعربی بود خواجه انصار انرا بزبان هروي نوشت وجامی انرا بفارسی دریاصافاتی بنام نفحات الانس دراورد)

٤ــ شیخ ابوعبد الله داتسانی ٤١٧ ازاقران ومعاصران خرقانی بود .

٥ــ شیخ ابوعلی سیاه مروي ٤٢٤ ازاقران ومعاصران دقاق بود .

٦ــ شیخ ابوالحسن خرقانی ٤٢٥ ازپیروان بایزید بود .

٧ــ شیخ ابولاسحق ابراهیم بن شهریارکازرونی ٤٢٦

٨ــ حافظ ابونعیم اصفهانی مولف حلیه الاولیا ٤٣٠

٩ــ شیخ ابوسعید فضل الله بن الخیرالمیهنی سرخسی ٤٤٠ که مانند بایزید وخرقانی نماینده افرالی ترین وصریحترین افکار وحدت الوجود بوده است ١٠ــ ابوعبد الله شیرازي معروف به ابن باکویه وبباباکویی ٤٤٢ .

١١ــ شیخ ابوالقاسم گرگانی ٤٥٠ ــ ١٢ــ باباطاهر هریان درحدود ٤٥٠ ــ ١٣ــ ابوعثمان نیشاپوري ٤٥٧ ــ ١٤ــ استاد ابوالقاسم قشیري مولف رساله قشیریه ٤٦٥

۱۵ــ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری حلیی غزنوی ۴۷۰ مولف قدیمترین رساله تصوفی بفارسی بنام کشف المحجوب

۱۶ــ ابوعلی فارمدی استاد ریفت غزالی ۴۷۷

۱۷ــ خواجه انصاری هروی مولف منازل السائرین و طبقات بزمان هروی ۴۸۱

۱۸ــ ابوبکر نساج طوسی استاد ریفت غزالی ۴۸۷

۱۹ــ الاسلام ابوحامد محمد غزالی مولف احیاء العلوم کیمیای سعادت وغیره ۵۰۵

۲۰ــ احمد غزالی طوسی ۵۲۰ برادر کهتر غزالی مولف لباب الاحیاء که خلاصه احیاء العلوم است و همچنین کتاب الذخیره فی علم البصیره ــ ۲۱ــ عین القضاة همدانی ۵۲۵

۲۲ــ سنایی غزنوی ۵۳۵ ۲۳ــ شیخ احمد جامی ۵۳۶

وضع علوم در قرن چهارم ونیمه اول قرن پنجم

دوره یی که مورد مطالعه ماست از حیث تکامل وظهور علمای بزرگ مهمترین دوره اسلامی است درین قرن بزرگترین علمای اسلامی در ریاضیات از شعب علوم عقلی ونقلی ظهور کردند ودر حقیقت حاصل زحمات مسلمانان در قرن دوم وسوم درین دوره برداشته شده است اگرچه مقدمات انحطاط علوم عقلی خاصه الهیات وریاضیات درهمین دوره فراهم آمد لیکن اثرات آن در دوره بعد یعنی نیمه دوم قرن پنجم وقرن ششم دوره تسلط ترکان وقدرت فقها است آشکار شد اینست که درین دوره شاهد جریانهای مختلفی در عالم اسلامی نسبت بعلوم خاصه کلام وفلسفه وفروع آن هستیم درین دوره از طرفی مخالفان این علوم متدرجاً بتحصیل قدرت میکردند وازجانبی علمای بزرگ اسلامی کاملترین آثار را در علوم بوجود میاوردند چون این عهد بکنکاویم بتحقیق وتعمق علما واتفاق عمل آنها کمتر برمیخوریم

رواج علم : راجع رواج علم درین دوره اشارات متعدد در دست داریم وعلی الخصوص جغرافیه نویسان این قرن ازچگونگی حال علم وعلما در بلاد مهم خراسان عراق وفارس وماوراء النهر اطلاعاتی داده اند که همه اینها دلیل رواج علم وادب واحترام علما وادبا است وغالب کتب رجال هم ناطق بهمین حقیقت است پادشاهان این عهد غالباً مردم دانشمند ودانشمند دوست بودند امرا ووزرای

انان نیزبیشتر ازنعمت علم وفضل بهره مند واغلب ازمشاهیرعلماي عهد خود بودند مانند حیهانی بلعمی عتبی ابوالفتح بستی میمندي ابن سینا ابن عمید صاحبین عباد وسهیلی وزیرخوارزمشاهیان رواج کتب : ازخوشبختی علماي این عصر رواج کتب ووجود زیادي ازانها در بازارهاي ورانان هرشهرکه بعضی ازین بازار عاوه برینکه محل فروش کتب بود مرکز اجتماع علما وحکماوبحث ونظر انان بوده است وازانجمله اجتماعی است ازابوسلیمان منطقی سجستانی وفلاسفه معروف بغداد که دربازارد راقان بغداد نزدیک ورانه بصره تشکیل میدادند وابوحیان توحیدي اشاراتی یاینگونه احتماعات دارد (مقایسات)

کتابخانه ها : درین قرن در هریک ازجوامع بزرگ کتابخانه یی موجود بودکه کتب انهاازراه وقف بدست می امد ومخصوصاً پادشاهان رابجمع کتب وتشکیل کتابخانه هاي بزرگ ولع شدید بود چنانکه در بغداد وبخاراخلفا وپادشاهان وپادشاهان کتابخانه هاي عظیم داشتند درمغرب هم خلفاي اموي اندلس وخلیفه فاطمی مصرکتابخانه هاي بزرگ داشتند مثلاً فهرست کتابخانه الحکم اموي صاحب اندلسی (متوفی ٣٦٦) از ٤٤ دفترترتیب مییافت که هریک حاوي ٢٠ ورق بود ودرانها جز حزنامهاي کتب چیزي وجود نداشت وبااین حال خلفه اموي براي خریداري کتب کسانی ببلاد مشرق میفرستاد ٠این کتابخانه شامل ٤٠٠٫٠٠٠ جلد کتاب بودکتابخانه بزرگ قاهره درقصرخلفاي فاطمی مزین بکتب فراوان بود وچنانکه شماره انهاراتایکملیون وششصد هزارگفته اند (١) دربغداد هم کتابخانه هاي عظیم دایر بودکتابخانه مشهوربیت الحکم یاخزانه الکتب مهمترین مرکزتجمع دانشمندان بودکه ازدوره هارون ایجاد شده درعهد خلافت مامون توسعه یافته ودرطول قرن چهارم دایر بوده است وابن الندیم نیزازان یادکرده مقدس کتابخانه عندالاوله ویلمی رادیده وازان تعریف کرده است (ص٤٤٩) ابوعلی بن مسکویه ادیب مورخ وحکیم خازن الکتب کتابخانه ابوالفضل بن عمید بود صاحب کافی اسماعیل بن عباد (متوفی ٣٨٤ جانشین وشاگرد این عید کتابخانه عظیمی داشت ووزارت سامانیان رانسبت بعد امکان حمل کتبش رد کرد ٠ سلطان محمود پس ازفتح ري مقدارزیادي ازین کتب راباخود بغزنین اورد غزنین داراي کتابخانه عظیمی بود واشخاص مهمی متصدي امورکتابخانه میبود وچنانکه میدانیم مسعود سعد پس از دونوبت حبس پیرانه سرریاست کتابخانه سلطنتی رایافت در بخاراشاهان سامانی کتابخانه هاي بزرگ داشتند حاوي انواع کتب

که ابن سینا ازان استفاده کرده وبدان اشاره نموده است. یاقوت حموی در مرو دوازده کتابخانه دیده بود که در یکی ازانها قریب دوازده هزار جلد کتاب وجود داشتند این تذکر نمونه مختصری ازرواج کتب وکتابخانه هاست در صورت تحقیق بیشتر بعد ما کتابخانه عمومی وخصوصی برمیخوریم مراکز تعلیم : نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود ، مسجد ازاغاز دوره هجرت مرکز تجمع مسلمین واخذ تصمیمات سیاسی وتعلیمات دینی بود وسنتی که ازعهد پیغامبر وخلفای راشدین ایجاد شد بعد ازان دیرگاهی در میان مسلمین باقی ماند . در شهرهای سیستان بخارا بلخ و هرات نیز حوزه های تدریس دایر بود (۲) عربها ازاستادان درین مساجد حلقه هایی تشکیل میدادند ودرانها بتعلیم علومی مانند حدیث قرآن مجید علوم ادبی وفقه مبادرت میورزیدند

واین رسم همه مساجد اسلامی بود که دران حلقه هایی برای تعلیم و احادیث وعلوم از طرف دانشمندان وائمه مشهور تشکیل میشد . اهمیت این حلقه ها بسته باهمیت استاد واهمیت موضوع درست بود چنانکه گاهی بعضی ازحلقه ها وسخت میپافت وقسمت بزرگی از مساجد راشامل میبودند نیز ازمساجد که مدتها مراکز مهم تعلیم بود در قرن چهارم علی الخصوص ایجاد احاکن برای تعلیم علوم دینی وادبی بنام مدارس معمول شد یکی ازان مدرسه ساعدیه نیشاپور است که نسرین ناصرالدین سبکتگین سپهسالار خراسان ازنسل سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۹ انوار رحوار مقبره قاضی ابوالحلا محمد ساخت ودر بعض ماخذ نام ان سعدیه هم ضبط شده است (۳) علاوه برین مدرسه یی بنام وچهارمدرسه بزرگ دیگر برای چهار طایفه حنفیه شافعیه کرامیه وشیعیه وجود داشت (٤) هرچند سلطان محمود غزنوی در اغاز میخواست برای یک ایفه باشد امابعداً رضا داد

---

(۱) الحضاره الاسلامیه فی قرن رابع صفحه ۲۸۶ جلد اول

(۲) تاریخ سیستان ص۸۹ بخارا ص۶۷ دایره المعارف اسلامی جلد سوم ص ٤۰۱

(۳) ترجمه تاریخ یمینی ص ٤٤۱

(٤) تاریخ بیهقی ص ۱۹٤

ابوالعباس بن احمد اسفزاینی که تا سال ۴۰۱ وزیر سلطان محمود غزنوي بود در بلخ مدرسه یی بناکرد (تاریخ بیهقی ص۲۰۷) هنگامیکه سلطانمحمود (متوفی ۴۲۰) ازفتح فتوح بازمیگشت(سال ۴۰۹ مسجد جامعی در غزنه بناکرد ودرین مسجد مدرسه یی بنانهاد وانرا بنفائس کتب وفرائب تصانیف ائمه مشحون کرد مکتوب بخطوط پاکیزه ومفید بتحصیل علما وفقها وائمه فقه وطلبه علم روید ان نهادند وبتحصیل علم مشغول شدند وازاوقاف مدرسه وجوه رواتب ومواجب ایشان موظف میگشت((ترجمه تاریخ یمینی ۴۲۲)حمد الله مستوفی نیز ازوجود مدرسه یی درغزنین بعهد سلطان غزنوي خبرداده است(تاریخ گزیده ص۴۰۱ چنانکه ازین شرح برمیاید شماره مدارس قرن چهارم باانکه هنوز ابتداي تاسیس انها درممالک اسلامی وافغانستان بوده است قابل توجه است بیهقی چند حادثه تاریخ مسعودي بوجود مدارس غزنی وشهرهاي دیگراشاره میکند ازانجمله درصفحه ۲۹۹ اشاره بمدرسه یی میکند که بدربستیان بوده وبوصالح بتانی دران درس میداد ونیزدرصفحه ۲۰۹ ازاراده حسنک که میخواست مدرسه یی درنیشاپورتاسیس کند وبوصادق بتانی رادرانجا مدرس گمارد ذکرمیکند ودرصفحه ۲۱۰ گوید درختان بیست واند مدرسه است بااوقاف بهم نخستین بارکلمه دبیرستان (یعنی مکتب) که شاید مخصوص ترتبیت دبیرود بیري بود درتاریخ بیهقی دیده میشود علاوه برین استادان وقت شاگردان خصوصی نیزداشتند دردیوان رسالت شاگردان مشاهره دریافت میکردند . خلفاي بغداد نیز بتاسیس مدارس توجه خاصی داشتند مامون مدرسه یی درخراسان بناکرده بود (تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ۱۹۴) ونویسندگان خارجی مکرر ازدانشگاه بغداد ذکرکرده اند . گوستاولوبون ازقول بنیامین تودل فرانسوي(متوفی ۱۱۷۳م) روایت میکند که وي دراسکندریه تنها ۲۰ اموزشگاه رادیده است ودرضمن ازلابراتوارورصدخانه وکتابخانه انجا یاد میکند ودراندلس به ۷۰ کتابخانه عمومی برخورده است مدرسه جامع الازهر مصر درسال ۳۷۸خ بنا شد (تمدن اسلام وعرب گوستاولوبون ص۴۰۳) شبلی درکتاب شعرالعجم اول ص۳۵ ازدانشگاه غزنین منسوب سلطان محمود غزنوي صحبت میکند . چنانکه ازین شرح برمیاید شماله مدارس قرن چهارم با انکه هنوز ابتداي تاسیس انها درممالک اسلامی بوده استقابل توجه است واینکه برخی ازمحققان قدیم گفته اندکه نظام الملک نخستین بانی مدارس است متوجه وجود این مدارس پیش ازعهد نظام الملک نبوده اند ازخصایص این مدارس یکی ان معمولا مرکب ازانها

برای فرقه معینی ازقرن اسلامی تاسیس میشد وپیروان فرقه دیگر رادران اجازه ورود نمیدادند وفقط مباحث فقهی وکلامی ان فرقه معین رادرانجا تدریس میکردند . غیر ازین مدارس مدرسان مخصوصی داشت ودرمتن ازانها برای مدرسین ومحصلین راتبه خاص معین میشد . تعلیم علوم حکمی درین مدارس ممنوع بود زیرا واقفین این مدارس بقصد اجرا خروی به تاسیس ان قیام میکردند وبعضاً بتعلیم علوم اوائل که مرکوره وممنوع بوده رضا نمیدادند پس این مدارس وسیله نشرعلوم دینی وعلوم لسانی وادبی عربکه لازمه علوم دینی بوده است میشد وازرواج علوم حکمتی میکاست ودرهمان حال وسیله سودمندی برای ترویج زبان وادب عربی بود . برای تعلیم علوم عقلی مسوولاً مراکز رسمی وعمومی وجود نداشت واینگونه حوزه های درس اختصاصی بود مگر تعلیم طب که بیشتر دربیمارستانها صورت میگرفت اینک میپردازیم بذکر حریک ازرشته های علوم درین عصر .

ا ـ علوم شرعیه : علوم شرعیه دنباله ترقیات قرنهای دوم سوم رادرین عصر طی میکرد درعلم قراءه قران دیگراختلافی پیش نیامد وقول قراسبعه تسجیل گردید ودرتمام بلاد اسلامی معمول ومقبول گشت .

تفسیر قران هم درین دوره مانند قرن سوم درحال پیشرفت بود چنانکه میله انیم مفسربزرگ قران محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) دراغاز این قرن میزیست که درکتاب خود روایت ودرایت راجمع کرد والبته جانب روایت رابیشتر گرفت وازهمان اغاز تفسیروی مقبول واقع شد بزرگترین مفسرمعتزله ابوعلی جبائی بود وبوبکر نقاش معتزله متوفی ۳۵۱ تفسیر الکبیر راکه ۱۲ هزار ورق داشت تالیف کرد .(۱) دیگر عبد السلام قزوینی است که تفسیری در ۳۰۰ مجلد وبقول سبکی در ۷۰۰ مجلد پرداخت (طبقات شافعیه ج ۳ ص ۳۲) علت تفصیل تفسیرهای معتزله این بود که این قوم درتفاسیرخود درین تاویل میگرفتند و درمورد توضیحات مفصل بنابر رای خود میدادند ودرین کاربیشتر باثبات خود توجه داشتند ـ چنانکه اشعری درحق تفسیر جبائی میگفت درین تفسیر حرف واحدی هم ازمفسرین قدیم روایت نشده وابوعلی درینکار بوسوسه های شیطانی اعتماد کرده است (حضاره الاسلامیه ج اول ص ۲۳۵ روش صوفیه درتاویل مانند معتزله بود ولی اینان نیز هنگام تفسیر ایات توجه خاص بتاویل انها برای اثبات تصوف خود داشتند وهمین سبب تفسیرهای انان نیز کاملی فلوروعلیم است . تفسیر های مهم صوفیه ازحدود قرن پنجم ببعد پیدا شد مانند تفسیری که خواجه عبد الله انصاری روی صوفی مشهور قرن پنجم نوشت وهمین تفسیر است که درقرن ششم مورد نظرمولف کشف الاسرار وعده

الابرابرپیغمبر ابوالفضل رشید الدین میبدي قرار گرفته واوتفسیر عظیم خود راد رپیش ازد وهزار صفحه نوشته است. مشایخ صوفیه غریب ضمن مجالس خود ایات قران راخواه براثرپرسش حاضران ومریدان وخواه بمناسبت مقال ومقام تاویل میکردند واین تاویلات راد رکتب مقامات صوفیه مانند اسرارالتوحید بسیار میتوان دید تفسیرهاي اسماعیلیه وقرامطه بسبب اعتقاد بباطن براي احکام وایات وشدت تاویل همیشه مورد طعن ومذمت فرق دیگر اسلامی بود . ازجمله همین تاویلات است تفسیرهاي حکما این سینا د رپایان این قرن تفسیر هایی برمعنی ازسورقران دادکه فی الواقع یکی ازانواع کارهاي اوست د رتبیق اصول عقاید فلسفی برمبانی دینی خلف بن احمد سفاري نیز بتالیف تفسیري همت گماشت که د رصد مجلد بود وتاقرن هفتم وجود داشت ترجمه تاریخ بعینی ۲۵۲ منصوربن نوح سامانی نیز علماي ماوراء النهر راجمع کرد وتفسیر معروف طبري را ازعربی بفارسی گزارش داد . ازجمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متوفی ۳۲۲ متکلم فیلسوف ونویسنده بزرگ قرن چهارم است که شاگرد الکندي واستاد ابوبکر محمد بن کریاي رازي بوده است وکتاب نظم القران اوست (معجم الادبا یاقوت حموي ج ۲ ص ۲۹)

د رقرن چهارم همان رواج واهمیت سه قرن پیشین راد اشت وابوعبد الرحمن نسایی کتاب السنن راکه ازکتب سته یی حدیث است تالیف کرد . ازبزرگترین محدثین قرن چهارم واوایل قرن پنجم رجال ذیل رامیتوان نامبرد . ابن یونس متوفی ۳۷۴ ابوحاتم سمرقندي متوفی ۳۵۴ ابویعقوب سرخسی متوفی ۴۲۹ ابوالحسن بغدادي الدارقطنی متوفی ۳۸۵ محدث بزرگ شافعی صاحب اثار بسیار د رفقه وحدیث ابوبکر محمد نیشاپوري متوفی ۳۱۶ ابوبکراحمد بیهقی متوفی ۴۵۸ مولف السنن الکبیر والسنن الصغیر .

علم فقه : د رقرن چهاربیشتر بطرف توقف وتسهیل رفته وکمترمتوجه اینکاربوده است واین عهد د وره اعتقاد بفقهاي بزرگ قدیم وبحث د راحوال واحکام وعقاید انان وقبول روش برخی وترک روش بعضی دیگر بوده است مذاهب دیگر فقهی مانند ثوریه داودیه طبریه راه انحطاط گرفت ومذهبی که بیشتر رواج یافت شافعی بود خاصه میان صوفیه ازمروجین این مذهب د رخراسان وماوراء النهر محمد بن علی قفال چاچی (سمرقندي) متوفی ۳۶۵ است البته بیشتر قسمتهاي افغانستان حنفی مذهب بوده از فقهاي معروف انعهد ابولیث سمرقندي متوفی ۳۷۳ وابوالحسن عبید الله کرخی رئیس حنفیه عراق و ابوبکر بغدادي متوفی ۳۷۰ واین القصار متوفی ۳۹۸ رئیس مالکیه عراق وابوعلی طبري متوفی ۳۰۵ و

ابواسحاق مروزي متوفی ۳۴۰ واحمد قاضی شیراز متوفی ۳۰۵ وابوالحسن علی بن الماوردي متوفی ۴۵۰ مولف کتاب الحاوي وهرچهارتن شافعی بودند از جمله قضاي مشهورحنابله عبدالله بن داود سجستانی متوفی ۳۱۶ وابوالقاسم خرقی متوفی ۳۳۴ صاحب کتاب المختصر است.

علم کلام: درقرن چهارم واوایل قرن پنجم ازان باب که ائمه مشهورمعتزله ونخستین متکلمین مشهور اشعري مشغول مبارزه بایکدیگربودند اهمیت بسیار داشت علوه براین قرن چارعدد علمور فلاسفه بزرگ ودوره تالیف کتب معتبر درشعب حکمت بود وبناءاین امرد رظهورمتکلمین بزرگ هم موثرواقع میشد عمده مسایل معتزله درقرن چهارم بحث درتوحید وصفات خدابود که مستقیماً متاثر ازفلسفه یونانی بود علت عمده افکار کافه مسلمین نسبت به انان یکی توجه این گروه بفلسفه یونان وافکاربرخی ازمعتقدات مسلمین ازقبیل کرامات معجزات وتاویلات بعید انان درایات وامثال اینها بوده است. خود این امرموجب شد مذهب اشعري بمیان اید وابوالحسن اشعري رابران داشت تا بین عقل ومذهب وسنت موافقتی ایجاد کند. اشعري تمسک بکتاب الله وسنت پیغامبروانچه راکه از صحابه وتابعین وائمه حدیث نقل شده بود دیانت خود اعلام کرد. ازمعاصرائمه اشاعره درین عهد ابوحامد اسفراینی متوفی ۴۰۶ ابوبکرمحمد باقلانی متوفی ۴۰۳ هستند که اثار متعدد درعلم کلام دارد وابوبکراصفهانی متوفی ۴۰۶ ازائمه معتزله درین عهد ابوزید احمد بن سهل بلخی ۳۲۲ وا ابوالقاسم عبدالله بن احمد الکعبی بلخی ۳۱۹ است که بمناسبت توجه انان بفلسفه بیشتر بفلسفه معروفتند دیگرعبدالرحیم خیاط استاد الکعبی وابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی متوفی ۳۰۳ استاد ابولحسن اشعري وپسرش ابوهاشم جبایی متوفی ۴۲۹ استیکی ازمذاهب کلامی که درینقرن نشات کرد مذهب ماتریدیه استکه موسسان امام ابومنصورماتریدي متوفی ۳۳۳ ازکبارائمه حنفیه یاردریابود اورا بسبب انتساب به ماترید سمرقند ماتریدي گفته اند. مذهب اودراصول بمذهب اشعري نزدیک وباان متشابه بود ومردود رمخالفت بامعتزله بایکدیگراشتراک داشتند ازتالیفات مهم ماتریدي کتاب التوحید واوهام المعتزله است.

۲ــ علوم عقلیه:

قرن چهارم ونیمه اول قرن پنجم ازحیث علوم عقلی مهمترین قرن دوره اسلامی وازجمله قرنهاي للایی تاریخ علوم درجهان شمرده میشود دراوایل واواسط اینعهد دانشمندانی ازقبیل محمد بن زکریاي

رازي ابونصر فارابی وعلی بن عباس مجوسی اهوازي ودریایان ایندوره رجال بزرگی مانند ابن سیناي بلخی ابوریحان بیرونی وابوسهل مسیحی وجزانان میزیستند درشته هاي مختلف علوم عقلی درین عهد تالیف کتب مهم صورت گرفته وبعضی ازان کتب بدرجه ي از صحت رسیده که درتمام دوره اسلامی بعنوان بهترین وکاملترین کتب مورد مداله وتحقیق وشرح وتفصیل علماي اسلامی قرارگرفته استاگرچه مقدمات علماومخالفت باعلوم عقلی وازارحکما ازهمین دوره شروع شد ولیکن جریان شدید این افکار درقرون پنجم وششم بوده است ودرهمان عهد است که می بینیم دیگردانشمندان بزرگ ونامدار درخراسان ظهورنکرده است ازعلل عمده پیشرفت وترقی علوم عقلی درینعهد یکی وجود عده یی ازسلاطین امراووزرا ال سامان صفاریان غزنویان ال غزنون ال شنست بابتوزبان ونیزهم در خراسان وماوراء النهروال بویه وال زیا درعراق عجم وفارس وخلفاي بغداد بود که درنتیجه تشویق انها بازارعلوم رواج ورونق بسزا یافت واثارمخلد ي تالیف وترجمه شد .

مترجمان کتب علمی : درقرن چهارم واوایل قرن پنجم هنوز دنباله ترجمه ونقل کتب علمی رااززبانهاي مختلف وعلی الخصوص زبان یونانی سریانی وهندي منقطع نشده بود درینعهد هم بنام عده یی ازمترجمان بزرگ برمیخوریم وازانجمله اند ابوبشرمتی بن یونس القنائی ۳۲۸ استاد ابونصرفارابی وازمشاهیر مترجمان ودانشمندان قرن چهارم ابوزکریایحیی بن عدي منطقی ۳٦٤ ازحکما ومترجان بزرگ عهد خود بود . ابوعلی بن زرعه ۳۹۸ ازملازمان یحیی بن عدي بود که چندین کتاب ازاثارفلاسفه یونان راازسریانی بعربی ترجمه ونقل کرد . ابولخیربن الخمارازحکما اطبا ومترجمان بزرگ سریانی بعربی بوده است وي ازجمله دانشمندان بود که سلطان غزنه پی ازفتح خوارزم ٤۰۸ باخود بغزنین اورد ابوریحان محمدبن احمد بیرونی ۳٦۲ــ ٤٤۰ دانشمند جلیل القدرومحقق بی نظیر قرن چهارم و اغاز قرن پنجم بوده است وي ازجمله مترجمان کتب مختلف هندي بزبان عربی ونافل بعضی از داستانهاي فارسی بعربی بوده است مانند شادبهر(قسیم السرور) حدیث صنمی البامیان سرخ بت وخنگ بت) وغیره این امر خاصه دراثر توجه سلطان محمود واعزام وي بهند واشنایی بازبان سانسکرت ومعاشرت بادانشمندان ان سامان صورت گرفته است چنانکه کتاب معروف تحقیقه مالهند وي ازبزرگترین گنجینه هایی استکه ازادیان افکار وعقاید وزندگی هندیان بتفصیل بحث میکند ابوالحسن ثابت بن ابراهیم الحرانی الصابی (متوفی ۳٦۹)معاصر عزالدوله بختیار وعضدالدوله

دیانی بوده است وي ازپزشکان ومترجمان بزرگ وزگار خود بود

سیرعلوم حکمتی : قرن چهارم دوره فتح علوم عقلی در تمدن اسلامی است مجاهدات علمای ممالک مختلف اسلامی تاقرن پنجم ادامه داشت در قرن چهارم وعموم مجاهدات این علما برای نقل علوم عقلی بزبان عربی اگرچه کوشش مداوم وپرحاصل بود لیکن بیشتر حکم مقدمه‌یی رابرای ورواقعی علمای بزرگ تمدن اسلامی در قرن چهارم داشته است تادوره یی که ابن سینا فیلسوف بزرگ پایان قرن چهارم شروع بتحصیلات و مطالعات خود کرد یعنی تا اواخر قرن چهارم هنوز غالب کتب تحصیلی متعلمان حکمت وفنون مختلف عبارت بوده است ازترجمه هایی که ازاثار علمای اتن واسکندریه یاپارسیان انها بزبان عربی صورت گرفته ویا تالیفات پراکنده یی که درابواب علوم اوایل شده بود ولی این تعریفات درتمام انواع علوم پدید نیامده وچنانکه باید کامل نبوده است واگر متعلمی ارزوي اطلاع ازجمیع ابواب حکمت وعلوم داشت میبایست ازاثار مولفان متعدد استمداد کند وکتب گوناگون رامطالعه نماید عیب دیگر کار در تحصیل اوایل این بوده است که غالب کتب تحصیلی منقول ازاثار متقدمان ترجمه های نارسا بود زیرا اولاً بعضی ازمترجمان ان کتب خود ازاهل فن نبودند وثانیاً زبان عربی که کتب مذکوررابدان نقل میکرده اند هنوزچنانکه میبایست اماده قبول مطالب مختلف علمی نشده بود این امرباعث میشد که غالب متعلمان هنگام مطالعه این کتب در فهم مطالب ان درمانند وچنانکه باید بکنه مقاصد فلاسفه وعلمای پیشین نرسند غالباً هم ازین کتب مشهور چند ترجمه بااختلافات بسیار وجود داشت ومتعلم میبایست برای درک همه مطالب ان چند ترجمه رابخواند ومدتی در دقت درینراه صرف کند مطالعه اینهمه

کتب با همه اشکال متعلم را خسته و غالباً از درك جمیع ما یوس و منصرف میکرد مثلاً نسخه ٔ از کتاب النفس بخش دوم منسوب با ارسطو راه یافتند که مکتوبی از فارابی بدان مضمون بود / این کتاب را صد بار خوانده ام /

ابن سینا بخاطر انکه به مقاصد ارسطو و در کتاب ما بعد الطبیعه برسد چهل بار توجه انرا خوانده و اخر از فهم ان ما یوس شد تا اخر کار اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابو نصر فارابی رفع کرد . / طبقات الاطباء جلد دوم ص ٣ / این اشکال تنها به همت کسانی ـ از قبیل ابن طیب جاه ثلیق ٤٣٥ و ابو نصر فارابی ابو علی حسین بن عبد اله سینا و ابن سینا که شروح و تفاسیر و تالیفاتی در باب حکمت منشاء داشته اند و انهارا با زبان روشن و بعد ازفهم کامل مقاصد فلاسفه متقدم نوشته اند مرتفع شد چنانکه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مشکلات مذکور براي متعلمان منطق و حکمت تقریباً از میان رفت حکمت منشاء / که قویترین جریان فلسفی در تمدن اسلام است از لحاظ انطباق برخی از اصول فلسفه یونانی بر مبانی دین اسلام میباشد / در اوایل این عهد بوسیله شاگردان الکندي و ابو نصر فارابی و در اواخر این دوره بدست خاتم حکماي بزرگ مشرق ابن سینا متوفی / ٤٢٨ بنحوي مدون و مرتب و با افکار و حوایج معنوي مسلمین تطبیق داده شد که ـ میتوان اینعهد را دوره تسلط ان روش و پا برجا شدن ان و درامدن بصورت طریقه رسمی و عمومی اسلامی دانست . در قرن چهارم شماره فیلسوفان و مشتغلان به حکمت و فروع ان ـ بسیار بود چنانکه تنها ابو حیان توحیدي عده ٔ کثیري از علماي بزرگ رادر کتب معروف خود الامتاع و المقابسات ذکر میکند که خود یا ابو سلیمان منطقی سیستانی استاد او با انان حشر داشته و مجالسی براي بحث و مناظره ترتیب میداده اند که اینك بذکر ایشان ـ میپردازیم .

حکماي بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : در اغاز قرن چهارم یکی از شاگردان مشهور الکندي ابو زید احمد بن سهل بلخی متوفی ٣٢٢ متکلم و فیلسوف بزرگ خراسان زندگی میکرد وي گذشته از کتبیکه در کلام تالیف کرد اثار معتبري هم در فلسفه و علوم داشت از قبیل حدود الفلسفه / مایصح من احکام النجوم / و کتاب اخلاق الامم و کتاب مشهور صور الاقالیم در جغرافیا در همین اوان ابو بکر محمد بن ذکریاي رازي / ٣١٣ / نیز در طب

و طبطیات مقام شامخی داشت و از مشاهیر علمای جهان و یکی ازتوابع روزگار قدیم است.
ابن الندیم بلخی نامی را معلم او خوانده است که غالباً مراد همان ابو زید بلخی است
رازی بر اثر مطالعه و تجارب کیمیاوی بالاخره بکوری چشم دچار شد. ابو ریحان فهرست
اثار اورا ترتیب داده است. از انجمله القوانین الطبیه فی حکمه الفلسفیه الطب الروحانی
مقاله فی کا بعد الطبیعه و فـــــریـــه یکی دیگر از بزرگترین فیلسوفان مسلیمیـــن
ابو نصر محمد بن محمد فارابی / متوفی ۳۳۹ / است. وی غالباً از فاراب پار دریا بوده
نه از فاریاب گوزگانان که مولد نصیر فاریابی است صاحب تراجم اصلی اوراترک دانستـه
اند ولی بدلایلی که جای ذکر ان نیست ترک بودن وی مردود است. اهمیت فارابی بیشتر
در شرح های اوست بر اثار ارسطو و بر سبب همین شروح هم اورا المعلم الثانی خوانده و در
مقام بعد از ارسطو قرار داده اند. باید گفت بهمان نحو که حنین بن اسحق و شاگردان
او با نقل و تلخیص اثار جالینوس اورا نزد مسلمین به عنوان طبیب مطلق و لازم الاتبـــاع
معرفی کرده اند فارابی هم از جهته تفسیر و توضیح قسمت اعظم اثار ارسطو و در منطـق
و فلسفه اورا بزرگ ترین استاد این فن معرفی کرد. فارابی گذشته از تفسیر اثار ارسطـو
کتب مهمی نیز تألیف کرد که اغلب ان در قرون وسطی به لاتینی ترجمه شده و مورد استفاده
اروپاییان قرار گرفته بود. اثار دیگر وی را نیز مستشرقین بزبانهای مختلف ترجمه کـــرده
اند ازجمله اثار فارابی این چند را نام میبریم:

رساله فی مبادی اراء اهل المدینه الفاضله که ان را فابد ك دیتوالیس بالمانـــی
ترجمه کرده.

الجمع بین رای الحکیمین افلاطون و ارسطو.

فصوص الحکم عیون المسایل احصاء العلوم المسایل الفلسفیه.

رساله فی السیاسه مقاله فی المعانی بعقل فی ما یصح و مالا یصح من احکام النجـوم
بفارابی اشعار فارسی نیز نسبت داده اند از انجمله این رباعی است:

اسرار وجود خام و نا پخته بماند وان گوهر پاک شریف ناسفته بماند
هرکس بدلیل عقل چیزی گفتنـــد ان نکته که اصل بود ناگفته بماند

اطلاعات فارابی در ریتضیات خوب در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است اما قوت و اثار وي در فلسفه است هر چند که انتقادات برخی ما نند ابن رشد و ابن طفیل اسوده نماند که بجاي خود ازان سخن خواهیم گفت.

ابو الحسن شهید بن حسین بلخی / متوفی ٣٢٥ / که شرح حال ان را در ذکر شعراي پارسی گوي دیدیم وي نیز از متکلمان و حکماي بزرگ این دوره و داراي رسالاتی است.

دیگر از حکماي بزرگ این عهد ابو ذکریاء یحیی بن عدي / متوفی ٣٦٤ / و ابو سلیمان سجستانی متوفی / ٣٣٩ / شاگردان متی بن یونس اند. و همچنان از بزرگان این عصر ابو حیان توحیدي / متوفی ٤٠٠ / شاگرد سجستانی است. از مشاهیر حکما و نویسندگان این عصر یکی دیگر ابو علی الخازن احمد بن محمد ابن یعقوب معروف به ابن مسکویه / متوفی ٤٢١ / است. از جمله اثار او التطهارت فی علم الاخلاق و تهذیب الاخلاق و کتاب تجارب الامم در تاریخ و اداب العرف و الفرس است که اثر اخیر در عهد سلطنت جهانگیر مغولی در هند بدست محمد ئن محمد ارجانی ترجمه شده و طبع شده است.

از مشاهیر حکماي این عهد ابو الفرج عبد اله ابن الطیب الجاثلیق بغدادي / متوفی ٤٣٥ / است که میان او و ابن سینا معارفاتی جریان داشته است. اهمیت او بیشتر در شروح مفصل اوکه بر کتب ارسطو و جالینوس نوشت و ازین طریق به نشر افکار و اثار انان در میان مسلمین یاوري بسیار کرد. دیگر از حکماي معروف قرن چهارم و اوایل پنجم ابو الفرج علی بن حسین بن هندو و از شاگردان ابوالخیر بن خمار استکه مرد ادیب حکیم کاتب و شاعر بوده و در علوم اوایل اطلاعات بسیار داشته است.

حجه الحق شیخ الرئیس شرف الملك ابو علی حسین بن عبد اله به سینافیلسوف طبیب نویسنده و وزیر مشهور و خاتم حکماي شرق و از جمله حکماي اسلام و از جمله علماي عالم است که در اخر این عهد میزیست. پدرش عبد اله از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود که بعهد سلطنت نوح بن منصور / ٣٦٦ـ٣٨٧ / به بخارا منتقل شد و عمل قریه ئی بنام خرمیشن از قراي بخارا یافت و زنی را از قریه افشنه بنام ستاره بخواست و از لو در ماه صفر ٣٧٠ فرزندي اورد بنام حسین عبد الله چندي بعد از ولادت حسین با فرزندان خود

علی حسین محمود به بخارا رفت و در انجا اسباب تعلیم و تحقیق فرزندان خود را فراهم اورد حسین پس از تحصیل قران علوم ادب فقه و حساب هندی به توجه ابو عبداله ابراهیم بن حسین ناتلی به تحصیل متاق اقلیدس و المجسطی پرداخت پس از ان به تحقیق و مطالعه در علم الهی طبیعی طب و ریاضی اغاز کرد و در همه ی این علوم استوار شد و سپس بر اثر مطالعه پادشاه سامانی بدستگاه انان راه یافت و از کتابخانه معتبر سامانی استفاده بسیار کرد و به ۱۸ سالگی از تعلیم همه ی علوم فارغ شد در ۲۱ سالگی شروع بتالیف کرد و سال بعد پدرش درگذشت ابن سینا سپس به گرگانج مرکز امرای مامونیه خوارزم رفت و به خدمت خوارزمشاه علی بن مامون رسید و نزد او وزیری ابوالحسین احمد بن محمد سهلی / یا سهیلی / متوفی ۴۱۸ که خود از اکابر فضلای عصر بود قربت یافت و چندی در اندیشه بسر برد و برخی از کتب خود را در انجا تالیف کرد و در همین زمان بود که سلطان محمود ویرا بغزنه دعوت کرد اما ابن سینا بغزنین نیامد بگرگان ری و سپس به همدان رفت و نه سال انجا بماند و وزارت شمس الدوله ابو طاهر شاه خسرو دیلمی متوفی ۴۱۲ پسر فخر الدوله دیلمی راه یافت پس از چهار ماه به حبش رفت سپس به اصفهان نزد علاء الدوله کاکویه امد و در دستگاه وی با حرمت بسیار پذیرفته شد و پیوسته در حضر و سفر جنگ باوی و صلح با وی میبود و همواره به تصنیف و تالیف و تعلیم اشتغال داشت تا در سال ۴۲۸ که با علاء الدوله بهمدان میرفت بیمار شد و در ان شهر درگذشت.

ابو علی مرد نیرومند و از حیث قوای جسمانی بکمال زیبا روی و ظریف بود بر اثر همین نیروی از کار احساس خستگی نمیکرد و از اینجاست که وزارت و منادمت سلاطین و تحمل رنج سفر را با تالیف تصنیف و تعلیم همراه میکرد و شبها تا دیرگاه به تحریر کتب و رسالات اشتغال میورزید . ابن سینا از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلای گذشته و معاصر خود داری نمی کرد / تتمه صوان الحکمه ص ۲۷ از ابو الحسن علی بن زید بیهقی / ابن سینا با بسیاری از معاریف عهد خود از طریق معاشرت و مکاتبت یارد و ایراد کتب انان را بطه داشت مانند ابو بکر خوارزمی ابو سهل مسیحی قمری بخارائی

ابو سعید ابو الخیر خمار ابن مسکویه جا سلیق ابو القاسم کرمانی ابو نصر عراق و ابوریحان بیرونی وجزایشان ۰ ابن سینا اشعار فارسی نیز نسبت داده اند که از انجمله این رباعی را طور نمونه نقل میکنیم :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت　　یکموی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت　　واخر بکمال ذره راه نیافت

وی اشعار عربی نیز داشته و از انجمله قصیده عینیه وی معروفیست باین مطلع :

هبطت الیك من المحل الارفع　　ورقاء ذات تعزز و تمنع

این قصیده رادر حدود بسال ۱۲۹۹ ق‌هـ غلام حسین طبیب در عهد قاجار به شعر فارسی دو اورده بدین مطلع ۰

نزول کرد بنزدت ز عالم بالا　　ز اشیانه عزت کبوتر ورقا

از شیخ الرئیس در حدود ۲۳۸ کتاب رساله و نامه باقی مانده و قسمت بزرگی از انها به طبع رسیده و برخی از انها بزبان های مختلف توجمه شده ۰

از اثار مشهور ابن سینا در حکمت الاشارات و التنبیهات است که شرح های مختلفی شده و از انجمله شرح خواجه نصیر الدین طوسی / ۶۷۲ / مشهور است ۰ دیگر کتاب شفا شامل چهار قسمت منطق طبیعیات ریاضیات و الهیات است این کتاب به فارسی فرانسوی لاتینی عبری توجمه شده است ۰

اهمیت ابن سینا در تاریخ فلسفه اسلامی بیشتر از ان جهت است که او نخستین کسیست که توانسته تمام اجزاء حکمت را که در ان روزگار حکم دائره المعارفی از همه علوم عقلی داشت در کتب متعدد با سبك روشن مورد بحث و تحقیق قرار دهد ۰ ابن سینا در جمیع ابواب حکمت نظری و عملی دارای تالیف و نظر های مهم است ۰ منظور عالی از حکمت عملی در نظر او وصول بخیر است و نتیجه نهائی از حکمت نظری رسیدن بحقیقت احوال اعیان موجود است راجع بدیگر اثار ابن سینا اعم از عربی و فارسی در ذیل مباحث جداگانه بحث خواهیم کرد ۰ از خوشبختی های ابن سینا یکی ان است که چند شاگرد مرز و دانشمند

در زیر دست خود تربیت کرد . که بعد از او آثار و عقاید وی را نشر دادند و هریك از مشاهیر دانشمندان عصر خود بشمار آمدند و از انجمله است :

ابو عبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی که در سال ا[illegible] بخدمت ابن سینا پیوست و تا پایان حیات استاد در خدمتش بسر برد و او محرر وی در تصنیف کتب و گرد آورنده ی تألیفات ابو علی بعد از وفات او بود . از آثار او تکمیل قسمت ریاضیات از کتاب نجات استاد است دیگر از آثار او شمه سرگذشت ابن سیناست که قسمت نخستین آن بقلم خود شیخ الرئیس است و جوزجانی حوادث حیات اورا بعد از ۴۲۳ بر آن افزوده است . دیگر از شاگردان ابن سینا ابو الحسن بهمنیار بن مرزبان متوفی ۴۵۸ است که از زردشتیان آذربایجان بود و کتاب معروف او التحصیل است دیگر از شاگردان ابو علی سینا ابو منصور حسین بن طاهر اصفهانی متوفی ۴۱۰ و ابو عبدالله محمد بن احمد معصومی است . در ذیل این مبحث لازم است ذکری از اخوان الصفا برود چون سابقاً راجع باخوان الصفا مطالعه کردیم احتیاج بتذکر محدود نیست .

علوم ریاضی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم : ریاضیات در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مانند سائر علوم عقلی در مرحله سریع کمال پیشتر میرفت . در اوایل ایندوره منجمان و ریاضی دانان بزرگ اواخر قرن سوم بتألیف و تدوین کتب و تعلیم شاگردان سرگرم بودند و تعلیم یافتگان همین استادان تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مهم ترین آثار را در فنون ریاضی پدید آوردند . علت عمده ترقی علوم ریاضی خاصه علم نجوم حساب هند سه حاجت مهم مسلمانان بآنها بوده است . اعتقاد شدید ملل اسلامی بتأثیر حرکات کواکب و احوال مختلف آنها در سرنوشت و اعمال آدمیان باعث ورود منجمان در دستگاهای خلفاء امراء و رجال بزرگ و حاجتی که به علم حساب و هندسه در امور مختلف داشتند راعث توجه شدید آنان بعلوم ریاضی میشد با آنکه بعضی از فقه ها و معتصبان در مکروه شمردن این علوم بسیار کوشیدند لیکن حاجت و اعتقاد مردم تا حدی از شدت تأثیر این حملات کاست مگر از اواسط قرن پنجم به بعد که این علوم همراه سائر علوم عقلیه راه انحطاط گرفت و فتوتی در آنها حاصل شد . توجه به رصد کواکب درین عهد بسیار بود چنانچه شرف الدوله بن عضد الدوله / متوفی ۳۷۹ / رصد خانه ئی در بغداد بناء

کرد و ابو سهل کوهی دران مرصد کواکب سبعه را رصد نمود / مختصرالدول ص۷۰ / و بنی الاعلم باسم خود مرصدي بسال ٤٣٥ / در بغداد بناء کردند ۰ / تاریخ تمدن اسلامی ج ۳ ص ۱۸۹ / ۰ ابو علی سینا از جانب علاء الدوله کاکویه مأمور شد مرصدي دراصفهان ترتیب دهد / و بهمراهی شاگرد خود ابو عبید جوزجانی بدین دار مبادرت کرد درهمین اوان نیز مراصدي در دمشق و قاهره احداث شد ۰ این نکته قابل ذکر است که مسلمین راجع به بطلان احکام نجوم بحث هاي متعدد داشتند وحتی برخی از حکما درین باره لفیلاتن پدید اورده اند و جسته جسته این فکر به شعراء هم سرایت کرد ۰ از سائر علم ریاضی علم حساب و علم جبر ترقی بسیار کرد علت ان بود که مسلمانان از اطلاعات یونانیان هندوان و ایرانیان در باب این علوم استفاده کردند و مستنبطات و مکتشفات خود رادر انها افزودند و ازین طریق تکامل در علوم مذکور ایجاد کردند و این ترقیات بیشتر در قرن سوم و اوایل قرن چهارم حاصل شد در علم موسیقی که از اصول علم ریاضی حساب میشد در اغاز این دوره بزرگترین و مهم ترین کتاب بدست ابو نصر فارابی فیلسوف بزرگ تدوین شد که بعد ها همواره شهرت و اهمیت خود را حفظ کرد ازمشاهیر ریاضیون این عهد بذکر اسامی چند تن اکتفاء میکنیم : ابو الوفا محمد بن محمد بورجانی نیشا پوري / متوفی ۳۸۷ / وي از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی بعربی و از جمله مؤلفان بزرگ عهد خود است از جمله اثار موجود او کتاب المحطی است شامل ۷ جزء و دیگر کتاب فی ما یحتاج الیه الکتاب و العمال من علم الحساب و همچنین کتاب الکامل و کتاب الهندسه ۰

ابو الفتح محمود بن محمد اصفهانی از مشاهیر مترجمان و ریاضیدانان قرن چهارم است و از جمله اثار او تکمیل ترجمه المخروطات و تفسیر ان است که چند ترجمه از ان به لاتین و انگلیسی شده ۰

ابو جعفر الخازن الخراسانی از دانشمندان اواسط قلاسرن چهارم صاحب تألیفات متعدد در مسایل نجوم و ریاضی است و از اثار موجود او یکی الالات المجهبیه الرصدیه در باره الات مختلف رصد ۰

ابو سهل ویجن بن رستم کوهی که از جبال طبرستان بوده و بنا بر رسم ان ولایت بکوهی مشهور شده است ویکه بعضی از اثار اورا در کتاب حیر خیام نقل و بفرانسوي ترجمه کرده است و ابن الندیم نیز از اثار او نام میبرد / الفهرست ۳۹۵/ از جمله اثار اوست : مراکز الدوائر متماسه علی الخطوط بطریق التحلیل ٠

ابو سعید احمد بن محمد صفاري نوه عمرو بن لیث / که رودکی قصیده مادرمی را بیاد او و مدح نصر بن احمد سروده است / معاصر بوده و با وي ارتباط داشته از جمله اثار او که اکنون در دست است به ذکر این دو اکتفا میکنیم : نامه که در جواب ابو جعفر احمد صفاري در باب انقسام خط مستقیم بي نهایه به نصفین به او نوشته است و دیگر کتاب المدخل در نجوم بنام همو ابو جعفر ٠

ابو الحسن صوفی رازي متوفی ۳۷٦ و پسر ابو علی که اون کتابی در صور الکواکب و دومی رساله را جع به کواکب ثابته دارد که انهم مصور است و نسخی از ان موجود میباشد ٠

ابو الحسن کوشیار بن لبان باشهري گیلی و ابو نصر قمی از اجله ریاضی دانان این عصر اند ابو العباس احمد بن محمد سرخسی از منجمان و اطباء قرن چهارم است وفات وي در ۳٤٦ اتفاق افتاده و از تالیفات او کتاب المدخل الی علم النجوم / کشف الظنون ص ۱٦٤۲ / ٠ ابو الحسن علی بن احمد نسوي یکی از علماي بزرگ ریاضی است که در حدود سال ٤۲۰ کتابی در علم حساب بپارسی نوشته بود و همان کتاب را بنام المعنی فی حساب الهندي بزبان عربی در اورد علاوه براین کشف دیگري نیز در علوم ریاضی بعربی نگاشته است کتاب الاشباه وي را ویدمن بالمانی ترجمه کرده ٠

شیخ الرئیس بن سینا که نام اورا در شمار حکماي بزرگ این عهد اورده م در علم ریاضی نیز مانند سایر علوم تالیفات متعدد دارد و درین فن اعم از ریاضی موسیقی چنانکه شاگرد او ابو عبید گفته است مطالب تازه و مسایل نو داشته ٠ مهم ترین اثار او در ابواب ریاضی باید همان دانست که در کتاب الشفاء / جزء سوم که شامل الارتماطیقی حساب علم موسیقی علم الهیات است / میبینیم باین حال ابو علی در حالات جداگانه هم در اصول و هم در فروع علم ریاضی است از انجمله است رساله فی الموسیقی

الزاویه یا تحقیق مبادي الهندسه وجز" انها ٠ دیگر از اعاظم علماي ریاضی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است تولد وي در سال ٣٦٢ در خوارزم اتفاق افتاده وبسال ٤٤٠ در غزنین درگذشته است سلطان محمود همینکه از مراتب فضل این دانشمند اطلاع یافت وي را بحضرت طلب کرد و در کنف حمایت و تربیت خود قرار داد سلطان محمود و اعتاب او را بدین شخصیت ارجمند وگرانمایه توجه خاصی بود و وي را بدیه تکریم نگریسته از بذل هیچگونه و تحریض بجاي وي دریغ نمی کردند ٠ در سایه همین تشویق و تربیت آل ناصر بود که ابوریحان اثار مخلدي پدید اورد ٠ ابوریحان مانند بسا شعراء و رجال در سفرهاي جنگی همرکاب سلطان میبود ٠ در نتیجه ي همین مسافرتها بود که تحقیقات سانسکرت را اموخت و اثار مختلف هندیان را ترجمه کرد ٠ اثار ابوریحان بیش بزبان عربی است و تنها اثرش بزبان فارسی التفهیم الاوائل صناعه التنجیم است که به انشاي بسیار شیواء و رسا نگارش یافته ٠ این کتاب را ابوریحان بخواهش و بنان ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنین نوشته است ٠ و بعربی نیز انرا ترجمه کرد ٠ تحقیقات ابوریحان در تمام ابواب علوم بسیار دقیق و عمیق و بتصریح خود ش بیشتر از ١١٣ کتاب تأ"لیف کرده است ٠ از اثار معروف او یکی اثار الباقیه عن القرون الخالیه است که در سال ٣٩١ بنام شمس المعالی قابوس وشمگیر تا"لیف کرده است ٠ این کتاب از جمله اسناد معتبر و"لغات اسلامی بوده است ابوریحان کتاب قانون مسعودي را که خود دائره المعارفی در هیات و نجوم است بنام سلطان مسعود [illegible] الجماهیر فی معرفه الجواهر باسم سلطان مودود بن سلطان مسعود نوشته است کتاب تحقیق ماللهند که ابوریحان انرا ذکر عقاید و اراء هندوان در باب مسایل فلسفه نجوم هیئات عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نگاشته است از اعاظم کتب دراین باب بشمار می رود ٠ کتاب استخراج و التصحیح وي در مسایل ریاضی است ٠ کتاب الجماهیر وي از نظر تحقیق فزیکی به حدي دقیق است که با اخرین تحقیقات درباره این مسایل منطبق یا بسیار نزدیک است ٠

خلاصه ابوریحان مانند ابن سیناء در علوم مختلف اي عهد از قبیل هیئات طب حکمت حساب فزیک و ملل و نحل اسطرلاب احادیث تاریخ جغرافیا و روانشناسی اثاري دارد و ازین نظر در

تاریخ تالیف / ١٨٥١ چاپ پاریس فرانسوي

ردیف ابو نصر فارابی زکریای رازی و ابن سینا قرار دارد . ابو ریحان با ابن سینا پرسشها و پاسخهای دارد که دلیل بزرگ از وسعت اطلاعات وی در ابواب مختلف علوم اسلامی است .

علم طب : چنانچه که در فصول پیش دیدیم علم طب در میان مسلمین نخست بهمت پزشکان جندیشاپور و سپس با ترجمه ها و تعلیمات دسته یی از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و با کتب منقوله از یونانی بسریانی را بعربی در میاوردند بنیان گذاشته شد . این مترجمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیای قدیم و شروح انها به عربی اشتغال داشتند و بدست انان صدها کتاب ورساله از یونانی و سریانی بعربی در امد و اساس کار پزشکان اسلامی قرار گرفت و طب اسلامی با استفاده از منابع مختلف یونانی هندی و ایرانی بسرعت پیشرفت . چنانکه دیدیم در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم یکی از بزرگترین اطبای جهان که او را جالینوس العرب لقب داده اند یعنی محمد بن زکریای رازی شروع به تالیف کتب علم طبی خود کرد . تالیفات طبی او بنابر نقل ابو ریحان متجاوز از ٥٦ کتاب بزرگ و کوچک بوده است و کتاب الحاوی وی در طب حکم دائره المعارفی را دارد این کتاب و کتاب دیگرش المنصوری چندین بار به لاتینی ترجمه شده و پس از اختراع چاپ به طبع رسیده است . دیگر از اثار او کتاب من لا یحضره الطبیب است که بی حاجت طبیب میتوان از ان استفاده کرد و چندین تالیفات دیگر .

دیگر از جمله اطبای قرن چهارم ابو الحسن احمد بن محمد طبری رکن الدوله دیلمی است که از کتابهای مشهور وی یکی المعالجه البقراطیه نسخی در دست است . این کتاب ظاهرا در اصل بفارسی تالیف و بعدا بعربی برگردانده شده است . دیگر از اطبای معروف این عهد ابو منصور حسن بن نوح قمری بخاری است که ابن سینا چندی در خدمت او علما و عملا بتعلیم علم ادب اشتغال داشت .

بزرگترین طبیب عالم اسلام بعد از رازی علی بن عباس مجوسی اهوازی طبیب عضد الدوله است / متوفی / ٣٨٤ / کتاب مشهور او کامل الصناعه فی الطب / است . ابو سهل عیسی بن یحیی المسیحی الجرجانی از اطبای بزرگ و معاصر ابن سیناست که در حدود سال ٤٠٣ هنگامیکه

بهمراهی وي از بیابان خوارزم بجانب خراسان میرفته در ان بیابان درگذشته است .
کتاب مشهور او المائی صناعة الطبیه است .کسیکه علم طب اسلامی رابه منتهی کمال رسانید
و بان نظم منطقی و جنبه علمی کامل داد ابن سیناستکه کتب متعدد در مسائل مختلف طب
دارد و مهم ترین کتاب وي در طب القانون است و از جمله اثار وي در طب رساله نبض
تشریح الاعضاء و رساله جودیه وي بفارسی است . بیهقی در صفحه ۲۳۵ از طبیبان
معروف مسعود نام میبرد و از پزشکان خاصه دربار این سه تن را یاد میکند :
داینال ابو العلاء امیر ابو الحسن عقیلی ـ نظامی در چهار مقاله داستان های زیبا
در باره طبیبان پیش از خود و معاصر خود دارد که نشانه بزرگی از ترقی این علم در ان
روزگار است .
در سائر علوم ابیعی از قبیل صیدله بیطره علم الحشائش و علم الحیوان و علم المعادن
نیز تا اواخر این عهد پیشرفتهای حاصل شد . علم دارو شناسی در قالب کتابها و کتب بزرگ
طب گاه به صورت ادویه مفرده و گاه مرکبه مورد بحث قرار میگرفت و بزرگترین کتاب درین
فن کتاب ابنیه عن الحقایق الادویه استکه ابو منصور موفق به علی هروي در قرن چهارم
یا پنجم به زبان فارسی تالیف کرد . درین کتاب اسم و شرح ۵۸۵ دارو امده است . علم
کیمیا دنبال زحماتی که یونانیان کشیده بودند در تمدن اسلامی گرفته شد و بمراحلی
از ترقی رسید . علم کیمیا بقولی از عهد بنی امیه بوسیله خالد بن یزید معمول شد و از نخستین
علمای این علم در میان مسلمانان یکی جابر بن حیان است . بزرگترین کیمیا دان این عهد
محمد بن زکریاي رازي استکه اثار متعددي درین فن دارد و از نتایج تجارب و تحقیقات وي
کشف جوهر گوگرد / زیت الزاج / و کشف الکحل / یا الکحول / است دیگر از بزرگان این علم
ابن سینا قاضی ابو الحسن همدانی / ٤١٥ / و ابو الحاکم خوارزمی است .
جغرافیا :ـ از علومیکه میان مسلمانان تا این عهد ترقیات شگرف کرده علم جغرافیاست
و سهم عمده واساسی در پیشرفت این علم چانکه خواهیم دید با خراسانیان استعلم جغرافیا
در میان مسلمانان بر اثر ترجمه کتاب جغرافیاي بطلیموس و اشنائی با اصول ان معمول شد
و با استفاده از اطلاعاتیکه مسلمانان از مسالك و ممالك براي مقاصد جنگی و اداري و دیوانی

و نظایر این امور فراهم اورده بودند راه تکامل پیمود چنانکه از اوایل قرن چهارم تا عهد تسلط سلاجقه علمای بزرگ در این فن ظهور کردند و کتب معتبری پدید اوردند که از جهات مختلف مانند شرح مسایل طبیعی اقتصادی اجتماعی مذهبی و سیاسی ممالک و ترسیم نقشه ها و بیان مساحت و غیره قابل توجه است . نخستین جغرافیا نویس بزرگ که در تمدن اسلامی ظهور کرد ابو القاسم محمد بن خرداذبه است که کتاب مشهور او بنام المسالک و الممالک در حوالی سال ۲۳۲ تالیف شده وی در بیان حدود عارض مسالک و ممالک ان بکتاب بطلیموس اعتماد کرده و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم چند کتاب مهم دیگر در جغرافیا تالیف شد که از انجمله است کتاب صور الاقالیم از ابو زید بلخی در ۲۰ جزو در ذکر شهرهای بزرگ و نواحی ان . این کتاب در دست نیست ولی مولف احسن التقاسیم در ص ٤ کتاب خود شرح مفصلی از مندرجات ان داده و از ان توصیف کرده است .

در اوایل قرن چهارم ابو الحسین علی بن حسین مسعودی مورخ بزرگ متوفی ۳٤٦ در قسمتی از کتاب ذیقیمت خود بنام مروج الذهب و معادن الجوهر تحقیقات جغرافیائی دقیق کرده و در ان تحقیقات نسبت به ممالک و امم مختلف توصیفات و توضیحات سودمند و عالمانه داده است .

در نیمه دوم قرن چهارم چند عالم جغرافیا ظهور کرده و کتابهای خاصی درین علم نوشته اند که باید انها را بهترین کتاب اسلامی در نوع خود شمرد . ازین میان نخست باید نام ابو القاسم محمد بن حوقل بغدادی را ذکر کرد که معاصر با ابو صالح منصور بن نوح سامانی / ۳۵۰ ـ ۳٦٦ / بوده و در ایام همین پادشاه در خراسان و ممالک محاور سیاحت و تحقیق کرده است / صوره الارض ص ٤۷۲ / اطلاعات دقیقیکه از ابن حوقل در باب جغرافیا همه ممالک اسلامی از غرب گرفته تا شرق جمع کرده و نقشه هائیکه از جمیع معموره ارض و ولایات و نواحی مختلف داده بتوصیفاتیکه از اقلیم و بلدان و خراجات و انهار و ابحار مسافات مذاهب و ادیان و رسوم و اداب ملوک و امراء و زراعت و تجارت نواحی مختلف کرده بسیار دقیق است و اهمیت ان برای ما مخصوصاً در ذکر دقیق جغرافیای خراسان تا اقصای ما وراالنهار و سند است . این کتاب در ضمن مجمول است بکتاب المسالک و الممالک

ابن خرداد به وکتاب الخراج قدامت بن جعفر متوفی / ۳۱۰ / دانشمند بزرگ دیگری که درین عهد اثر مشهوری ازاو در جغرافیا داریم ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف بکرخی است که کتاب مسالک و ممالک او معمول است بکتاب صورالاقالیم ابو زید بلخی . در عهد سامانیان جغرافیا نویس دیگری ممالک اسلامی را سیاحت کرد وکتاب معتبری در جغرافیا بنام احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشت که مخصوصاً از حیث دقت در بیان اداب وعادات و مذاهب و السنه القلوام و ملل بسیار قابل توجه است و او شمس الدین بن ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی معروف بشاری شامی است در اواخر قرن چهارم یکی از رجال بزرگ ادب و سیاست بنام ابو عبد الله احمد بن محمد جیهانی / که ازسال ۳٦٥ بوزارت ابو صالح منصور بن نوح انتخاب شده و در سال ۳٦۷ از وزارت معزول و عتبی بجای او منصوب گردید / کتابی در علم جغرافیا تألیف کرد که مقدسی وصف مفصلی از ان کرده و اکنون ان کتاب در دست نیست . ظاهراً کتابیکه بنام اشکال العلم بزبان فارسی در موزیم کابل موجود است ترجمه ی ان باشد . یکی از کتب مهم جغرافیا بفارسی بنام حدود العالم من المشرق الی المغرب است این کتاب در سال ۳۷۲ در صفت نهاد زمین و انقسامات ان نواحی و بلاد و اقوام مختلف و احوال انها نوشته شده اسم مؤلف معلوم نیست و از تذکر نویسنده پیدا است که این کتاب را بنام ابوالحارث / یا ابو الخیر / محمد بن احمد فریغون از سلسله فریغونیان گوزگانان نگاشته است این کتاب با ترجمه روسی بخامه ولادیمیر الکسیس توسف مینورسکی و مقدمه بارتولد در لندن چاپ شده است . دیگر از کتب کهنه و پر ارزش در این باب کتاب / تحقیق ما للهند / ابو ریحان است که ذکر ان گذشت و تا امروز در نوع خود از کتب معتبر و مستند عالم بشمار میرود .

بسم الله الرحمن الرحيم

علم تاريخ

تاریخ نگاري در اسلام در نیمه قرن اول شروع شد و نخستین کسیکه باین امر توجه نمود معاویه بن ابوسفیان بود که عبید بن شریه الجرهمی را بار داد و از او اخبار عرب بپرسید و او جوابها گفت بدین ترتیب کسانیکه را که از اخبار عرب به نقل دیگر اطلاعاتی میداشت بدربار میخواست و از انها اخبار و تاریخ می پرسید معاویه امر کرد تا ان روایات را جمع کنند ۰

چنانچه دو کتاب از جرهمی یکی بنام الامثال و دیگري بنام / الملوك / و / اخبار الضامین / مانده است از ان روزگار به بعد ضبط وقایع روز مره سیاسی و شرح فتوحات اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باین اساس تاریخ اسلام پی ریزي شد تا عهد عباسیان تاریخ منحصر بود بع اخبار روات سیره پیغمبر اکرم / ص / و تراجم احوال بزرگان دین و شرح فتوحات اسلام که در ابتدا صورت مفتهی داشت و بعدا بکتابت در امد راجع به روات در فصول پیش بحث گردید اینك از مشاهیر مورخان اسلام یاد میکنیم بعقیده بعض نخستین مولف سیره النبی محمد بن اسحق متوفی / ۱۵۱ / است و همچنین نخستین کسیکه در باب غزوه هاي نبوي کتابی تالیف کرده محمد بن مسلم زهري متوفی / ۱۲٤ / است اما ازین دو کتاب اثري نمانده است ۰

بعض دیگر عقیده دارند که نخستین مولفان سیره النبی [illegible] زهري متوفی / ۹۳ / و وهب بن منبه متوفی / ۱۱٤ / است اما قدیم ترین سیره النبی که در دست است از ان عبد الملك بن هشام متوفی / ۲۱۳ / است که به سیره ابن هشام موجود است ابو عبید الله محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدي متوفی / ۲۰۷ / از مورخان صدر قرن سوم است که کتابی در مغازي و فتوح شان و اثري بنام تاریخ کبیر دارد ۰

دیگر از مورخان اسلام هشام کلبی متوفی / ۲۰٦ / و هشام بن عدي متوفی / ۲۰۷ / و ابن عبد الحکیم متوفی / ۲۵۷ / صاحب فتوحات مصر و مغرب هستند ۰

ابو الحسن علی بن محمد مدایني متوفی / ۲۱۵ / از بزرگترین تاریخ نویسان اسلام است

و عمده روایات طبری در فتوح و مغازی از اواست . دیگر از مورخان اسلام ابو عبید بن المثنی متوفی /۲۰۹/ و علان شعوبی و بو سعید مجد الملك بن قریب اصمعی و ابو جعفر احمد بن یحیی بلازری متوفی / ۲۷۹ / است . بلازری با زبان فارسی آشنا بود و خود اطلاعات زیادی راجع بع عجم داشت و کتاب او بنام / فتوح البلدان / معروف است . یکی از کارهائی که مسلمین سر دست گرفتند تألیف کتب بنام طبقات بوده است . و درین کتب از طبقات مختلف از قبیل اطباء شعراء و غیره یاد و تراجم احوال انهارا ذکر میکردند قدیم ترین کتاب طبقات کتاب صحابه تألیف محمد بن سعید معروف به واقدی متوفی / ۲۳۰ / است که شامل شرح حال صحابه و تابعین وخلفاء تا زمان مؤلف است و از همین قبیل است طبقات الشعراء ابن قتیبه متوفی / ۲۷۶ / و غیره .

نخستین کسیکه اثری در تاریخ عمومی نوشته احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف به ابن واضح یعقوبی متوفی / ۲۷۸ / است که قسمتی از تاریخ آن راجع به اسلام و قسمت دیگر درباره ملل یونان روم فارس و یا هند است . این کتاب دردو جلد نوشته شده و مشتمل وقایع سیاسی تا انقلاب معتضد بالله عباسی است . بوی کتابی در جغرافیا بنام / البلدان / نیز نسبت می دهند . پس از ابن واضح مورخان بزرگی ظهور کردند از انجمله است ابو حنیفه بن احمد بن داود دینوری متوفی / ۲۸۲ / که کتاب پر مغز و مختصری بنام اخبار الطوال در تاریخ عمومی دارد .

دیگر ابو عبدالله محمد بن مسلم کوفی المروزی دینوری معروف به ابن قتیبه متوفی / ۲۷۶ / است که کتابی بنام عیون الاخبار در تاریخ عالم نگاشته است . دیگر از کبار مورخان ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی / ۳۱۰ / است که تاریخ وی بنام اخبار الرسول والملوك معروف و از لحاظ سلسله روایت و اسناد و ذکر وقایع بطریقه سال بسال بسیار موثق و مفید است و فرغانی ذیل تا ۱۳۱۲ بران نوشته . این کتاب پس از ۴۲ سال از وفات مؤلف توسط ابو علی محمد بن محمد بلعمی وزیر عبد الملك بن نوح و منصور بن نوح به فارسی بسیار فصیح و شیوا ترجمه شده که گذشته از خدا بنامه شاهنامه های منصور ابو المؤید بلخی ابو علی محمد بن احمد جاجی وشاه نامه ابو منصور محمد بن عبدالرزاق که با افسانه ملحوظ است نخستین کتابی بدون فارسی در علم تاریخ به شمار می رود . دیگر از مورخان اسلام علی بن حسین مسعودی

متوفی / ٣٤٦ / کتابی بنام مروج الذهب دارد که از تاریخ امم قدیم و تاریخ اسلام تا زمان المطیع الله خلیفه عباسی بحث میکند دیگر از کتب معروف تاریخ تجارب الامم ابن مسکویه / ٤٢١ / و تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء ازان ابو عبد اله حمزه بن حسن اصفهانی متوفی / ٣٦٠ / است .

دیگر ابو نصر محمد بن عبد الجبار عتبی متوفی / ٤٢٧ / مؤلف تاریخ یمینی / بنام یمین الدوله محمود / بعربی است این کتاب در قرن هفتم توسط ابو شرف ناصح بن ظفر جرفاد قانی / کل پایه کان / ترجمه شده دیگر از مورخان ان عهد ابو منصور عبد الملک بن محمد ثعالبی نیشاپوری متوفی / ٤٢٩ / صاحب یتیمه الدهر / در شرح شعراء عهد بزرگ مولف از شام تا ماء ورالنهر / است . این کتاب را بوسیله ذیلی بنام تتمه الیتیمیه تکمیل کرد مهم ترین کتاب اودر تاریخ کتاب غرر اخبار ملوک الفرس وسیرهم که بنام نصر بن سبکتگین نوشته است از کتب مهم تاریخ بفارسی تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی از ان ابوالفضل احمد بن حسین بیهقی است که در ذیل الثار منصور عهد غزنوی از ان بتفصیل یاد خواهیم کرد .

دیگر از کتاب معروف تاریخ بفارسی زین الاخبار تالیف ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود گردیزی است که شامل وقایع از ابتدای خلقت تا پایان دوره ی مودود بن مسعود غزنوی / ٤٢٢ / ـ ٤٤٠ / است .

دیگر از کتب معروف در تاریخ تاریخ سیستان است که [illegible] است که قسمت اول ان تا حوادث ٤٤٤ بوده و قسمت دوم ان تا حوادث ٧٢٥ و توسط دو تن نگارش یافته است راجع باین دو کتاب در ذیل نثر فارسی بحث خواهیم کرد .

موسیقی

در تاریخ ما وضع و اختراع موسیقی رابه فیثاغورس یونانی نسبت داده اند و اورا مولد و واضع موسیقی میدانند چنانچه میدانیم موسیقی در دین زردشتی بود ائی و هندی اهمیت خاصی داشت وپیش از اسلام در افغانستان و ممالک عرب وجود داشت اما از ان روز که اسلام حکم به تحریم ساختن الات طرب رد بازار موسیقی از رونق افتاد و کاملاً رنگ دیگر گرفت و علمای موسیقی برای اینکه این فن از اهو و اهمیت جدا شود گفتند که غرض از استخراج و تولید این فن ماء نوس ـ

کردن ارواح و نفوس ناطقه با عالم قدس است .

بعض از قدماي موسيقی را از شعب و اقسام رياضی دانسته و رياضی را به چند نوع تقسيم کرده انـــــد .

١ـ ارثماتقـــــی / اتميتك يا حساب /

٢ـ هندســـــه .

٣ـ هيئات و نجوم .

٤ـ علـــم موسيقـی

و از موسيقی چنين تعريف ميکردند که :موسيقی علميست رياضی با صناعتی است که از احوال نغمات از حيث تاليف و توافق و توافر انها و از احوال ازمنه و فواصل که در خلال نغمات ـ حادث ميشود ميکند و شامل دو جزو است يکی قسمتی که از احوال نغمات از جهت تاليـــف توافق و تنافر انها بحث ميکند که موسوم به علم تاليف است و انکه از علم ازمنه مذکـــور گفتگو ميکند عبارت از علم ايقاع است .

از اوازخوانان صدر سلام سعيد بن مسجه است که در عهد امويان می زيست از اوازه ـ خوانان معروف و از اهنگ سازهاي معروف اموي و عباسی اشخاص ذيل را نام ميبرند .

ابن سريج فريض معبد حکم الوردي خليج بن ابی العورا سياط نشيط از زنان جميله حبابه سلامه عقيله .

بزرگترين اثاريکه در باره موسيقی تا عهديکه مورد مطالعه ماست نوشته شده کتب زيـــر اســـــت :

١ـ کتاب النغم والايقاع تاليف اسحاق موصلی متوفی / ٢٣٥ / و در اسحق ابراهيم متوفی / ١٨٨ / که گويند نهصد لحن اختراع کرده بود و هر دو اواز خوانان ـ عصـــر خود بودند .

٢ـ ابو الفرج اصفهانی متوفی / ٢٨٦ / صاحب کتاب معروف اغانی که بحثی راجع به اواز خوانان و نوازندگان دارد .

٣ـ کتاب الموسيقی الکبـــر تاليف ابو العباس سرخسی متوفی / ٢٨٦ /

٤ــ محمد بن ذکریاء رازي که کتابی در موسیقی ورساله ي در اواز دارد متوفی / /

٥ــ ابو نصر فارابی که کتابی گرانبهاي بنام الموسیقی دارد گویند قانون او مخترعات اوست .

تاریخ تمدن اسلام / ص ٣١٠ / و اختراع الات دیگر را نیز باو نسبت میدهند داستان ورود او بدربار سیف الدوله هر چند که مورد تردید است نشانه ٔ اهمیت و اطلاع فارابی در موسیقی است .

٦ــ ابو الحسن بر مکی که کتابی راجع به نوازندگان طنبور دارد .

٧ــ احمد بن یوسف کتاب خوارزمی مولف مفاتیح العلوم فصلی در موسیقی دارد .

٨ــ در جزي رسایل اخوان الصفا ٔ بحث مختصري او موسیقی شده است .

٩ــ ابن اسیناد، دوازدهمین رساله ٔ شفا ٔ قسمتی راجع به موسیقی دارد و نیز رساله ٔ دیگري بنام مدخل الی صناعت الموسیقی ازو مانده است .

در شرح حال غالب از شعراي فارسی میخوانیم که صوت خوش داشته چنگ و یا رود می نواخته است که این نمودار وجود موسیقی در عهد سامانی و غزنوي است داستان رودکی در هرات چنانکه چهار مقاله اورده نشان مهارت وي دراین فن است وخود مکرر به چنگ نواختن خود اشاره کرده است چنانچه دریک جا گوید :

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت باده پیش ازکو سرود انداخت

فرخی در جایی از خنیاگران عهد سامانی یاد میکند

دایم از مطربان خویش به بزم غزل شاعران خوب طلب

شاعرانت چو رودکی و شهید مطربانت چو سرکش و سرکسب

در متون عهد غزنوي مکرر به اسامی خنیاگران و را مشکران بر میخوریم چنانکه بیهقی مکرر از عبد الرحمن قوال و اواز خوانیهاي او یاد کرده است فرخی نیز چنگ ترمیزد چنانکه جایی برود نوازیدن خود اشاره میکند .

گاه گفتی بیا و رود بزن گاه گفتی بیا و شعر بخوان

جاي ديگر ازفرخی از دو نوازنده عصر خود بوبکر و بو نصر یاد میکند .

بوبکر تواند ره عشاق رهی زن　　بونصر تواند رصفت گل غزلی گوي

وجاي ديگر از ترانه هاي بو طلب یاد میکند چنانکه گوید :

دوست دارم کودک یمینی بیجاده لب　　هر کجا زیشان یکی بینی مرا انجا طلب

از دلارامی و نغزي چون غزل هاي سعید　　ور دلاویزي وخوبی چون ترانه بو طلب

بیهقی نیز درموارد دیگر از ستی زرین و عندلیب و همچنین جاي ديگر از بزم مسعود — در مرو وسه صد زن را مشکر و پایکوب یاد میکندکه این ها همه نشانه وجود موسیقی و رامشکري در دوره ایست که ما انرا مطالعه میکنیم .

نقـــاشـــی

در افغانستان پیش از اسلام نقاشی و صورتگري و مجسمه سازي وجود داشت و اثاریکه از هده و بگرام کابل و بامیان بدستامده مثبت قول ماست . در تصاویر و نقوشیکه بر تخته هاي بامیان دیده می شود نفوذ عصر هندي و یونانی اشکار است

اثاریکه از تورخان ما ورالنهر کشف شده و اهراء متعلق حدود قرن دوم و سوم هجري است و بنابر عقیده ار مکتب مانی نقاشیکه در قرن سوم میلادي میزیسته متاثر است. دین مقدس اسلام هرگونه وسایل و اموریراکه مردم را بت پرستی و پیکر تراشی میکشاند و نزدیک میکرد منع میفرمود . نص در قران مجید درحرمت نقاشی وجود ندارد ولی احادیثی دراین باره است مانند حدیث ذیل .

ان الذین یسمعون هذا الصوري یعذبون یوم القیمه ولوا قال لهم ما خلقتم .

این امر موجب شد که مسلمانان در اسلام توجه به مجسمه سازي وکشیدن صور جاندار ننمایند و برخلاف به ترسیم اشکال هندسی و نباتی مشغول شوند از طرف دیگر زیبائی روز افزون خطوط و قدم هاي اسلامی فن ارائش و تزئین رادر اسلام رونق بخشید امادیري نگذشت که هنر صورت کشی نیز رواج پیدا کرد چنانچه اثار انرادر نقاشی کاخ کوچك عمرا که موزیل اطریشی در ۱۸۹۸ کشف کرده دیده می شود این کاخ که لاهراء براي عیش و نوش درست شده بود در عهد بنی امین بنا یافته و بناي این کاخ را از حجر الجبر / سنگ هاي کچی / است و دراین صورت شهزاد شاه که از خلفاي اموي شکست خورده بودند دیده

میشود تصویر نوازندگان و اندام های برهنه با مناظری از شکار ورزش که گویا از هنر بیزانتی رومی و سامانی متأثر است بیننده را جلب میکند .

در سمارما / سرسن رای / کاخی از معتصم عباسی با نقش و نگارهای هندسی باقیمانده است ونیز درجبه ابی السعود در جنوب قاهره اثاری از عهد دولت خلفای فاطمی بدست آمده — کم با نقش و نگار کاخ سامرا مشابهت دارد اما زمانیکه مردم سمرقند صنعت کاغذ سازی را از چینیان آموختند / نیمه قرن دوم / و آنرا بر سایر بلاد اسلامی پراگنده ساختند موضوع آرایش و تزئین کتابها بملین آمد در نسخه های خطی ایکه در قرن سوم و چارم اسلام نوشته شده است تصاویر جالبی دیده می شود که مسلماً از هنر رومی قبطی حبشی و سامانی بهره گرفته است این تصاویر غالباً توسط استادان غیر مسلمان و به پیروی و تقلید از نقاشی های مانوی و مینا تورهای مجسمی و نسطوریان پرداخته و اقتباس شده است .

نقش و صوریکه در سکه های مسلمانان ترسیم میشد نیز تقلیدی از روم و فارس بود مقریزی — در کتاب الخطط در قسمت سکه و نقود اسلامی بدین معنی اشاره کرده است ترسیم نقش و صور از کتاب و سکه کم کم وبه کتاب تاریخی و ادبی و پارچه ها و ظروف و لوازم خانه کشید یکی از جاهائیکه مسلمانان در نقش و نگار دیوار های آن توجه زیادی پرداختند حمام بود .

قدیم ترین کتب خطی اسلامی که پر از تصاویر است کتب طب فنون میکانیکی و علوم بوده که غالباً ترجمه میشده است و مشهور ترین ابنا الحین الجامع بین العلم و بین العلم جرزی و کتاب عجائب المخلوقات قزوینی است . در کتاب کلیله ودمنه و مقامات حریری صورت های برای روشن شدن گذارش و شرح متن کشیده شده است یک نسخه خطی از خواص کبد های برای — ادویه اقاقیا در دست است که عبدالله بن فضل / ۶۱۹ / با مهارت و استادی تمام آنرا نقش و تزئین کرده است .

بیهقی از داستان خانه که مسعود در هرات داشت ودیوارهای آن پر از رسم و نقش و بدن های لخت وعریان بود یاد میکند .

در دیوار های خرابه های لشکرگاه بست تصویر های جالب بدست امده که نمونه ان در موزیم کابل است فرخی در قصیده که در تعریف یکی از کاخهای محمود گفته از نقش های دیوار ان یاد میکند از تصاویر سلطان که بروی دیوار در هنگام بزم و رزم کشیده شده بود وصف میکند ٠

بکاخ اندرون صفه های مزخرف — در صفه ها ساخته سوی منظر
یکی همچو دیبای چینی منقش — یکی همچو از تنک مانی مصور
نگاریده بر چند جاه بر مصور — شه عشرة رااندران کاخ پیکر
بیکجای در رزم ودر دست زوبین — بیکجای در بزم ودر دست ساغر

این بود مختصری راجع به وضع نقاشی در صدر اسلام ٠

علوم ادبیه

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم علوم ادبی عرب مانند سایر علوم او بتوقف نهاد و علماء و مؤلفان مام برداری درین زمینه بوجود امدند علوم ادبی مانند عهد پیش و بروش قلان سوم مطالعه و تحقیق میشد بنحویکه بحث در باره کلام فصحاء از نظر صرف نحو استشهاد بایات و احادیث بلاغت و سایر نکات ادبی صورت میگرفت ٠

استاد مطالب گوناگون را املاء میکرد و شاگردان مینوشتند و بدین ترتیب کتاب امالی پدید امد مانند امالی ابو علی قالی و امالی ابو اسحق زجاج که خود موجب شد تا شاگردان کاملاء ورزیده بار ایند و باسرار لسان عرب اشنائی کامل بهم رسانند و نتیجه چنانکه می بینیم ظهور شاعران نویسندگان و ادیبان بزرگ در این عهد است ٠ از طرف دیگر وجود اثاریکه نظم علمی و منطقی داشت سبب شد تا علوم ادبی از صورت لسانی خارج گردد و شکل مدون بخود گیرد ٠

چنانکه علم نحو به قسم مستقل مطالعه تدوین شد ٠ علم لغت نیز با ظهور جوهری فارابی شکل منطقی یافت و بحث در اشتقاق کلمات نیز اغاز شد خاصه این امر توسط ابن جنی / ٣٩٢ / بکمال رسید ٠

از مشـــاهیر علماي علوم لساني دانشمندان ذیل بوده اند :

١ــ ابو بکر محمد بن بزید الازدي البصري معروف به ابن دید متوفی / ٣٢١ / استاذ ابو علی قالی و ابو سعید سیراقی و ابو الفرج اصفهانی است . از اثار کتب ذیـــل معروف معروف است :

١ــ الجمهره فی اللغت المنصوره وتاب الاشتقاق .

ظاهراً وي نخستین کسی است که فی مقامه نویسی را در عرب بوجود اورده است .

ابو سعید حسن بن عبد اله سیراقی / ٣٦٨ / از ایمه علم اللغت نحو فقه و علوم قران وکلام و استاد ابو حیان توحیدي است . سیراقی مرجع علماء و فضلاء بـــود امراي چغون نصر بن احمد سامانی و ابو جعفر احمد بن حفاري توسط نامه و مکتـــوب سوالاتی در باره قران حدیث وکلمات قرین میکردند و ارجواب هاي وافی میفوشـــت . اثریکه ازاو در دست است کتاب اخبار النحویین البصریین و شرح کتاب سیبویه است .

دیگر ازشاگردان او ابو علی بن حسن بن احمد فارسی متوفی / ٣٧٧ / و ابن جنـــی / ٣٩٢ / است ابو علی کتابی بنام الایضاع و التکلمته فی النحو دارد که بنام عضد الدوله دیلمی کرده است .

دیگر از ادباي این عهد صاحب کافی اسمعیل بن عباد طالقانی متوفی / ٣٨٥ / وزیر مشهور دیلمیان است که در کتاب المحیط اودر عالم لغت مقام خاصی دارد .

دیگر از بزرگان علم اللغت ابو الحسین احمد بن فارس رازي متوفی / ٣٩٠ / صاحب کتاب المعجل و استاد بدیع الزمان همدانی است وي نیز کتابی بنام الصاحبی در باره خصایص و اختلاف لهجات عرب دارد که بنام صاحب بن عباد نوشته است .

دیگر از کبار علماي ادب ابو منصور محمد بن احمد الازهري هروي است که اثر معروف در علم ـ اللغت بنام التهذیب دارد و ابن منظور صاحب لسان العرب انان بنیکی یاد کرده و انـــرا از امهات کتاب لغت خوانده است دیگر از بزرگان علم لغت اسمعیل بن حماد جوهري ـ فارابی متوفی / ٣٩٨ / صاحب کتاب الصحاح فی لغته و ابو عمرو احمد بن محمد بن ابراهیم

زوزنی متوفی / ٣٧٤ / هستند که دومی معلقات سبعه راشرح کرده است نام بسیار دیگر از اصحاب دیـــلوم ادبی سبب اشتغال تاءلیفات دیگر در مباحث مختلف و در شعار نویسندگان خواهد امد .

در اثر بحث و متاظره و تحقیقاتیکه در اثار فصحاء صورت می گرفت علوم بلاغت شکرفی نمود و کتب مانند دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه تاءلیف شد و بمیان امد نویسنده این دو کتاب عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی / ٤٧٤/ است که شاگرد ابو الحسن علی بن عبد العزیـــز جرجانی متوفی / ٣٦٦/ بود .

ابو الحسن معاصر صاحب و قاضی ری بود که کتابی بنام ابو وساطه بین المتنبی و خصومه را نوشته است ودر ان خواسته در باره انتقاداتکه ابن عباد بر متنبی کرده بود قضاوت نماید .

... وضـــــع ادبی افغانستان درقـــــــرن ...
چهارم و نیمه قـــــرن پنجـــم

عهدیکه مورد مطالعه ماست از درخشنده ترین دوره هاي ادبی افغانستان بشمار میرود و از جهاتبسیار قابل توجه است از انجمله ظهور و وجود شعراي بزرگ و کثرت گویندگان است .

٢ــ تشـــویق و توجه سلاطین و امراء و وزراء نسبت به شعراء و اکرام گویندگان و اعطاي بخشش هاي بیکران است . مکرر در کتب تذکره و شرح حال شعراء می بینیم که یکی از نقره دیگـــــدان میزد و دیگري دو وبیست غلام سیمین کمر داشته است . زندگی مرفه و پر از تنعمکه شعـــــراي این عصر را فراهم بود کمتر به دوره هاي بعد میسر بوده و چنانکه میبینیم اشعار گویندگان این عصر سراسر پر از نشاط و شاد ابیست غالب سلاطین وزراء و امراء این عصر طبع شعر داشتند و ذوق ازمائی میکردند .

زبان فارسی نیز با استفاده از لغت و ادب عرب اماده بـــیان هر فکر و مضمون شده بود . در اوزان شعري نیز تحولی پدید امد و وزن شعر رو بتکامل نهاد مسایل حکمت و توعظ نیـــز اندك اندك در شعر راه یافت و این همه کتاب موجب امد تا مقدمات تحول ادبی فراهم اید از همین جاستکه می بینیم که مقدمات تغیر سبك خراسانی بعراقی به عبارت دیگـــــــر

سبك بين السين بوجود ميايد و اندكي بعد از قرن ششم سبك عراقي بظهور مي پيوندد • سبك خراساني تقريباً سه قرن در ادبيات ايامه پيدا كرد اثار تبديل اين سبك در شعر از اواخر قرن چهارم ديده مي شود باين كيفيت كه لفظ در شعر فارسي در پي ان مي رود كه خارج از حدود معني ارزش پيدا كند و اين ارزش را با رعايت هم اهنگي از الفاظ مجاور كسب ميكند اين مهم ترين خصوصيتي است به بتدريج شعر فارسي را از حالت ساده اي قديمي بسوي كمال فني پيش مي برد •

در نثر فارسي هم از اواخر پنجم كه يك چنين حالتي بوجود مي ايد و نويسنده در پي ان است كه لفظ و معني را در نثر خود بيك حد مراعات كند • سابقاً گفتيم كه در سبك ساساني شعر فارسي لفظ و معني ساده بود يعني شاعر هيچگاه گرد پيرايه هاي لفظي نمي گشت و در پي ان نبود كه معاني را با الفاظ دشوار بپوشاند و ازين روي احتياجي باستعمال لغات عربي خارج از اندازه ايكه معمول زبان نبود نداشت اما بتدريج اين ذوق جاي خود را به ذوق متكلف شعر و نثر باز گذاشت از اواخر قرن چهارم و اوايل قرن پنجم شعر فارسي متوجه ان بود كه جمال اسلوب را بيش از كمال معني رعايت نمايد • و طبعاً محتاج بود كه لغات بيشتري به كار برد وقتيكه اثار شعراي ان عصر را مطالعه ميكنيم اولين نكته اي كه بدان متوجه مي شويم كثرت لغات عربي و ادبست كه شاعر در استعمال اين لغات داشته چون براي رعايت صنايع لفظي لغات لازم را شاعر باين ترتيب در اختيار داشت صنايع و تكليفات عربي بتدريج در شعر فارسي تاختن اورد و هرچه بيشتر صنايع لفظي در شعر راه يافت احتياج به استعمال لغات عربي بيشتر شد • و اين تسلسل بجائي كرسيد كه در اواخر دوره سبك عراقي هم در شعر و هم در نثر هم لغت عربي نبود كه شاعر در شعر خود استعمال نكند • چنانكه بعدها پاره اي از لغات مشكل زبان عربي راكه در خود عربي هم كمتر مورد استعمال داشت در اثار منظوم و منثور سبك عراقي ميبينيم • ديگر از خصوصياتيكه بتدريج در شعر فارسي راه مي يابد ذوق تنوع و ابتكار است نويسندگان و شاعران در جستجوي ان اند كه مضامين خود را با تشبيهات تازه استعارات نو و كنايات بديع بيارايند •

اثر این تحول از اواخر سبک سامانی شروع میشود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان میرود . چنانکه میدانیم در سبک سامانی کنایات محدود بود به آنچه در زبان رواج داشت اما ازین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنایی میسازد البته در آغاز این قبیل کنایات اسباب غموض و ابهام معنی نمیشد اما در دوره های بعد کنایات سنگین و دشوار دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد .

از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعداً در اواخر سبک عراقی این استعارات بجایی می رسد که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست.

دیگر از مختصات این سبک بیش و کم ورود قسمت از معانی فلسفی علمی کلام و منطق در شعر است اگرچه امروز اثر زیادی راجع باین قسمت نمی بینیم اما پیداست که پایه تحولات دوره بعد درین زمان گذاریده شده است . شعرای این دوره با استعمال این چنین معانی زیاد تفنن نمی کردند و معانی را بسیار ساده و بدون تعقید در شعر خود بیان میکردند اما بعداً مضامین علمی یکی از وسایل تفنن شعرا شد و حتی از اصطلاحات صرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند مثلاً از گذشتگان ابو شکور بلخی بدین گونه از معانی علمی استفاده کرده است :

از دور بدیدار تواندر نگریستم — مجروح شدان چهره ای پرحسن وملاحت

وزغمزه توخسته شد آزرده دل من — وین کار قضا است جراحت بجراحت

دیگر از مختصات این سبک ورود صنایع بدیعی است مقدمات صنعت توصیع که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده می شود درین دوره روی رفته فراهم شده بود .

گرچه اشعار عنصری دارای صنعت توصیع چنانکه در بدیع از آن تعریف شده است اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع تزیین سازی بسیار ظریف است بین کلمات دو مصرع و در بیشتری از موارد بین دو مصرع تناسب ترکیب موجود است و همین کیفیت بعدها بتدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی به توصیع می رسد .

در اشعار شعرای دوره غزنوی که سبب انتقال سبک کهنه غزنوی سامانی و سبک عراقی

قرار داود توجه به صنایع لفظی بارز و آشکار است . اما در هر حال هنوز معنی در شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد توجه داشتند در دوره غزنوی شعر به طرف تخیل می رود در حالیکه در سبک سامانی خیال باقی در شعر بسیار کم است و دنباله همین تخیل استکه بعدها مضامین دور از ذهن سبک عراقی راکه منتهی به سبک هندی میشود بوجود آورده است .

در دوره غزنوی مکتب های مختلفی در شعر فارسی است که مهم ترین آن مکتب فرخی عنصری ناصر خسرو منوچهری و سنائی است که شرح مختصات این مکاتب در ذیل شرح حال شعرای مذکور بتفصیل خواهد آمد .

نثر فارسی .....

از چگونگی کتب منثور فارسی در ذیل عدد سابقی صحبت کردیم اکنون مختصری درباره کتب منثور دیگریکه دنباله آن آثار است بحث میکنیم از انجمله دانشنامه علایی و کتاب نبض ابن سینا است .

دانشنامه علایی را بخواهش دختر علاوالدوله کاکویه نوشته و مشتمل بر ابحاثی از منطق الهیات هیئت و مسایلی از هست از حکمت منشاء است که ماهرا نخستین اثری به فارسی درین زمینه است . اهمیت دانشنامه گذشته او وزن علمی آن از جهت بسیاری اصطلاحات منطقی و فلسفی بزبان فارسی است که قسمتی آن پرداختن دست شیخ است .

رساله نبض نیز از جمله نخستین کتبیست که در فن طب نگاشته شده است و حاوی اصطلاحات رکنکیه علمی متعدد بفارسی است . کتب دیگری نیز به فارسی به ابن سینا نسبت داده اند مانند روضه ... و رساله معراجیه و غیره .

از آثار معتبر و منشور این عهد کتاب التفهیم الاوایل صناعة التنجیم از علامه بزرگ ابو ریحان بیرونی است . که بنام ریحانه دختر یکی از سرهنگان غزنی به فارسی بسیار شیوا نوشته است . این کتاب نخستین و مهم ترین اثریست که علم نجوم هندسه و حساب به فارسی نگاشته شده و نویسنده سعی کرده است تا اصطلاحات فارسی بجای اصطلاحات

عربی بکار برده شود . دیگر از آثار منشور این عهد ترجمه رشح رساله یحیی بن بقطان است که از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینا بوده این کتاب در شرح حال پیری از اهل بیت المقدس به نحوی صوفیانه نگاشته شده و ظاهرا آنرا ابو عبید جرجانی شاگرد ابن سینا به فارسی ترجمه کرده است این ترجمه از لحاظ روانی و سلاست بیان و داشتن مفردات کهن قابل توجه است .

کتاب شرفنامه و رساله استخراج نیز دو اثر نحویست که توسط ابو جعفر محمد بن ایوب طبری نوشته شده است .

کشف المحجوب ابو یعقوب اسحق بن احمد سکزی از آثار مهم این عهد است که در اثبات و شرح مذهب اسماعیلیه نوشته شده از نویسندگان بسیار زبر دست و بارز این عهد ابو نصر مشکانست که قسمتی از رسایل واو در تاریخ بیهقی نقل شده است .

از کتب تاریخ چون تاریخ بیهقی — زین الاخبار و تاریخ سیستان و ذیل علم تاریخ یاد کنیم .

درین عهد نیز باسم یک عده از نویسندگان و شعراء بر میخوریم که آثار خودرا به زبان تازی نوشته و کمتر شاعر و نویسنده فارسی وجود دارد که اثری به عربی داشته باشد .

برای اطلاع بیشتر ازین موضوع رجوع شود به کتاب تتم التدمیر و تتمه الیتیمه ثعالبی و دومیة القصر باخرزی و نظائر آن .

از شعرای بزرگ تازی گوی باید محمد بن موسی الخوارزمی البلخی و ابو عبد الله الفربر الابیوردی و مهیار دیلمی متوفی / ٤٢٨ / و ابو الفتح علی بن محمد البستی متوفی / ٤٠٠ / را نام برد .

سبك شعر دوره غزنوي

بطور كلي سبك دوره "غزنوي را سبك جديد يا بين البين ميگويند" زيرا اين شيوه بين سبك كهنه ي سامانی و سبك عراقی قرار دارد و از همين عهد است كه سبك خراسانی به سبك عراقی می خواهد تحول كند" اثر تبديلی سبك خراسانی به عراقی در اواخر قرن چهارم كاملا مشهود است به اين كيفيت كه لفظ در شعر فارسی به تدريج درپی آن ميرود كه خارج از حدود معينی ارزش داشته باشد و اين ارزش را با رعايت هم آهنگی از الفاظ مجاور كسب ميكند مهمترين مختصاتی است كه به تدريج سبك شعر فارسی را از حالت ساده "قديمی خود بسوي كمال فنی پيش می برد"

در سبك سامانی ديديم كه شعر فارسی لفظاً و معناً ساده بوده يعنی شاعر هيچگاه گرد پژاية هاي لفظی نمی گشت و درپی آن نبود كه معانی را با الفاظ دشوار بپوشاند و از اين رو احتياجی به استعمال لغات خارج از اندازه "كه معمول زبان نبود نداشت اما به تدريج اين ذوق جاي خود را به ذوق فنی متكلف در شعر و نثر باز گذاشت و از اواخر قرن چهارم و اوايل قرن پنجم شعر فارسی درپی آن بود كه جمال اسلوب را بيش از كمال معنی رعايت نمايد" و طبعاً محتاج بود كه لغات بيشتری به كار برد از همين جا است كه مقدمات تغيير سبك از خراسانی به عراقی درين دوره فراهم شد چنانچه اگر آثار شعراي آن عهد را مطالعه كنيم اولين نكته اي كه بدان متوجه ميشويم كثرت لغات عربی و از آن جمله است كه شاعر در استعمال اين لغات داشت چون براي رعايت صنايع لفظی تقدم و تأخر را به شاعر به اين ترتيب در اختيار داشت صنايع و تكلفات عربی به تدريج به شعر فارسی راه يافت و هرچه پيشتر شد صنايع لفظی در شعر راه يافت احتياج به لغات عربی بيشتر شد و اين تسلسل تا بجائی كشيد كه در اواخر دوره سبك عراقی هم در شعر و هم در نثر هيچ لغت عربی نبرد كه شاعر در شعر اين دوره استعمال نكند چنانچه بعد ها پاره "از لغات مشكله زبان عربی را كه در خود عربی كمتر مورد استعمال داشته در آثار منظوم و منثور سبك عراقی می بينيم

مختصات ديگر از مختصاتی كه در اين دوره به تدريج در شعر فارسی راه مييابد ذوق تنوع و ابتكار است نويسندگان و شاعران در جستجوي آن اند كه مضامين خود را با تشبيهات تازه و استعارات

نو وکنایات بدیع بیارایند . واثراین تحول از اواخر سبک سامانی شروع می شود ازین دوره به بعد تشبیه ساده تقریباً از میان می رود وبه جای آن تشبیهات مرکب حسی و عقلی و مضمر میاید . در سبک سامانی کنایات محدود بود به آنچه که در زبان رواج داشت اما ازاین دوره به بعد شاعر کنایه ایجاد میکند و ترکیبات کنائی می سازد . البته در آغاز این دوره این قبیل کنایات اسباب غموض و بهام معنی نمی شد اما در دوره های بعد کنایات دشوار و سنگین دور از ذهن بیشتر طرف توجه شاعر قرار می گیرد . از اوایل سبک غزنوی استعارات تازه در شعر فارسی می بینیم اما با رعایت حدود خاص که بعدها در اواخر سبک عراقی این دوره بجائی می رسید که جامع آن به هیچ وجه معلوم نیست .

دیگر از مختصات این شعبه بیش وکم ورود قسمتی از معانی فلسفی علمی کلام و منطق در شعر است . اگرچه هنوز اثر زیادی درین دوره راجع به این قسمت نمی بینیم اما پیداست که پایه تحولات دوره بعد در این زمان گذارده شده است شعرا در این دوره به استعمال این قبیل معانی زیاد تفنن نمیکردند وآن معانی بسیار ساده و بدون تغییر در شعر خود بیان میکردند اما بعدها مضامین علمی یکی وسایل تفنن شعرا شد وحتی از اصطلاحات صرف و نحو بدیع و عروض و کلیه علوم برای ایجاد مضمون استفاده میکردند .

دیگر از مختصات این سبک ورود صنائع بدیعی است در شعر فارسی مقدمات صنعت ترجیع که در سبک عراقی مهم ترین صنایع شمرده میشود درین دوره شروع و مراحم شد . گرچه اشعار عنصری دارای صنعت ترجیع چنانچه در بدیع از آن تعریف شده نیست . اما در بسیاری از موارد اشعار این شاعر دارای یک نوع قرینه سازی بسیار ظریفی است . بین کلمات دو مصرع و در بیشتر از موارد دو مصرع تناسب موجود است . و همین کیفیت بعدها به تدریج تبدیل به تناسب تعداد کلمات بین دو مصرع میشود تا در سبک متکلف عراقی بترجیع میرسد .

در اشعار شعرای غزنوی توجه به صنایع لفظی بارز و آشکار است اما در حال هنوز معنی بر شعر حکومت میکند نه لفظ و بیشتر از همه به صنعت مراعات النظیر و تضاد متوجه بودند . این بود مختصری از مختصات سبک دوره ی غزنوی راجع به مختصات هر شاعر و کتب او به شرح حال افکار او رجوع می شود .

نثر در دورهٔ غزنوی

توجه ایکه غزنویان به شعر و ادب فارسی داشتند در حد انتشار ادبیات رو بکمال میرفت و نثر فارسی به جای خود ترقی کرد و آثار بیشتری در آن بوجود آمد . اما از لحاظ دوره بندی سبک های نثر یک قسمت از آثار دورهٔ غزنوی را در نتیجه سبک دوره سلطانی میدانند و برای آن همان مختصاتی را که در دوره سلطانی بر شمردیم ذکر میکنند مانند ایجاز و اختصار متوجه نبودن به سجع و موازنه تکرار .

تکرار یک لفظ خواه یک جمله یا یک فعل کوتاهی جمله ها کمی لغات عربی بکار بردن لغات فارسی کهنه . استعمال با تأکید و برای استقلالی آوردن جمعهای عربی بصیغه فارسی (مانند عالمان ملکان) افزودن جمع فارسی بر جمع عربی (عجائب ها منازلها) مطابقت عدد و معدود آوردن افعال و پیشاوندهای مانند (راز فراهمی) و غیره که بشرح این قسمت از آثار بدینقرار است :

۱ــ التفهیم الاوایل صناعت التنجیم ــ البیرونی

۲ــ دانشنامهٔ علائی ــ ابن سینا ــ شیخ الرئیس شرف الملک ابو علی حسین عبدالله بن سینا از مردم بلخ و از اکابر اطبا و حکمای زمان خویش بوده است .

مؤلفات فارسی شیخ ــ کتاب دانشنامهٔ علایی رساله ی نبض قراضه طبیعات رساله ی معراج نبوت است . که دوره سبک سلطانی است . معروفترین مؤلفات عربی شیخ کتاب شفاء نجات اشارات و الهیات قانون حکمت شرقیه و رسایل زیاد دیگر .

٣ ــ تاریخ سیستان ــ مؤلف این کتاب معلوم نیست . قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی و کهنه است و از این نظر در ردیف التفهیم آوردیم .

قسمت دیگر این به شیوه قرن ششم و هفتم نوشته شده .

٤ ــ زین الاخبار گردیزی تألیف ابو سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی است و نگارنده از اهل گردیز افغانستان است بکمال سادگی و روانی به نحو اختصار وقایع تاریخی را از زمان طاهریان تا غزنویان که عصر خودش بوده نوشته تاریخ تألیف ان ٤٤٠ هـ است .

٥ ــ تالیفات ناصر خسرو اثار نثری او مانند سفرنامه زاد المسافرین و وجه این همه به سبک و طریقهٔ عهد اول نزدیک میباشد .

٦ ــ کشف المحجوب تألیف ابی یعقوب سکاکی در تایید مذهب اسمعیلیی است که نویسنده ان در عهد قرن چهارم و پنجم میزیست کتب متصوفه که به این سبک نزدیک است .

اول ــ کشف المحجوب تألیف ابو علی بن عثمان جلالی هجویری غزنوی که در اوسط قرن پنجم نوشته شده و قدیم ترین کتابی است در شرح عقاید حالات و احوال و اقوال صوفیه در کمال عذوبت و سلاست .

دوم ــ اسرار التوحید تألیف محمد بن منوره نوهٔ ابوالسعید ابوالخیر که در حدود ٥٦٠ هـ . نوشته شده و در وصف و کرامات ابو سعید است .

سوم ــ تذکره الاولیاء تألیف محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی ملقب به فریدالدین عطار (متوفی ٦٢٧) در تعریف مقامات و صفات و شرح گفتار و کردار بزرگان صوفیه است .

چهارم ــ انوار العالم این کتاب را که گویا سخنان ابوالحسن خرقانی (متوفی ٤٢١ هـ) است یکی از شاگردانش جمع کرده و به این نام موسوم ساخته است . این بود اثار نثری قرن پنجم و ششم سبک دورهٔ دنبال سلطان شیوه ی سلطانی .

اینک طور اختصار مختصات نثر دورهٔ غزنوی و سلجوقی اول (٤٥٠ ــ ٥٥١) را ذکر میکنیم و بعد اثاری را که بدین سبک نوشته شده نام می بریم :

۱ــ اطناب برخلاف نثر دورهٔ اول که بغایت موجز و با جمله های مختصر بود قدری مفصلتر و دارای جمله های طولانی تر است مترادفات در آن کمتر دیده می شود اما الفاظ و عباراتی برای روشن ساختن مطالب هست که در نثر قدیم نبود .

۲ــ کثرت لغات عربی ــ یک دسته لغات تازه که در سبک سامانی وجود نداشت درین دوره وارد نثر می شود .

۳ــ ایراد کلمات منون مانند : عزیزا مکرما و نظایر آن .

۴ــ جمله های تازه بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث از قبیل غالب سرفصلها مخصوصاً ابوالفضل بیهقی مکرر جمله های عربی از خود آورده است و آنرا بعبارات فارسی پیوسته است و متمم آن عبارات مطالب قرار داده است .

۵ــ شکل جمله بندی به تقلید تازی بطرز خاصی که مخصوص عربی است و در نثر سامانی تقریباً هیچ نیست .

۶ــ در نثر قدیم ذکر مطالب خارجی از قبیل استشهاد از نظم فارسی و عربی و استدلال به آیات و تمثیل بسیار نادر است اما در این دوره بطریقی رواج گرفته است .

۷ــ توصیف در این دوره وصف جزئیات بشرح است و افعال و گاهی قسمتی از جمله را به قرینه حذف میکنند اینک آثاری که به این شیوه نگاشته شده است .

۱ــ منشآت ابوالنصر منصور بن مشکان (متوفی ۴۳۱) صاحب دیوان رسالت محمود و یکی از بزرگترین فضلا و علمای عصر خود بود قسمتی از منشآت او را شاگردش ابوالفضل بیهقی در تاریخ آورده .

۲ــ تاریخ بیهقی ابوالفضل بن محمد حسین بیهقی (۳۸۵ ــ ۴۷۰) دبیر دیوان رسالت محمود محمد و مسعود صاحب دیوان رسالت (سر منشی حضور) نوخیز او بود تاریخ وی که گویا (۳۰) جلد بود در شرح حال سلسله پادشاهان غزنوی است اما بیشتر چند چیزان که مربوط به زمان پادشاهی مسعود و دوسوم بتاریخ مسعودی است باقی مانده و همین مختصراً امروز بتاریخ بیهقی معروف است . این کتاب در نهایت زبردستی شیوایی و بلاغت نوشته شده و از نظر تاریخ نویسی کاملا جنبه راستی و درستی و بیطرفی را مراعات

کـــــــرده اســـــت .

٣ ــ سیر الملوك یا سیاست نامه این کتاب موسوم است به خواجه نظام الملك ابو علی قوام الدین حسین بن علی بن اسحق النوقانی طوسی وزیر الب ارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی که دران از اداب و ایین ملك داري و سیر پادشاهان سخن رفته است .

٤ ــ قابوس نامه تألیف باو عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمگیر که در نصیحت فرزند خود گیلانشاه بتاریخ ٤٧٥ نوشته ویکی از زیبا ترین و بهترین انشاء هاي زبان فارسی است .

٥ ــ مجمل التواریخ والقصص این کتاب در ٥٢٠ هـ تألیف شده مؤلفان معلوم نیست ظاهراً مردي از اسد اباد همدان بوده است .

٦ ــ اسکندر نامه این کتاب شامل داستان ذوالقرنین است ظاهراً از عربی بفارسی ترجمه شده جامع یا مترجم این کتاب معلوم نیست .

مختصات نظم و نثر دوره سامانی

براي بيان و نظم دوره سامانی تا کريم طورستند شرسی ار سبکهاي نظم و دوره هاي مختلف نثر فارسی بدهيم و مختصات هر دوره را باتوجه به سبك معمول ان زمان بيان کنيم سبك در لغت تازي معنی گداختن زر و نقره است و در اصطلاح ادباي امروز به معنی طرز خاصی از نظم و نثر و ادراك و بيان افکار بوسيله ترکيب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبير است و دانشی که از سبك هاي مختلف يك زبان بحث ميکند سبك شناسی نامیده می شود . تفاوت ان با نوع اين استکه نوع عبارت از شکل ادبی است که شاعر به اثر خود ميدهد مثلاً قصايد عنصري و بروض نوع شعر مشترك است ولی از حيث سبك کاملاً تفاوت دارد . متقدمان گاهی به جاي سبك فن ، طرز و گاه طريقه و شيوه استعمال ميکردند تو در بعضی تذکره هاي متاخر در عوض سبك طريقه متقدمين طرز ادا را بکار می بردند و صاحب مجموع الفصحا طرز شيوه سياق طريقه و براي نخستين بار سبك ميگويد تذکره نويسان در وجود امتياز سبکها و مختصات شعري هر گوينده از راه فن وارد نشده اند و اغلب تا عبارات سجع و اغراق اميز را جمع به شعر اظهار کرده اند . سبك شناسی به معنی امروز بسيار ساده است و از معاصرين کسی که بيشتر از ديگران دراين راه رنج برده و منتی بر دوستداران اين گذاشته است . ملك الشعراء بهار است که در تهيه اين موضوع بيشتر از مقالات و اثار او استفاده شده است .

سبك شعر و ادوار تاريخی

سبك شعر يعنی مجموع کلمات و لغات طرز ترکيب انها را از لحاظ قواعد زبان مفاد معنی هر کلمه در ان عصر و طرز تخيل و اداي ان تخيلات از لحاظ احوال روحی شاعر که وابسته به تاثير محيط و طرز معيشت و علوم زندگی مادي و معنوي هر دوره باشد . انچه ازين

کلیات حاصل می شود اب و رنگ خاصی به شعر میدهد که انرا سبک مینامند شعر فارسی بطور کلی از زیر سطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست ودر زبان فارسی این چهار سبک اصل و مبدا سبکهای شعراست که در دوره نفوذ خود مورد پیروی و تقلید عموم سخن وران فارسی زبان بوده است :

۱ـ سبک خراسانی یا ترکستانی .

۲ـ سبک عراقی

۳ـ سبک هندی

٤ـ بازگشت ادبی یا سبکهای جدید .

هریک از سبک ها دارای مکتب های متعددی است که خصوصیات هریک بادیگری در جزئیات متفاوت است و در کلیات تابع ان میباشد بر علاوه سبکهای ی/ی/بین البین // نیز وجود دارد که استادانی داشته است .

مبدا سبک خراسانی از نیمه قرن چهارم اغاز شده و به نیمه قرن ششم میرسد سبک عراقی از اغاز قرن هفتم ابتدا شده و به اخر قرن دهم هجری میکشد و سبک هندی از قرن دهم تا امروز و بازگشت ادبی به شیوه های خراسانی و عراقی ازقرن دوازدهم تا امروز در ایران بر قرار است. اخیرا مکتب تازه توی بوجود امده است که افکار و عقاید بسیار تازه را به سبک قدیم در اورده اند یعنی فکر را از امروز و مایه راازقدما می گیرند و در عین حال شعرای جوان نیز هستند که در وزن و کلمات و اسلوب هم تجددی قایل شده و مشغول امتحان میباشند . نکته را که در تسمیه سبکها در نظر گرفته این است که سبک خراسانی مخصوص خراسان نیست چون این سبک ابتدا درخراسان بوجود امده است به این نام خوانده شده و در دوره های سبک خراسانی کلیه اثار شعرای فارسی حتی

اثاریکه در عراق بوجود امده پس بدین ترتیب سبک مربوطه به زمان است به به مکان بدین معنی که هریک از طریقه های فوق در مدتی از زمان در سراسر نواحی فارسی زبان معمول بوده است و تنها خاصه نظم نیست در مورد نثر نیز مصداق دارد منتهی چون تاریخ نثر فارسی بعد از اسلام یک قرن موخر از نظم است این تحول و تغیر سبک در نثر فارسی نیز یک قرن بعد از نظم بوجود امده است و اینکه نخستین سبک خراسانی است برانست که اغاز شعر و ادبیات ابتداء در سرزمین پهناور و مرد زای خراسان / افغانستان / قدیم / بوجود امده و قهرمانان ادب و شعر فارسی همه از این ناحیه فضل پرور برخاسته اند .

بعضی از نویسندگان در تقسیم سبک ها سبکی بنام سبک فارسی رانام برده اند و انرا ازسبک عراقی جدا و ممتاز دانسته اند اما بایدر نظر داشت که مقصود از این تقسیمات بطور کلی است و اگر بنا باشد ممیزات جزئی رادر نظر بگیریم سبک های متعددی راباید ذکر کرد وحتی برای هر شاعری سبک جداگانه و مخصوص باز کرد .

در تطبیق سبک های فارسی با تقسیمات ادب اروپائی میتوان گفت که درحقیقت مراد از سبک عراقی ماتریالسیم است و دراین میان شعرای سمبولیزم رنگ بیشتر مخصوصه میباشند دارای سبک جداگانه ندانسته اند البته گاهی بیکسای در ادبیات اروپا رواج داشته که این روش در ادبیات فارسی مطلقا دیده نشده است در ادبیات اروپا نخستین دوره که پیش امده دوره کلاسیک است زیرا اروپایان وارث تمدن یونان و روم بودند و در ادبیات نخست به تقلید از ادبیات یونان و روم پرداخته اند و مکلف بودند از اصواتی که در ادبیات یونان گذاشته شد تخطی نکنند وتنها از نویسندگان ان دوره تقلید ننمایند در ان دوره مهمترین اصواتی که در ادبیات یونان و روم گذاشته شده بود قانون سه واحد

یعنی واحد زمان ـ مکان و عمل بدین معنی که نویسنده مجبور بود در اثر ادبی خـود همه حوادث رادر زمان واحد و به مکان واحد قرار بدهد و یك عمل را شرح بدهد و از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از عملی به عمل دیگر رفتن مجاوز بود • در جزئیات هم نویسندگان مجبور بودند • فقط افکار و احساساتی را که نویسندگان یونان و روم در اثار خود اورده اند تقلید کنند و هر چه بنویسند ماخوذ از تمدن یونان و روم باشد و این سبك را سبك کلاسیك از ان جهت گویند که تاکسی ادبیات یونان و روم رادرست نمی خوانـد ویاد داشت نمیکرد و از روي همان سر مشق درست کار نمیکرد اثر او اثر ادبی شناخته نمیشد دوره دوم ادبیات اروپا / رمانتیك/ است که در اغاز قرن نزدهم نخست در فرانسـه و بعد از ان در المان و انگلستان نویسنده گانی پیدا شدند که اصول ادبیات کلاسیك را درهم نوردیدند و قانون سه واحد هارا رها کردند و اجازه دادند که شاعر و نویسنده هر فکري راکه میخواهد بهر زمانی که میخواهد و بهر نوع کلماتی که لازم داند ادا بکنـد و بجاي اینکه مضامین خود را از ادبیات یونان و روم بگیرد مجاز است از دوره هاي بعد ـ اتخاذ کند در ادبیات فارسی کلاسیك و دوره رمانتیك نمیتوان قایل شد زیرادر زبـان فارسی بر عکس هاي اروپائی نخستین اثر ادبی که پیدا شد [illegible] تقلید از ادبیـات دیگر نبوده و مخصوصاً از یونان و روم تقلید نکرده اند تا دوره کلاسیك داشته باشـد و بعد ازان همه از تمدن مسحیت چیزي نگرفته اند تا دوره رمانتیك پیش امده باشد •

نخستین دوره زبان فارسی رئالسیم و پس از ان دوره ناتورالیزم و سپس سمبولیزم و پس از ان دوره امپرسونسیم پیدا شده است • این نکته راباید در نظر داشت هر دوره که که پیش امده است دوره پیشتر را از بین نبرده است مثلاً بسیاري از شاعران ناتوریالیـزم هستند در ضمن اثاري که به سبب رئالیزم دارند و همچنین بسیاري از شاعران سبك سمبولیزم

و بسیاری / امپرسونیست ها / اثاری به سبک سمبولیزم داشته اند به همان جهت در دوره های بعد شعرای که پیرو سبک دوره های پیش بودند دیده می شود چنانچه حتی در بحبوحه سبک امپرسونیسم نیز شاعران رمالیسم و ناتوریالیزم و ریالیزم بوده اند . اینک تعریف هر یک از سبکهای بالا را کمع از یاد داشت های سعید نفیسی استفاده شده ذکر میکنیم .

رمینالیسم :

سبکی است که طبیعت را با تمام مظاهر واقعی محسوس آن با هر زشتی و زیبائی که دارد جلوه میدهد و سعی میکند بعض از مظاهر انرا پنهان کند و یا اینکه تغیر بدهد و حتی زیبا تر کند و هرچه را که هست همچنانیکه هست شرح بدهد .

ناتوریالیزم :

سبکی است که در ان میکوشند فقط مظاهر زیبائی طبیعت را بیان کنند و زیبائی طبیعت را نشان بدهند یعنی هرچه را که هست انچه که باشد ظاهر بکند نه انچنان که هست و در این سبک اگر هم که بخواهند زشتیهای طبیعت اشکار بسازد انرا ارایش بکند و به صورت زیبا در میاورد .

سمبولیزم :

وقتی است که در ادبیات صفت ها پیدا شده و تشبیهات فراوان کرده اند و در نتیجه این تشبیهات صفات . افکار و احساسات هر یک نماینده یا مظهر و یا سمبول پیدا کرده اند مثلا : سرو مظهر قد رعنا و یا گل مظهر روی تر و تازه و نرگس مظهر چشم و همه از ذکر این مظهر ها و سمبولها و ان چیزوان فکر را به یاد میاورند و گوینده و یا نویسنده بجای

انکه در اثر خود ان اشیاء و افکار را صریحاً ذکر میکنند فقط به ذکر سمبول و مظهر انها یا به اصطلاح ادبی قدیمی چیزیکه کنایه ازان است اکتفاء بکند . درحقیقت سمبولیزم روابط نهائی اشیاء با روح انسانی است.

امپـــــــر سونیســـــــم :

وقتی است که در ادبیات حتی مظهر وکنایه راهم به صراحت بیان نمیکنند و نتیجه ایکه ازان مظهر وکنایه در ذهن وارد شده میپرورانند یعنی اثری راکه ان مظهر و ان کنایـــــه در ذهن جا داده است بیان میکنند و در اصطلاح ادب این را استعاره میگفتند . در سبک امپر سونیسم گاهی شاعران چنان دقیق می شوند که شعر هما من اید و دامنه استعاره چنان وسعت میگیرد و دور از حقیقت میشود که به نظر می رسد شاعر خواسته است شوخـی کنـــــــد .

مختصات سبک خراسانی :

اخالی بودن از لغات عربی : در نظم و نثر دوره سلمانیکه کهن ترین قسمت سبک خراسانی است لغات عربی به استثنای بعضی لغات دینی اداری و سیاسی که معادل بر زبان فارسی نداشته است بکار نمی رفت و در این دوره کلمات از قبیل حج و جهاد مستحب و امثال ان در نظم و نثر دیده می شود وحتی لغات دینی که معادل فارسی داشته است ان معادل فارسی استعمال میشده مانند : نماز و روزه در برابر صوم و صلوه و لغات عربی در زبان فارسی در نظم از دوره سبک غزنوی شروع می شود و مخصوصاً بدست احدین حسن میمندی به عربی برگشت و همچنین در نثر از اواخر نیمه نقوین قرن پنجم هجـــری که از اسلوب ساده به اسلوب فنی میل میکند به تدریج لغات دشوار از حیث تلفظ جای خود را به لغات عربی لطیف تر و روان تر میگذارد و بعضی کلمات به ورت ساده تری باقی میمانـــد

وگاهی از راه ترادف و تفنن وارد زبان فارسی می شود و در سرپ که بین زبان فارسی کشیده شده یوه رخنه یی پدید می اید و لغات بی حد و حصر وارد زبان فارسی میشود و در دوره های بعد بجای میرسد که جز از روابط و افعال تماماً عربی میگردد .

علت این توجه به لفظان است که در قرن چهارم و پنجم به زبان عربی پایه بلاغت به قدرت لفظ استوار بود . و در زبان عربی از قدیم توجه به لفظ بیش از معنی بوده است . اثاری که امروز از نظم و نثر به دوره جاهلیت منسوب است در کلیه ان جانب لفظ بیش از معنی مراعات شده است . بهترین اثار اولی زبان عربی از نظر قدرت لفظ در ادب عرب و علوم بلاغت این زبان به نحوی تاثیر نموده که ممکن نیست امروز در قدیم ترین اثار بلاغت این زبان تصریف از بلاغت این یافت که در ان جا نه تنها لفظ در ادب عرب موجب اشته که لفظ و بلاغت عربی مقام بلندی احراز کند و کلیه اثار بلاغت عربی در این در قرن کرد این الفاظ دور می زند و فقط عبد القادر جرجانی است که به مخالفت این عقیده مشهور بر میخیزد و در دو کتاب معروف دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه به کل ارزش حرف را خارج از حدود معنی افکار میکند و برای اثبات عقیده خویش دلایل منطقی و فلسفی میاورد . اما این مخالفت جرجانی نیز از اهمیت لفظ نکاست زبان فارسی با رابطه زیادی که به تدریج در طی قرون با زبان عربی پیدا کرده بود میتوانست خود را از نفوذ اثار ادب و بلاغت مصوون بدارد و بهمین جهت است که می بینیم در شعر فارسی از اوایل قرن پنجم که مقدمات تحول بیک سبک از اسلوب ساده به فنی فراهم امده است . لفظ برجسته گی و قدرتی پیدا میکند و در پی ان است که خارج از حدود معنی مشخص باشد و مهمترین وجه سمایز در سبک سامانی و غزنوی در شعر فارسی همین نکته است .

در اشعار دوره "سامانی الفاظ غالباً" از نظر معنی انتخاب میشوند • و بهمین مناسب است کی میبینیم شعر ساده تر طبعتی تر استعارات و تشبیهات و کنایات ساده تر وصف تر دیکتر است در حالیکه در دوره غزنویها شاعر در پی ان است که ترکیبات تازه بوجود بیاورد استعارات و تشبیهات تازه و ذوقی ابتکار کند و در توصیفات انطور که میخواهد وصف کند نه انچنانکه است و بالاخره با الفاظ هم اهنگی و قدرتی به بخشد که توجه خواننده بیشتر به لفظ جلب شود • وبه تدریج هر قدر سبك غزنوي به سبك کلی عراقی میل میکند این قدرت الفاظ در شعر مشخص تر و تمام تر میگردد • این عطف توجه به لفظ و تقلید از بدیع عربی موجب شد که بتدریج لغات عربی در زبان فارسی بیش از حد لازم رخنه پیدا کند و دوره "فرا" رسد که دران مفردات زبان عربی به فارسی غلبه نماید زیرا زبان فارسی براي تفنن لفظی مواد لازم را در اختیار نداشت و چون دراین راه به زبان عربی توجه تمام داشت این مواد را از زبان گرفت بدین ترتیب یکی از مهمترین مختصات سبك خراسانی کمی لغات عربی دران است ازین جهت سه طریقه مختص و ممتاز میابیم •

۱ـ دوره "اول سبك سامانی که لغات عربی در ان بسیار کم است جز لغات دینی و سیاسی و اداري و لغاتی که معانی دري نداشت و لغاتی که نسبت به نظیر خود ساده تر بود دیده نمی شود •

۲ـ سبك اول غزنوي که از نظر لغات عربی در حد فاصل قرار دارد •

۳ـ سبك اخر دوره "غزنوي که تقریباً" مقدمه "تحول سبك خراسانی به عراقی است و دران لغات عربی زیاد تر وارد شده است که بجاي خود ذکر خواهد شد •

۲ـ خصوصیت دیگری از مختصات سبک خراسانی

وسعت دایره وزن است وزن شعر پیش از اسلام هجائی بود و وزن هجائی دراین دوره ـ کامل نبوده و امکان داشت یکی از دو مصراع بیت یک هجا و وحتی سه هجا کمتر از دیگری داشته باشد ازین دوره اشعاری بدست است که تعداد آن مساوی نیست و معمولاً شعر پیش از اسلام هجائی هشت و دوازده هجائی بود وفرق بین شعر هجائی و عروضی از لحاظ اصول آن است که در شعر هجائی تعداد هجاها شرط است اما در شعر عروضی هم به تعداد هجاها شرط است و هم اندازه آن زیرا هجاهارا بدو قسمت تقسیم کرده اند بلند و کوتاه . بدین ترتیب هر شعر عروضی هجائی است . اما هر شعر ممکن است عروضی نباشد بنابرین وزن عروضی کامل شده یی وزن هجائی است زیرا در آن هر هجائی کوتاه در مقابل هجائی کوتاه و هجایی بلند در مقابل هجایی بلند میاید. و بدین ترتیب ممکن است شعر عروضی را بیان کرد و از آنها وزن احساس نمود درحالیکه شعر هجائی تابه موسیقی توأم نباشد احساس وزن از آن نمی شود. اینجا دو عقیده موجود است بعضی عقیده دارند که وزن عروضی دنباله وزن هجائی می باشد که کامل شده است در زبان فارسی چون وزن شعر در مرحله هجایی کامل و تمام شده بود طبعاً در طریق تکامل خود به بحر عروضی متوجه میشد البته عروض عرب در سرعت این تحول تأثیر داشت دسته دیگر معتقد اند که وزن عروضی در شعر فارسی تقلید از عروض عرب است بهرحال بین هجایی و عروضی در دوره سامانی ـ اشعاری میبینیم که نماینده تحول نظم هجایی و عروضی مرده میشود و پیدا است که شعر در زبان فارسی از جیث وزن تحول تدریجی راپیموده است وبنابراین مقدمات عقیده دسته اول موجه تر بنظر می رسد که پیش از آغاز سفر به بحر عروضی قطعاتی وجود داردکه

و کتب مختلف مثل تاریخ طبري ثبت است و این قطعات از حیث وزن در حد فاصل بین شعر عروض و هجایی قرار دارد در سبك سامانی اتفاق می افتد که گاهی دو مصراع از یك بیت بریك وزن نیست مانند این شعر رودکی :

می ارد از شرف مردمی پدید وازاده نژاد از درهم خرید

که مصراع اول ان بادوم ان از حیث وزن اختلاف دانبد اگر بعضی اشعار دوره سامانی را مشدد تلفظ کنیم موزون نخواهد بود بهرحال دایره وزن در سبك خراسانی وسیع تر است و دراین سبك اوزانی یافت می شود که در سبك عراقی ازمیان رفته و چنانچه میدانیم درین دوره هنوز شعر و موسیقی ازهم جدا نشده بود . غالباً در شرح حال شعراء میخوانیم که خوش گفتی و چنگ تر زدي و یا رودکی چنگ بر گرفت و نواخت .

شاعران اشعار خود را با خود میخواندید و یارادي گرفته اند و امروز اسامی روات بعضی از شعراي دوره سامانی در دست است مثلاً حج یا حج از رودکی و نظایر ان بهمین مناسب شعر در بحور سنگین و نا مطبوع دراین سبك رواج داشت . اما از دوره سبك عراقی به بعد شعراء اوزانی را بکار می بردند که در موقع بیان کردن نیز از نظر اهنگ تمام باشد .

٣ـ کثرت قصاید مطول و محکم و کمی غزل بطریقی که در عصر هاي بعد شایع و معمول شد . بدین معنی که اشعار سبك خراسانی بیشتر بصورت قصاید بود و در سبك عراقی بیشتر بع صورت غزل . و طبعاً غزل با لطافت موضوع همگاه نمیتوانست اوزان ثقیل بکار برد وکمتر سراغ داریم که شاعري در غزل سرایی از حیث وزن تفنن کرده باشد .

٤ـ دیگر از مختصات سبك سامانی ساده گی قافیه است قوافی در سبك سامانی معمولاً باالف و نون یا حرفی ازاین قبیل ختم میشود و بهیچ وجه تفنن در قافیه چنانچه در دوره هاي بعد خواهیم دید در این دوره دیده نمی شود . ردیف در سبك سامانی نیست و اگر باشد ردیف هاي فعلی ساده است از اوایل سبك غزنوي تدریجاً ردیف مشکل و قوافی نسبتاً صنعتی در شعر فارسی راه مییابد و دنباله این تفنن در سبك عراقی بصورت ردیف هاي اسمی و ردیف هاي جمله اي مشاهده می شود که یکی از ارکان تفن

شعری همین ردیف ها و قوافی بوده است.

۵ـ دیگر از مختصات سبک خراسانی عدم توجه به صنایع شعری است صنایعی که بعداً در سبک عراقی پایه قابل توجه بوده است در سبک خراسانی لفظ در شعر چندان نمودار نیست و خارج از حدود معنی ارزش ندارد چنانچه در نثر خراسانی این کیفیت نیز مشاهده می شود و همین جهت نیز در موارد بسیار محدود توجه به صنایع بنظر نمی رسد.

۶ـ دیگر از مختصات سبک خراسانی ساده گی معانی است، توصیفات در سبک خراسانی بسیار ساده است شاعر آنچه میبیند همان طور که است وصف میکند بر خلاف سبک عراقی شاعر موصوف را چنانکه خود میخواهد توصیف می نماید وصف در سبک خراسانی غالباً با کلیه اجزای موصوف صورت می پذیرد بدین ترتیب که شاعر مانند سبک عراقی از اوصاف آن در پی آن نیست که قسمتی از یک موصوف را وصف کند و بقیه را باقی بگذارد مثلاً در سبک خراسانی اگر توصیف کوه یا بهار دیده شود کامل و تمام است اما در سبک عراقی ممکن است بلندی کوه وصف نشود و عنوان شعر وصف کوه باشد یا از یک باغ هر گل عنوان وصف باغ و یا وصف بهار توصیف چند گل در شعر ذکر گردد.

همچنین در سبک خراسانی کمتر ممکن است وصف با اغراق توأم باشد درحالیکه در سبک عراقی پایه توصیفات به اغراق نهاده شده است

در سبک خراسانی کمتر دیده می شود که شاعر بین اجزای مختلف که در خارج اقتران آنها ممکن نیست بر یکدیگر ربط بدهد حال اینکه در سبک عراقی تمام توجه شاعر به این نکته معطوف است که اجزائی را که در خارج اقتران آنها بر یکدیگر ممکن نیست در شعر مقترن سازد. اما زبان شعر در سبک سامانی بسیار طبیعی است تشبیهات در این سبک محدود است به تشبیهات معمولی در زبان استعارات و کنایات در شعر کمتر راه دارد. درحالیکه در سبک عراقی شاعر میکوشد

کلیه تشبیهات راخود ابداع کند و چون در سبک خراسانی تشبیه بسیار ساده است در سبک عراقی بیشتر توجه به تشبیه مضمر میشود یعنی تشبیهاتی که در ظاهر تشبیه نیست و در معنی تشبیه است ۰ همچنین در اواخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی توجه به تمثیل دیده ـ می شود ۰ دراین صورت شاعر حالتی رابه حالتی تشبیه میکند و بیان مینماید مثلا :
حالت برامدن خورشید را صبحگاهان از پشت کوه به حالت چراغ نیم مرده یی تمثیل میکند که اندك اندك روغنش افزون میگردد ۰ درحالیکه در سبک خراسانی بطور استثنا تشبیهات ـ مرکب رامیبینیم یعنی تشبیهاتی که اجزاي ان باهم قابل تشبیه باشند اما اجزاء در تمثیل قابل تشبیه به یکدیگر نیستند ۰ در اواخر سبک خراسانی و اوایل غزنوي شاعر بڑاي بیان معنی تشبیهاتی ایجاد میکند که درخارج وجود انها ممکن نیست فقط در ذهن میتوان تصور کـــــــرد ۰

۷ ـ یکی دیگر از مختصات سبک خراسانی عبارت از عدم توجه استبمعانی علمی در شعر ازین حیث در شعر فارسی سه دوره ٔ متمایز می بینیم ۰

الف ـ دوره ٔ که به هیچ وجه معانی علمی در شعر راه ندارد وان دوره ٔ اول سبک خراسانی یعنی سبک سامانی است ۰

ب ـ دوره ٔ که شاعر بطور مستقیم تحت تاثیر اطلاعات علمی خود شعر میسازد و ان ـ عبارت است ازدوره ٔ دوم سبک خراسانی یعنی سبک غزنوي مثلا : درین دوره ٔ عنصري شاعري است که کوشش میکند در اشعار خود مبالغه و اغراق شاعرانه با استدلالات منطقی و فلسفی ـ ثابت کند و اگر شعر عنصري با شعر فرخی معاصر او مقایسه شود پایه ٔ مبالغه اغراق در ـ شعر عنصري در قسمت مدایحی از فرخی برتر است و اگر برتر نباشد کمتر نیست وبه این همه شعر فرخی اغراق امیز تر به نظر میرسد ۰ زیرا در اشعار عنصري استدلالاتی موجود است و معلوم می شود که از دماغ فلسفی و منطقی بیرون امده است چون میدانیم این شاعر در علم منطق و فلسفه استاد بوده است جاي شك باقی نمی ماند که در اشعار خود غیر مستقیم تحت تاثیر معلومات خود بوده اینکه میگوییم غیر مستقیم بدان سبب استکه در شعـــــر هاي عنصري به هیچ وجه مضامین فلسفه و منطق چنانچه شیوه شاعران سبک عراقی است

تصریـــــــــح ونشـــــده

ج ـ دوره ٔ که شاعر مستقیماً تحت تأثیر معلومات خود قرار دارد و ان عبارت از دوره سبک عراقی می باشد . اشعار شعرای این سبک غالباً طوری است که اگر خواننده معلومات علمی نداشته باشد بسیاری از مضامین معانی برای او حل خواهد شد مثلاً : برای فهمیدن اشعار خاقانی واقفیت از مبادی نجوم ـ هندسه ـ ریاضی و قسمتی ازتاریخ لازم است .

۸ـ دیگر از مختصات سبک سامانی همانا عدم ترکیبات وصفی طویل است . در سبـــــک عراقی غالباً بر ترکیبات وصفی طویل برخورد میشود . فی المثل خاقانی درایـن راه مبالغه کرده است و اصولاً ساختن ترکیبات دشوار چنانچه در سبک عراقی دیده می شود در سبـــــک خراسانی معمول نبوده است در سبک خراسانی بیشتر تسلسل معانی ترتیب و انسجام انها زیر نظر است به این معنی که شاعر از اغاز قصیده فکر و مضمون خود را دنبال میکند و ازیک معنای به مناسبه معنای دیگر وارد نمی شود وبیشتر نماینده احساس یک متوالی است . بر عکس غزل که هرفرد ان معنای مستقل دارد و شاید در بین معانی هر فرد هر فرد هیچگونه تناسبی موجود نباشد .

۹ـ وضاحت و استحکام الفاظ که در مقدمه ازان ذکر شد . پاره یی از مختصات

پاره یی از مختصات دوره ٔ سامانی :

۱ـ استعمال کلمه / اندر / بجای / در / تقریباً در تمام موارد وکتب و نثر قدیم و اثار دوره ٔ سامانی استعمال شده است ولفظ / در / که مختلف / اندر / است از عصر غزنویان معمول شده و این مخفف بیشتر بدست شاعران و سپس مترسکلان صورت گرفته و بعد وارد ـ نثر شده است تا اواسط قرن پنجم لفظ / در / در نثر دیده نشده ایـن لفظ بیشتـــــــر برای قید ظرف بوده وگاهی نیز بر خلاف ان دیده شده است چنانچه برای تأکیـــــد بعد از اسم که به / ها / ی ظریفه مضاف باشد بکار میرفته است مثلاً : بجهان / اندر / و به دریا / در / .

به بزم اندرون افتاب وفاست به رزم اندرون تیز چنگ اژدهاست

ودر ترجمه تاریخ طبری و تاریخ سیستان بمعنی ی / بر / و / به / نیز استعمال شده است .

۲ــ استعمال / با / ي تاء کید بر سر افعال تقریباً در تمام موارد مگر اینکه گوینده قصد تاءکید نداشته است و این / با / که به غلط به / با / ي زاید و با زیست معروف شده است در اول تمام صیغه ها بجز اسم فاعل و اسم مصدر در میاید وحتی مورد نهی و نفی موءکد نیز قبل از نون نفی و میم نهی قرار میگرفته است مانند : / بشکند ــ بنماید / و غیره در دوره سامانیها / با / به ندرت حذف میشده و اگراین / با / بر اساس بیاید انرا / با / اضافی میگویند و در اصل پهلوي این دو با یکدیگر فرق دارد و ارباب تحقیق براي این / با / / ۳۱ / معنی ذکر کرده اند ولی بعضی از ان تکراراً معنی یکدیگر است مانند / با / معیت تخصیص اتصاف سببیت تعدیه تحذیر لیاقت مقابله قسم و غیره •

۳ــ / بر / نیز براي افاده معنی استعلا در اول کلمات میاید و گاهی معنی فصل را تغییر می دهد مثلاً : بر نشستن یعنی سوار شدن و بر نشاندن سوار کردن و بعداً از اسامی که مصدر به / با / اضافه میبود بکار میرفت مانند : / به جهان بر / و نظایر ان •

٤ــ استعمال فرو و فرا که اولی مخفف فرود و دومی مخفف فراز است و در ابتداي افعال ازاین دو کلمه ترکیبات زیادي در اثار قدیم موجود است که امروز معمول نیست کلمه فرو گاهی براي تاءکید و گاهی براي تعین جهت فعل بکار میرفته است مثلاً :

بانگ جرار بشنود در باغ نیم روز همچون سبوي نوکه به اتش فرو زنند

فرو رفت و بر رفت روز نبرد به ماهی نه خون و بر ماه گرد

ترکیبات از فراز نیز موجود بوده است ولی نه به فراوانی / فرا / مانند فراز امد فراز رفت معانی دیگري نیز دارد • چون فراز بمعنی بسته وفراز بمقابل نشیب وفراز کردن بمعنی باز کردن •

ه ــ موقعیکه میخواست فعل را با / با / ي استمراري بیاورند / می و همی / در اول فعل می اورند و از این معنی استمرار میگرفتند و از فعل جدا نوشته میشد میروم و میکنم و گاهی بعد از فعل میامد مانند :

بوي جوي مولیان ایدهی یاد یار مهربان ایدهی

گاهی در بین / می / و فصل یك یا چند کلمه فاصله میانداخت از قبیل :

کنون خورد باید می خوشگوار — که می بوی مشك اید از جویبار

۶ــ وقتی که امروز میم نهی و دعا بر سر افعال مصدر با الف میاید الف به /ی/ بدل میشود مثلاً : میفکن ، میازار در حالیکه در قدیم به فصل تغییر روی نمیداد چون / مفکن و مازار / و این بیشتر مربوط به رسم الخط است .

۷ــ استعمال باز در شعر این دوره به معنی قید اعاده و تکراردیگر بمعنی ایضاً دیده می شود باز آوردن باز نمودن و غیره / باز / در اغاز جمله ها بمعنی / پس و چون / بکار رفته است وگاهی بجای دو عطف استعمال میشده ویکی از موارد دیگری در قدیم مستعمل بود امروز بکلی منسوخ شده اینست کع / باز / بر سریك اسم میاید و معنی عود و بازگشت را میدهد مثلاً : عمرو لیث باز خراسان شد یعنی بار دیگر بخراسان رفت / باز / بمعنی بمعیت بکار رفته است مانند : باز انکه یعنی با انکه وگاهی بهمین معنی باسامی اشاره و ضمایر ترکیب شده است مانند : بازان و باز این و دیگر باز که بمعنی قید و بیان مدت است مانند از دیگر باز و غیره .

۸ــ در سبك سامانی باهای استمراری و انشائی و تمنی و ترجی در اواخر بوده و از اواخر قرن پنجم باهای استمراری به همی و می تبدیل شد و در قرن ششم و هفتم علامت استمراری بصورت می و همی بر سر افعال در می اید و از قرن هفتم به بعد در اکثر موارد بی با / استمراری استعمال نمی شود .

۹ــ حرف /تا/ از ادات بیانیه ، زمان و مکان بود و کلمه ، نیز در قدیم بمعنی دیگر بود ه است مختاری غزنوی گوید .

دی باز در فکر انم که باد را — باتاب سنبل سمن ارای تو چه کار

گرنیزگرد زلف تو گرد د بسوزمش — از وصف اتش سر شمشیر شهریار

۱۰ــ کلمه /اگر / بمعنی / یا / بکار میرفته است انوری گوید :

تنگ است برتو سکنای گیتی ز کبریا — درجنب کبریای تو خود این چه ممکن است

وین طرفه ترك است بر ادات تیر تنگ — پس چاه یوسف است اگر چاه

۱۱ــ اسلــــتعمال / کجا / بجاي / که / تقریباً در شعر و نثر این دوره از مختصات بشمار میرود مانـــــد :

کجـــــا شیر مردان جنگ اورنـــــد

فروزنده لشکر و کوز انـــــــد

۱۲ــ در شعر و نثر این دوره کلمه / ایدون / بمعنی / چنین / / ایدر / بمعنـــی / اینجا / استعمال میشده و در قدیم کمتر اتفاق میافتد که چنین و اینجا استعمـــال کنـــــند .

و امروز متأخرین به غلط ایدون را بمعنی اکنون بکار می برند .

۱۳ــ سوي بمعنی / براي / از مختصات این دوره است یا مثلاً فردوسی گوید .

شمـــا سوي رسم به جنگ امدیـــد خـــــرامان بچنگ امدیـــد

یا گیسوي من بسوي من بدو اي منســـت گر بچشم تو همی تافتـــه مار اید

۱۴ــ کلمه افسوس به معنی استهزاء و معنت از مصطلحات این دوره استو در اثار قـــرن هفتم نیز این هر دو معنی را میابیم چنانکه کلمه شوخ به معنی چرك و مرد بمعنی ملازم و یا دهی به معنی مملکت و سبك به معنی تند میبود .

۱۵ــ در نثر و نظم این دوره هم الفباي عربی وهم الفباي اسماي خاص فارسی بصورت محاله عربی به / ي / نوشته میشد یك مثلاً : سلاح و رکاب که انرا سلیح و رکیب می نوشتنـــد و تلفظ میکردنـــــد .

به صحاب اندرون شود خورشیـــد چون تو گیري از ان دو لاله مجیب

۱۶ــ ترکیبات از افعال فارسی با مصادر عربی در شعر و نثر این دوره می بینیـــم و که بعداً ازمیان رفته است .

مثـــلاً : حرب کردن نظر کردن و امثال ان

۱۷ــ دیگر ازمختصات نظم و نثر دوره سامانی ان است که در لغات عربی تصرف میکردنـــد .

مثلاً جمع عربی رابه علامت جمع فارسی جمع می بستند مثل مججزاتها . عجائبهـــا و منازلها و همچنین در این دوره لغات عربی را بعلامت فارسی جمع می بستند مثل متقدمان

متاخران و همچنین کلماتی در این دوره وجود داشت که از لغت عربی ماخوذ بود اما ورت عربی خود را در زبان عربی حفظ نکرده بود با مثل : کلمه طلایع را به صورت طلایه بکار برده اند .

۱۸ــ حرف امر قبل از مفعول زیاد است استعمال میشد و چنانچه بعضی از متاخرین پنداشته اند زاید نیست بلکه معنای تاکید دارد .

۱۹ــ استعمال الفاظ / دو دیگر / و / سیدیگر / بجای دوم و سوم او مختصات این دوره بشمار می رود .

۲۰ــ کلمات صعب و سخت ، عظیم و نظائر ان بجای بسیار زیاد معمول بوده است که امروز به عنوان قید تاکید وضعی یا علامت صفت افراطی استعمال می شود .

۲۱ــ حرف / را / در قدیم بسیار مشوش است یعنی نمی توانیم قاعده مشخص و صریح برای ان در اثار قدیم بیابیم و گاهی بصورت اختصاص بعوض / برای / وگاهی به عوض تاکید و فوزمانی بعد از مفعول به واسطه و احیاناً زاید و بدون هیچ مقصودی استعمال شده .

۲۲ــ دیگر از مختصات بارز نظم و نثر قدیم ان است که دو کلمه / ان و این / را علاوه ازینکه برای اشاره دوره نزدیک و ضمیر اشاره و مالکیت ان در موارد تعرف و عدد ذهنی و یا وضعی و ذکری بکار می بردند ، ترکیبات دیگری نیز از انها می ساختند ، مانند / انک و اینک / و انست و اینست مانند اینست خوش بارزگانی ان است بالا مشتری .

۲۳ــ در سبک سامانی ضمیر مفرد غائب هم جا / او / میباشد خواه در موارد ذوی العقول و خواه غیر ذوی العقول و هیچوقت / ان / ضمیر اشاره رابجای داد استعمال نمی کردند .

۲۴ــ در نظم و نثر قدیم / مفعولی و اضافی را گاهی در مورد فاعل بکار می بردند کمانند .

گرفتن شوال ابتر نیام زخون لعل شد خاک اورد گاه .

۲۵ــ ضمایر در نظم و نثر این دوره قاعده مرتبی ندارد ، اولاً فعل معطوف بر جمع غائب را مفرد میاورده اند هر چند این کیفیت تا قرن هفتم هم در زبان فارسی دیده

میـــــشود امادرحال کثرت و شیوع ان در قرن چهارم و پنجم هجري است • ثانیاً خذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم واحد مثلاً برخواندن و بر راه اورد • ثالثاً خذف ضمیـــــر از متکلم مع الخیر مثل نرفتی بجاي نرفتمی • رابعاً ضمیر جمع براي لحترام مثلاً اگر شمـــــا کشته شوي پنج افراد لفظ مردم که امروز ما انرا جمع میـ انیم

٢٦ــ از اسماً به قیاس مصدر نمی شناختند • مثلاً از جنگ و فهم جنگیدن و فهمیدن استعمال نمی کردند ترکیب مصدري جنگ کردن و فهم کردن را بکار می بردند •

٢٧ــ لغاتی دراین دوره موجود بود که امروز بکلی متروك شده است مثل در شعر و نثـر ایندوره کلمه لون بمعنی رنگ زیاد بکار میرودیا برگشت به معنی حاشا و یا فرمـــــان یافتن به معنی مردن •

٢٨ــ دیگر از مختصات لفظی این دوره ساکن اوردن حرف قبلاً از ضمایر اسمی است در مورد اضافه • مانند پدرم در این شعـــــر :

به خروشید روشـــــن روان از بر بجان پدرم ان گرانمایه شیـــــر

وهم چنین دراین دوره مشدد را بجاي دو حرف استعمال میکردند •

ملکـــــا جشن مهرگان امد جشن شاهان و خسروان امد •

٢٩ــ استعمال /و/ عاطفه رادر ابتداي اشعار و مصراع از مختصات سبك سامانـــــی باید شمرد که در دوره هاي بعد از میان رفته است در اشعار شاهنامه این استعمـــال مکرر دیده می شود •

چه باید مرا جنگ کابل ستان و یا جنگ ایران و زابلستان

حرام دارم بادیگران سخن گفتن چون حدیث توگویم سخن دراز کنم

٣٠ــ فعل / نمودن/ یعنی نشان دادن و ارائه کردن مستعمل بود و نگاه داشتـــن رابه معنی مواظبت و مراقبت بکار برده است •

٣١ــ فعل مستقبل حقة الوقوع رابه صیغه ماضی میاوردند تا تحقیق فعل رامحقـــــق گردانند • مثلاً درین شعر فردوسی که بد بجاي شود بکار رفته است •

چنین گفت رستم به رهام شیـــــر که ترسم که رخشم شد از کار سیر

ویا مولوی فرماید :

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

ویا خواجه گوید :

فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

نثر دوره سامانیان : ارباب تحقیق نثر زبان فارسی را به شش دوره تقسیم کرده اند .

دوره اول یا دوره سامانی از قدیم ترین نثر زبان فارسی آغاز شده وتا اواسط قرن پنجم ادامه داشت نمونه کامل آن تاریخ بلعمی وحدود العالم است .

دوره دوم یا دوره غزنوی و سلجوقی اول که نیمه قرن پنجم شروع و به نیمه قرن ششم ختم میشود نمونه آن تاریخ بیهقی و کلیله ودمنه است .

دوره سوم یا دوره سلجوقی و خوارزمشاهیان نثر فنی از نیمه قرن ششم آغاز شده و به اواخر قرن هفتم می رسد نمونه آن مقامات حمیدی و مرزبان نامه است .

دوره چهارم یا دوره سبک عراقی و نثر صفتی از اواخر قرن هفتم آغاز شده و تا اواخر قرن ۱۳ ادامه میابد نمونه آن جهان کشای جوینی و تاریخ وصاف و سباب الاسباب و نظایر آن است .

دوره پنجم یا دوره بازگشت ادبی که از قرن ۱۳ تا ۱۴ ادامه میابد و نمونه آن منشآت قایم مقام و نشاط مؤلفات هدایت و نامه دانشوران است .

دوره ششم یا دوره ساده نویسی که از قرن ۱۴ تا امروز ادامه دارد در نثر عهد سامانی آثار زیادی بدست نرسیده و محدود به چند کتابی است که ذکر آنها به تفصیل گذشت و شاید آثاری هم نبوده برای اینکه دراین عصر هنوز دانشمندان آثار خود را به عربی می نوشتند وکتبی که هم باقی مانده است یا تاریخی یا علمی است بطور کلی راجع به سبک نثر دوره سامانی یعنی قرن چهارم همان مختصاتی را باید ذکر

کرد که در مورد سبك نظم این دوره ٭ بین کردیم منتهی مطالب زیر را که از ختصاحات نثر است به ان اضافه میکنیم نثر عهد سامانی بسیار ساده و روان است و از هر گونه پیرایه و تکلیف لفظی عاري می باشد در این دوره تاثیر جمله بندي زبان عربی در نثر فارسی بیشتر از نثر٭ ثیر لغوي ان است ٭ مثلا٭ از کتاب ترجمه ٭ تاریخ طبري تا ترجمه تفسیر طبري بخواهیم عباراتی راکه به عربی برگردانیم فقطبا تغییر لغات کافی است یعنی نویسنده معمولا٭ جاي کلمات رادر جمله به همان صورت عربی حفظ کرده است و هر جمله از فعل فاعل و مفعول تشکیل می شود و اگر جمله اجراي دیگر هم داشته باشد بعد از فعل اورده می شود ٭ و به همین جهت می بینیم که در این قبیل اثار لغریك از جمل دنباله ٭ دارد که عبارت از قیود و صفات مربوطه به اجزاي اصلی جمله است گذشته از این جمله هاي حالیه تمیز به ورت عربی مفعول مطلق و امثال ان درین قبیل کتب فراوان دیده می شود که نشانه ٭ تقلید کاملی از سبك جمله بندي عربی است همچنین باید به خاطر داشت که دراین دوره ٭ نظم منطقی در تلفیق جمله ها چندان مراعات نمی شود در بسیار از موارد نمونه ٭ ترکیبات مشوش رادر اثار این دوره مشاهده میکنیم ٭

لغات عربی در اثار این دوره ٭ بسیار کم است جز در مورد حمد و نعت و یا اوردن جمله نعتی در دنباله ٭ اسم پیغمبر و اسامی ائمه و غیره هم اقتباس و درج و در اثار این دوره معمول نیست ایات قرانی فقط در موردي که رشته طبیعی و اصلی به معنی اقتضا٭ کند بصورت کاملا٭ مجزا٭ از نثر / نه به عنوان رکن فنی و ذهنی / اورده می شود ٭ شعر در نثر به عنوان تمثیل و استشهاد بکار نمی رود از ضایع بدیهی در نثر این دوره اثري نیست کوتاهی جمل از مختصات این دوره است و جملات به شیوه اثار

پهلوي موجز و مختصـــــر است بطوریکه اگر یك کلمه از عبارت خذف شود موجب فساد جمله و اخلال مطلب خواهد شد در جمله هاي متعاطفه یك فعل تکرار میشد و تکـــــــرار لفظ و تکرار یك فعل و حتی یك جمله عیب شمرده نمیشد و این شیوه کاملاً متأثـــــر از پهلوي است.

دیگر از مختصات بارز این دوره بکار بردن لغات کهنه و فصیح زبان فارسی است که ذکر ان به تفصیل گذشت این بود مختصات اثار نظمی و نثـــري عهـــــد سامانیـــــان و سبك معروف خراسانـی .

PROPERTY OF ACKU 5660

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library